

بررسی عوامل مؤثر بر دل‌بستگی مکانی دانشجویان دختر به فضاهای تعاملی: مطالعه موردی محوطه کافه - رستوران‌های مجتمع تجاری رویال

مهدی فلاحی^۱، راضیه فتحی^۲، علی عسگری^{۳*}

- ۱- کارشناسی ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر تهران، تهران، ایران.
mw.fallahi@gmail.com
- ۲- پژوهشگر دکتری معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران.
r.fathi.arch@gmail.com
- ۳- استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
al_asgari@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: [۱۴۰۳/۹/۸]

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۳/۱۲/۷]

چکیده

دل‌بستگی مکانی یکی از مفاهیم کلیدی در مطالعات روان‌شناسی محیطی و جغرافیای انسانی است که به پیوندهای عاطفی، اجتماعی و عملکردی افراد با مکان‌ها اشاره دارد. فضاهای عمومی شهری، به‌ویژه مکان‌هایی که بستری برای تعاملات اجتماعی و تجربه‌های مشترک فراهم می‌کنند، می‌توانند موجب تقویت این دل‌بستگی شوند. محوطه کافه - رستوران مجتمع تجاری رویال سعادت‌آباد یکی از این فضاهاست که به دلیل ویژگی‌های خاص خود، مورد توجه دانشجویان دختر قرار گرفته و به مکانی برای تجمع، تعامل و گذران اوقات فراغت تبدیل شده است. این پژوهش با هدف بررسی عوامل مؤثر بر دل‌بستگی مکانی دانشجویان دختر به این فضا انجام شده است و می‌کوشد تا تأثیر ویژگی‌های کالبدی، اجتماعی، فرهنگی و فردی را بر میزان این دل‌بستگی تبیین کند. روش تحقیق این مطالعه ترکیبی از روش‌های کیفی و کمی است. در بخش کیفی، مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با ۲۰ دانشجوی دختر که به‌طور مستمر از این محوطه کافه - رستوران استفاده می‌کردند، انجام شد و تحلیل محتوای آن‌ها به شناسایی مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر دل‌بستگی مکانی منجر گردید. سپس، با طراحی پرسشنامه‌ای بر اساس یافته‌های کیفی، اطلاعات ۲۰۰ دانشجو گردآوری شد. داده‌های به‌دست‌آمده از طریق آمار توصیفی و آزمون‌های همبستگی و رگرسیون مورد تحلیل قرار گرفت تا میزان تأثیر هر یک از عوامل شناسایی شده مشخص شود. نتایج نشان داد که دل‌بستگی مکانی در این فضا تحت تأثیر ترکیبی از عوامل کالبدی، اجتماعی و تجربی قرار دارد. در میان این عوامل، ویژگی‌های کالبدی مانند طراحی فضا، نورپردازی و چیدمان، امکان تعاملات اجتماعی و خاطرات مشترک و تجربه‌های گذشته بیشترین تأثیر را در ایجاد این دل‌بستگی داشتند. عامل اجتماعی که شامل حضور گروه‌های مشابه، احساس راحتی در تعاملات و امکان تجربه‌ی جمعی بود، به شکل معناداری در تکرار حضور دانشجویان در این مکان نقش داشت. همچنین، تجربه‌های گذشته و خاطرات مثبت ایجادشده در این فضا موجب افزایش حس تعلق کاربران شد. این یافته‌ها نشان می‌دهد که دل‌بستگی به مکان صرفاً یک واکنش فردی نیست، بلکه نتیجه تعاملات اجتماعی، خاطرات مشترک و کیفیت کالبدی محیط است که در گذر زمان شکل می‌گیرد.

واژگان کلیدی: دل‌بستگی مکانی، دانشجویان دختر، تجربه‌های مشترک، فضاهای تعاملی، مجتمع تجاری.

۱- مقدمه

مکان‌ها فراتر از فضاهای فیزیکی هستند؛ آن‌ها با خاطرات، احساسات و هویت افراد درهم آمیخته‌اند و می‌توانند بستری برای تعاملات اجتماعی، تجربه‌های مشترک و تعلقات فردی باشند. در این میان، برخی فضاها نقش پررنگ‌تری در زندگی روزمره افراد ایفا می‌کنند و به مکان‌هایی تبدیل می‌شوند که نه تنها از منظر کالبدی، بلکه از نظر عاطفی و اجتماعی نیز حائز اهمیت هستند. یکی از مفاهیمی که این ارتباط عمیق میان افراد و مکان‌ها را تبیین می‌کند، دل‌بستگی مکانی است. این مفهوم در مطالعات روان‌شناسی محیطی، جغرافیای انسانی و طراحی شهری به عنوان عاملی کلیدی در شکل‌گیری حس تعلق و تجربه مکان مورد توجه قرار گرفته است (Anggiani, Ayudya, Hirda, 2025).

دل‌بستگی مکانی، فرآیندی چندبعدی است که تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل قرار دارد. به عبارتی دل‌بستگی به مکان مفهومی پیچیده و چند سطحی بوده که بر مبنای تاثیر حسی، عاطفی و درونی مکان بر انسان تعریف می‌گردد (مطلبی، پاکروان، اسمعیلی و بهرامی‌فر، ۱۴۰۲). ویژگی‌های کالبدی مکان، از جمله طراحی فضا، نورپردازی و کیفیت خدمات، می‌توانند نقش بسزایی در ایجاد حس راحتی و جذب کاربران داشته باشند. در کنار این عوامل، نقش تعاملات اجتماعی و تجربه‌های مشترک نیز در تقویت حس دل‌بستگی غیرقابل‌انکار است (یزدان پناه شاه‌آبادی و عادل، ۱۴۰۳). مکان‌هایی که امکان تعامل، ایجاد روابط اجتماعی و برقراری ارتباط‌های معنادار را فراهم می‌کنند، معمولاً از میزان بالاتری از دل‌بستگی مکانی برخوردارند. علاوه بر این، عوامل فرهنگی، خاطرات فردی، میزان مشارکت کاربران در شکل‌گیری فضا و تجربه‌های گذشته نیز می‌توانند بر میزان تعلق افراد به یک محیط خاص اثرگذار باشند (میرزاعلی پور، لیب زاده و مطیعی، ۱۴۰۳).

در دنیای معاصر، فضاهای شهری همواره دستخوش تغییرات اجتماعی و فرهنگی بوده‌اند. برخی مکان‌ها، همچون فضاهای عمومی شهری، کافه‌ها و محوطه کافه - رستوران، به دلیل ساختار منعطف و قابلیت پذیرش گروه‌های متنوع، به محیط‌هایی محبوب برای تعاملات اجتماعی و تجربه‌های روزمره تبدیل شده‌اند (هدفی و صرافی نیک، ۱۴۰۳). در این میان، محوطه کافه - رستوران‌های عمومی که امکان حضور طولانی‌مدت، آزادی تعاملات و احساس امنیت را برای کاربران فراهم می‌کنند، به عنوان مکان‌هایی که می‌توانند دل‌بستگی مکانی را در میان افراد تقویت کنند، مورد توجه قرار گرفته‌اند. درک سازوکارهایی که موجب دل‌بستگی کاربران به این فضاها می‌شود، می‌تواند به بهبود کیفیت طراحی، مدیریت و برنامه‌ریزی این محیط‌ها کمک کند.

پژوهش حاضر با تمرکز بر محوطه کافه - رستوران مجتمع تجاری رویال، به بررسی عواملی می‌پردازد که موجب دل‌بستگی کاربران، به‌ویژه دانشجویان دختر، به این فضا شده‌اند. از آنجا که این مکان به‌عنوان یکی از نقاط تجمع دانشجویان در فضای شهری شناخته می‌شود، شناسایی مؤلفه‌های مؤثر بر دل‌بستگی مکانی در آن می‌تواند به فهم بهتر تعاملات انسان و محیط کمک کند. این مطالعه با بهره‌گیری از رویکردهای نظری و روش‌های تجربی، تلاش دارد ابعاد مختلف دل‌بستگی مکانی را روشن سازد و نشان دهد که چگونه ترکیب ویژگی‌های کالبدی، اجتماعی و فردی می‌تواند تجربه‌ای منحصر به فرد از مکان را برای کاربران رقم بزند. پرسش‌های اصلی که این پژوهش به آن‌ها پاسخ می‌دهد عبارت‌اند از:

- چه عواملی در ایجاد دل‌بستگی مکانی در میان کاربران این محوطه نقش دارند؟
- نقش ویژگی‌های کالبدی، اجتماعی و فرهنگی در شکل‌گیری این دل‌بستگی چیست؟
- چگونه تعاملات اجتماعی و تجربه‌های گذشته می‌توانند بر میزان تعلق به این فضا تأثیرگذار باشند؟

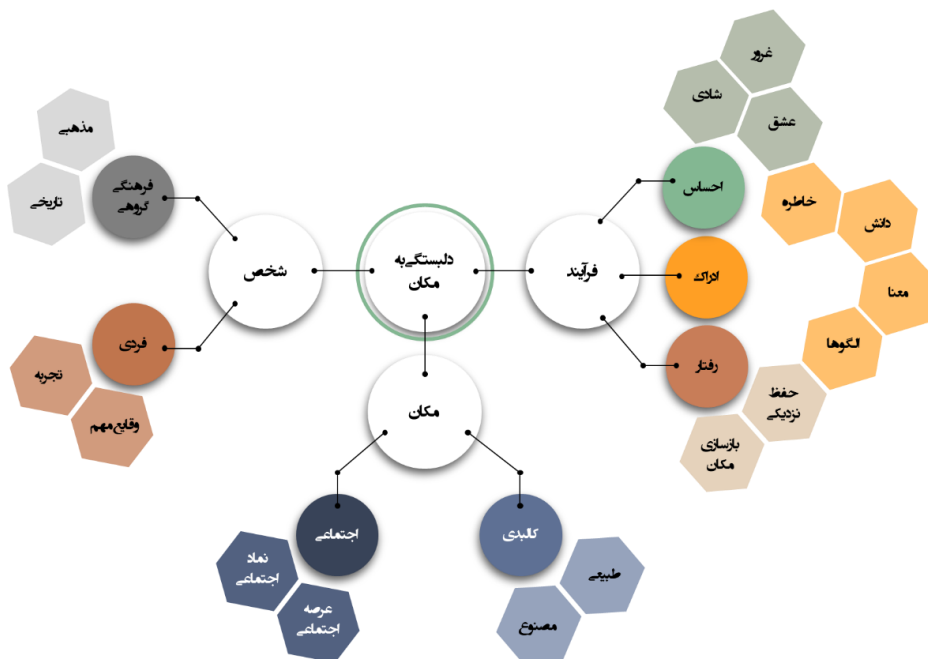
۲- مرور مبانی نظری و پیشینه

دل‌بستگی یکی از مفاهیم مهم روان‌شناسی معاصر است که به فرآیند شکل‌گیری و قطع پیوندهای عاطفی میان انسان‌ها می‌پردازد. جان بالبی، پدر نظریه دل‌بستگی، این نظریه را با استفاده از رویکردهای مختلف مانند رفتارشناسی، روانکاوی و روان‌شناسی تجربی توسعه داد. او در کتاب «دل‌بستگی و فقدان» (۱۹۸۲-۱۹۷۹) به بررسی نحوه شکل‌گیری دل‌بستگی در نوزادان نسبت به مراقب (مادر) و تنش ناشی از جدایی پرداخت. طبق پژوهش‌های او، دل‌بستگی دارای چهار ویژگی اصلی است: ایجاد پایه‌ای مطمئن، پناهگاه امن، تمایل به حفظ نزدیکی و اضطراب ناشی از جدایی (پورجعفر، ایزدی و خبیری، ۱۳۹۴).

دل‌بستگی مکانی یکی از مفاهیم مهم در مطالعات روان‌شناسی محیطی و جغرافیای انسانی است که به احساس ارتباط عاطفی و عملکردی افراد با مکان‌ها می‌پردازد. مدل‌های اولیه در این حوزه، دل‌بستگی را به دو بعد عملکردی و احساسی تقسیم می‌کردند. بعد عملکردی به نقش مکان در تأمین نیازهای فردی و اجتماعی مربوط می‌شود و بعد احساسی به پیوندهای عاطفی افراد با مکان و هویت مکانی اشاره دارد. محققانی مختلفی بر بعد عملکردی و احساسی تأکید داشتند (پرتوی، ۱۳۸۷). در این دیدگاه، کیفیت مکان و میزان انطباق آن با نیازهای کاربران از عوامل تعیین‌کننده دل‌بستگی بودند.

در ادامه، مطالعات جدیدتر به نقد مدل دو بعدی پرداخته و بر ابعاد اجتماعی و فرهنگی دل‌بستگی مکانی تأکید کرده‌اند. برخی از این پژوهش‌ها، مدل‌های پیچیده‌تری را پیشنهاد داده‌اند که به تفکیک دقیق‌تر میان فرآیندهای دل‌بستگی، نقش کاربران و ویژگی‌های محیطی می‌پردازند (Jia, Zhang, Zhang, 2025). یکی از این مدل‌ها، الگوی سه قطبی است که دل‌بستگی را به سه بخش مکان، فرآیند و فاعل تقسیم می‌کند. این مدل تلاش می‌کند تا نقش تعاملات اجتماعی، خاطرات فردی و محیط فیزیکی را در شکل‌گیری دل‌بستگی مکانی روشن سازد (پاکزاد، ۱۳۸۹؛ Raymond, Brown, & Weber, 2010).

به‌طور کلی، دل‌بستگی مکانی علاوه بر جنبه‌های فردی، تحت تأثیر روابط اجتماعی، تجربه‌های مشترک و کیفیت محیطی است. برخی پژوهش‌ها نیز به نقش مکان‌های کلیدی در ایجاد حس تعلق پرداخته و نشان داده‌اند که ترکیب عوامل فیزیکی، فرهنگی و روان‌شناختی، میزان دل‌بستگی افراد به یک مکان را تعیین می‌کند.



تصویر ۱- چارچوب سه جزئی دل‌بستگی به مکان (Scannel & Gifford, 2010)

دل‌بستگی مکانی به عنوان امتداد مفهوم دل‌بستگی در روان‌شناسی، نه تنها به پیوندهای عاطفی میان افراد بلکه به ارتباط آن‌ها با محیط‌های فیزیکی و اجتماعی نیز اشاره دارد. در حالی که نظریه دل‌بستگی بر اساس روابط فردی و نزدیک شکل گرفته است، دل‌بستگی مکانی با افزودن عناصر کالبدی، اجتماعی و فرهنگی، دامنه گسترده‌تری پیدا می‌کند (Ghasemieshkraftaki, Dupre, Campbell, Fernando, 2025). این پیوند میان دل‌بستگی فردی و دل‌بستگی مکانی نشان می‌دهد که احساس امنیت، پناهگاه امن و نزدیکی نه تنها در روابط انسانی بلکه در تعاملات افراد با مکان‌های خاص نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند (صابری، پورشهریاری، عبداللهی، ۱۴۰۲). مکان‌ها از طریق خاطرات، تجربیات و معانی نمادین به بخشی از هویت افراد تبدیل می‌شوند، به طوری که احساس تعلق به یک مکان می‌تواند تأثیر مستقیمی بر رضایت‌مندی، تعاملات اجتماعی و حتی تصمیمات زندگی داشته باشد. از این رو، بررسی عوامل مختلفی که بر دل‌بستگی مکانی تأثیر می‌گذارند، از جمله ویژگی‌های کالبدی، اجتماعی و فردی، به درک بهتر این پدیده کمک می‌کند. پژوهش‌های اخیر تلاش کرده‌اند تا پیچیدگی‌های این ارتباط را روشن سازند و نشان دهند که دل‌بستگی مکانی صرفاً یک واکنش احساسی نیست، بلکه فرآیندی پویا است که تحت تأثیر تعاملات اجتماعی، زمان و کیفیت مکان قرار دارد (دانشپور، سپهری مقدم، چرخچیان، ۱۳۸۸).

مطالعات نشان می‌دهند که ویژگی‌های کالبدی و اجتماعی مکان تأثیر برابر بر دل‌بستگی افراد به محیط دارند (Eisenhauer, Krannich, 2003; and Blahna, 2000; Stedman, 2003). پژوهش‌های استدمن بر نقش مستقیم کالبد مکان در رضایت‌مندی و تأثیر غیرمستقیم آن بر دل‌بستگی از طریق معانی نمادین تأکید دارند (Stedman, 2003). ویژگی‌هایی مانند زمینه، خدمات، تسهیلات، موقعیت مکانی و ارتباط با پیرامون نیز بر دل‌بستگی تأثیرگذار هستند (Bonaiuto, Fornara and Bonnes, 2002).

بعد اجتماعی مکان نیز اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا ارتباطات اجتماعی، تعاملات فرهنگی و شبکه‌های اجتماعی تأثیر عمده‌ای بر دل‌بستگی به مکان دارند (Bonnes & Secchiaroli, 1995). صمیمیت و مشارکت در فعالیت‌های گروهی این دل‌بستگی را تقویت می‌کند. مکان‌هایی که تعاملات اجتماعی در آن‌ها قوی‌تر است، دل‌بستگی بیشتری ایجاد می‌کنند (Marcus & Sarkissian, 1986). با این حال، ممکن است برخی گروه‌ها به دلیل تفاوت‌های فرهنگی یا طبقاتی احساس تعلق کمتری داشته باشند. مکان‌های اجتماع‌محور باعث افزایش رضایت و تعاملات غیررسمی می‌شوند (Cohen & Shinar, 1985). به طور کلی، هر جا دل‌بستگی اجتماعی قوی‌تر باشد، توجه به عوامل کالبدی نیز بیشتر می‌شود (Bonaiuto et al, 2002).

دل‌بستگی به مکان با فعالیت‌های فرهنگی ارتباط دارد و تحت تأثیر هویت تاریخی، اسطوره‌ها، مالکیت، نظام‌های فلسفی، زیارت و آیین‌های مذهبی و روایت‌های محلی قرار می‌گیرد (Orgaz-Agüera, Puig-Cabrera, Moral-Cuadra & Domínguez-Valerio, 2025). این عناصر به مکان معنا می‌بخشند و باعث افزایش دل‌بستگی افراد می‌شوند (Hummon, 1992; Newell, 1997; Low, 1992; Lawrence, 1992).

دل‌بستگی به مکان برای افراد مختلف متفاوت است و تحت تأثیر ویژگی‌های فردی، تعلق اجتماعی و تعاملات محیطی قرار دارد (Riley, 1992). هویت گروهی، خاطرات مشترک، نشانه‌های فرهنگی و احساسات ذهنی از عوامل تأثیرگذار هستند (Low & McDonough, 2001). تفاوت‌های فردی مانند جنسیت، سن، وضعیت اجتماعی، تحصیلات و میزان تحرک نیز در این موضوع نقش دارند (Bonaiuto, 1999). کیفیت حسی، جذابیت بصری، نوع استفاده و سابقه تاریخی مکان بر احساس تعلق اثر دارند (Rubinstein & Parmelee, 1992).

دل‌بستگی به مکان اغلب پس از تجربه‌ای رضایت‌بخش شکل می‌گیرد (Prentice & Miller, 1992). حافظه جمعی و خاطرات افراد در مکان‌های خاص، تأثیر عمیقی بر حس دل‌بستگی دارد و مکان را به بخشی از هویت فردی تبدیل می‌کند. این فرآیند باعث ایجاد پیوند عاطفی قوی با مکان می‌شود، مخصوصاً زمانی که مکان حاوی خاطرات مهم زندگی باشد (Milligan, 1998).

رابطه عاطفی با مکان به میزان رضایت فرد از محیط و نحوه ارزیابی آن بستگی دارد (Bonnes & Secchiarioli, 1995). کیفیت و امنیت مکان، شامل امنیت اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی، نقش کلیدی در دل‌بستگی ایفا می‌کند (Mesch & Manor, 1998). میزان تطابق انتظارات و نیازهای افراد با ویژگی‌های مکان، احتمال شکل‌گیری رابطه عاطفی قوی‌تر را افزایش می‌دهد. برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که حس تعاملات اجتماعی و کیفیت محیط از عناصر کلیدی در دل‌بستگی به مکان هستند (Lansing, Marans, and Zehner, 1970).

تعامل انسان با محیط از طریق ارتباطات شناختی، رفتاری و عاطفی، باعث تقویت دل‌بستگی می‌شود (Low & Altman, 1992). فعالیت‌های مشترک و تجربه‌های اجتماعی نقش مهمی در ایجاد حس تعلق دارند (Green, 1999). همچنین، فضاهای عمومی که امکان تعامل اجتماعی بیشتری را فراهم می‌کنند، موجب افزایش دل‌بستگی می‌شوند (Gobster & Delgado, 1993). در مقابل، فضاهایی که از نظر فرهنگی یا اجتماعی ناسازگار باشند، ممکن است باعث احساس بیگانگی شوند (Loukaitou-Sideris, 1998).

مدت زمان سکونت و آشنایی با مکان نقش مهمی در افزایش دل‌بستگی دارد (Bonaiuto et al, 1999). مطالعات نشان می‌دهند که هرچه افراد زمان بیشتری را در یک مکان سپری کنند، پیوند عاطفی قوی‌تری با آن برقرار می‌شود (Rohe & Stegman, 1994). تجربه طولانی‌مدت در یک محیط، باعث تقویت خاطرات جمعی و افزایش حس آشنایی و امنیت می‌شود (Brower, 1988).

مشارکت افراد در شکل‌گیری مکان، باعث افزایش احساس تعلق و آشنایی با محیط می‌شود. این تعاملات اجتماعی، خاطرات تاریخی و حس امنیت را تقویت می‌کند و فرصت‌هایی را برای مشارکت در محیط فراهم می‌آورد. در نتیجه، مکان به بخشی از هویت افراد تبدیل می‌شود و در زندگی آینده آن‌ها نیز تأثیر دارد (Altman, 1993).

جدول ۱- عوامل مورد بحث در شکل‌گیری دل‌بستگی به مکان

ردیف	عامل‌های مؤثر	شاخص‌ها	نظریه‌پردازان
۱	کالبدی	زمینه، خدمات، تسهیلات، موقعیت مکانی، ارتباط با پیرامون	Eisenhauer et al, 2000; Stedman, 2003; Bonaiuto et al, 2002
۲	اجتماعی	ارتباطات اجتماعی، تعاملات فرهنگی، شبکه‌های اجتماعی، مشارکت	Bonnes & Secchiarioli, 1995; Marcus & Sarkissian, 1986; Cohen & Shinar, 1985
۳	فرهنگی	هویت تاریخی، اسطوره‌ها، مالکیت، آیین‌ها، روایت‌های محلی	Low & Altman, 1992; Hummon, 1992; Newell, 1997; Lawrence, 1992
۴	فردی	ویژگی‌های فردی، خاطرات، نشانه‌های فرهنگی، احساسات ذهنی	Riley, 1992; Low & McDonough, 2001; Bonaiuto et al, 1999
۵	خاطرات و تجربیات	حافظه جمعی، خاطرات، پیوندهای عاطفی، تجربه‌های شخصی	Prentice & Miller, 1992; Milligan, 1998
۶	رضایتمندی از مکان	کیفیت و امنیت مکان، تطابق نیازها، رضایت فردی	Bonnes & Secchiarioli, 1995; Mesch & Manor, 1998; Lansing et al, 1970
۷	فعالیتی و تعاملی	ارتباط شناختی، فعالیت‌های مشترک، فضاهای عمومی، تعاملات	Low & Altman, 1992; Green, 1999; Gobster & Delgado, 1993; Loukaitou-Sideris, 1998
۸	زمان	مدت زمان سکونت، آشنایی با مکان، تجربه‌های طولانی‌مدت	Bonaiuto et al, 1999; Rohe & Stegman, 1994; Brower, 1988
۹	مشارکت در طراحی مکان	مشارکت در شکل‌گیری مکان، تعاملات اجتماعی، حس امنیت	Altman, 1993

۳- روش‌شناسی

این پژوهش با هدف بررسی عوامل مؤثر بر دل‌بستگی مکانی دانشجویان دختر به محوطه کافه - رستوران مجتمع تجاری رویال انجام شده است. برای دستیابی به این هدف، از روش تحقیق ترکیبی بهره گرفته شد که شامل گردآوری داده‌های نظری و میدانی بود. در گام نخست، متغیرهای کلیدی پژوهش از طریق مطالعات نظری استخراج شد. در این مرحله، منابع معتبر و گزاره‌های پر استناد در حوزه دل‌بستگی مکانی مورد بررسی قرار گرفتند تا چارچوبی دقیق برای تحلیل شکل‌گیری این دل‌بستگی تدوین شود. این فرآیند منجر به شناسایی ۹ عامل کلیدی شد که در پژوهش حاضر به‌عنوان متغیرهای اصلی مورد بررسی قرار گرفتند. این عوامل شامل ویژگی‌های کالبدی، اجتماعی، فرهنگی، فردی، خاطرات و تجربیات، رضایتمندی از مکان، فعالیتی و تعاملی، زمان و مشارکت در طراحی مکان بودند.

در مرحله بعد، به‌منظور گردآوری داده‌های میدانی، پژوهش از طریق ترکیب روش‌های مصاحبه و نظرسنجی ساختاریافته انجام شد. نمونه‌گیری بر اساس رویکرد غیرتصادفی و متأثر از بررسی اولیه رفتار کاربران در مکان انجام گرفت. در این فرآیند، ابتدا افرادی که به‌طور مستمر در محوطه کافه - رستوران حضور داشتند، شناسایی شدند. این شناسایی از طریق مشاهده مستمر و بررسی رفتار آن‌ها در تعامل با محیط انجام گرفت. در ادامه، از طریق گفت‌وگوی پایه پیرامون تجربه و عملکرد فرد در مکان، اطمینان حاصل شد که این افراد واجد شرایط مشارکت در پژوهش هستند. پس از این مرحله، شرکت‌کنندگان نهایی برای انجام مصاحبه یا تکمیل پرسشنامه انتخاب شدند.

برای بخش کیفی پژوهش، از مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختاریافته استفاده شد. این مصاحبه‌ها با هدف درک عمیق‌تر انگیزه‌های ذهنی و عاطفی کاربران از حضور در فضا انجام گرفت و بر روی ۲۰ نفر از دانشجویانی که به‌طور مداوم از این فضا استفاده می‌کردند، متمرکز شد. مصاحبه‌ها در محیط کافه - رستوران و در فضایی آرام انجام شد تا شرکت‌کنندگان احساس راحتی داشته باشند و تجربیات خود را به‌طور صریح بیان کنند. متن مصاحبه‌ها با روش تحلیل محتوای کیفی بررسی شد تا الگوهای معنادار در پاسخ‌ها شناسایی و تحلیل شوند.

در مرحله کمی، یک پرسشنامه ساختاریافته طراحی شد که شامل گویه‌های مرتبط با ۹ عامل شناسایی شده در مرحله نخست پژوهش بود. این پرسشنامه در میان ۲۰۰ دانشجوی دختر که حضور مستمر در فضای کافه - رستوران داشتند، توزیع شد. طراحی گویه‌ها بر اساس مطالعات نظری و یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای مصاحبه‌ها انجام گرفت و برای هر یک از عوامل پژوهش، شاخص‌هایی مشخص شد. مقیاس مورد استفاده در پرسشنامه، طیف لیکرت پنج درجه‌ای بود که به شرکت‌کنندگان امکان می‌داد میزان موافقت خود با هر یک از گزاره‌ها را ارزیابی کنند.

برای سنجش روایی پرسشنامه، از روایی محتوایی استفاده شد و اعتبار آن با نظر متخصصان حوزه‌های روان‌شناسی محیطی و طراحی شهری تأیید گردید. همچنین، پایایی ابزار پژوهش از طریق محاسبه ضریب آلفای کرونباخ مورد بررسی قرار گرفت که مقدار آن برای تمامی متغیرهای پژوهش بالاتر از ۰/۷ به‌دست آمد که نشان‌دهنده سطح مطلوبی از انسجام درونی گویه‌ها بود.

رویکرد پژوهش حاضر، با ترکیب روش‌های کیفی و کمی، امکان درک عمیق‌تر فرآیند دل‌بستگی مکانی را فراهم آورد. این ترکیب نه تنها به تبیین عوامل عینی و کالبدی دل‌بستگی کمک کرد، بلکه ابعاد ذهنی و تجربی کاربران را نیز مورد بررسی قرار داد. نتایج این مطالعه می‌تواند در طراحی بهینه فضاهای عمومی مشابه و ارتقای کیفیت محیط‌های اجتماعی مؤثر باشد.

مجتمع تجاری اداری رویال در تقاطع بلوار دریا و بلوار خوردین در منطقه سعادت‌آباد تهران واقع شده است. این مجتمع با ۱۸ طبقه شامل ۲ طبقه تجاری، ۸ طبقه اداری، ۱ طبقه کافه - رستوران و ۷ طبقه پارکینگ هوشمند، یکی از مراکز فعال در منطقه ۲ تهران به‌شمار می‌رود. محوطه کافه - رستوران مجتمع با طراحی مدرن و تراس بزرگ، فضایی مناسب برای استراحت و تعاملات اجتماعی فراهم کرده

است (غفاری مرندی، ۱۳۹۶). عنایت به اینکه تحقق یک مکان سوم و ارتقای حس تعلق به آن، ضمن وابستگی به عوامل کالبدی و فیزیکی مؤثر بر دعوت مخاطب به حضور در مکان، نیازمند تطابق سیاست‌گذاری مجریان و مدیران سازمان‌دهنده مکان، کیفیت جامعه‌ی مخاطب و عوامل رفتاری حاکم بر آن است (عسگری، ۱۴۰۰)، این مکان در پژوهش حاضر به عنوان بستر مطالعه انتخاب گردیده است. این فضا، به دلیل ویژگی‌های خاص خود، به یکی از محل‌های محبوب برای تجمع گروه‌های دانشجویی تبدیل شده است. برخلاف سایر فضاهای عمومی شهری که اغلب دارای محدودیت‌های زمانی یا کاربری‌های رسمی هستند، این محوطه کافه - رستوران امکان حضور طولانی‌مدت بدون نگرانی‌های جانبی را فراهم کرده است. دانشجویان، با یک سفارش ساده از کافه‌ها، می‌توانند ساعت‌ها در این محیط بمانند که نشان‌دهنده نوعی دل‌بستگی مکانی است. این دل‌بستگی در طول زمان شکل گرفته و تکرار حضور این افراد در مکان، نشان از جذابیت‌های نهفته در آن دارد. از این رو، پژوهش حاضر درصدد بود تا عواملی را که موجب افزایش این دل‌بستگی می‌شوند، شناسایی کند.

۴ - یافته‌ها

به‌منظور درک عمیق‌تر فرآیند دل‌بستگی مکانی در فضای محوطه کافه - رستوران مجتمع تجاری رویال، در بخش کیفی پژوهش از مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختاریافته استفاده شد. در این مرحله، ۲۰ دانشجوی دختری که به‌طور مستمر از این فضا استفاده می‌کردند، مورد مصاحبه قرار گرفتند. تحلیل این مصاحبه‌ها با روش تحلیل محتوای کیفی انجام شد و داده‌ها بر اساس مضامین استخراج شده، دسته‌بندی گردیدند. هدف از این بخش، شناسایی ابعاد ذهنی و تجربی دل‌بستگی مکانی از نگاه کاربران بود.

جدول ۲- مضامین کلی در گفتگوها تحلیل شده در روند پژوهش

مضمون کلیدی	توضیح	نمونه گفته‌های شرکت‌کنندگان
راحتی دسترسی	دسترسی ساده و موقعیت مناسب مکانی که امکان حضور مکرر را فراهم می‌کند.	«همیشه از دانشگاه می‌توانم راحت به اینجا بیایم.»
چیدمان و طراحی	نحوه چیدمان میزها، طراحی داخلی و نورپردازی که حس دل‌پذیری ایجاد می‌کند.	«فضای چیدمانش جوریه که راحت با دوستانم می‌نشینم.»
حس امنیت	احساس آرامش و امنیت که امکان حضور طولانی‌مدت را فراهم می‌کند.	«اینجا بدون نگرانی ساعت‌ها می‌مانم.»
تعامل اجتماعی	امکان تعامل با دیگران، حضور دوستان و داشتن ارتباطات اجتماعی بدون محدودیت.	«این فضا باعث می‌شود دوستانم را بیشتر ببینم.»
حضور گروه‌های مشابه	حضور افراد مشابه از لحاظ فرهنگی و اجتماعی که حس آشنایی و تعلق را تقویت می‌کند.	«همه آدم‌هایی که اینجا میان، تقریباً مثل هم هستن.»
خاطرات و تجربه‌های مشترک	داشتن خاطرات مثبت از حضور در این مکان و تجربه‌های مشترک با دیگران.	«یادآور روزهای خوبی است که با دوستانم اینجا بودم.»
امکان ماندگاری طولانی	نبود محدودیت زمانی برای حضور و امکان استفاده آزادانه از فضا.	«می‌توانم ساعت‌ها اینجا باشم و مشکلی پیش نمی‌آید.»
راحتی در تعامل و گفتگو	آزادی در برقراری ارتباطات اجتماعی و نبود محدودیت‌های سختگیرانه.	«اینجا می‌توانیم با خیال راحت حرف بزنیم.»

تحلیل داده‌های کیفی نشان داد که دل‌بستگی مکانی دانشجویان به این فضا تحت تأثیر ترکیبی از عوامل کالبدی، اجتماعی و تجربی است. اکثر شرکت‌کنندگان به راحتی دسترسی، چیدمان فضا، نورپردازی و حس امنیت محیط به‌عنوان عوامل کالبدی مؤثر اشاره کردند.

همچنین، امکان تعامل اجتماعی، حضور دوستان، حس صمیمیت و تجربه‌های مشترک از مهم‌ترین ابعاد اجتماعی دل‌بستگی بود. خاطرات مشترک، تجربه‌های مثبت گذشته و احساس آرامش ناشی از حضور در این مکان نیز از عناصر تأثیرگذار بر دل‌بستگی مکانی شناخته شد. در جدول (۲)، مهم‌ترین مضامین استخراج‌شده از مصاحبه‌ها ارائه شده را نمایش می‌دهد. همچنین برای بررسی میزان تکرار مضامین، کلیدواژگان پرتکرار استخراج شدند که در جدول (۳) ارائه داده شده است:

نتایج این بخش نشان می‌دهد که تعامل اجتماعی، امکان تجربه‌های مشترک و ویژگی‌های کالبدی مناسب، نقش پررنگی در شکل‌گیری دل‌بستگی مکانی دانشجویان به این فضا دارد. ترکیب این عوامل، تجربه‌ای منحصربه‌فرد برای کاربران ایجاد کرده که باعث شده این مکان به فضایی مهم در زندگی روزمره آن‌ها تبدیل شود.

جدول ۳- کلیدواژگان پرتکرار در گفتگوها

کلیدواژه	تعداد تکرار در مصاحبه‌ها	کلیدواژه	تعداد تکرار در مصاحبه‌ها
امنیت	۱۸ بار	دسترسی آسان	۱۲ بار
دوستان	۱۵ بار	خاطرات مشترک	۱۰ بار
تعامل اجتماعی	۱۴ بار	نورپردازی	۹ بار
راحتی	۱۳ بار	حس تعلق	۸ بار

طراحی ابزار پژوهش بر اساس مبانی نظری دل‌بستگی مکانی و بررسی‌های اولیه انجام‌شده در فضا صورت گرفت. با مرور مطالعات پیشین، ۹ عامل کلیدی دل‌بستگی به مکان شناسایی شدند که در این پژوهش به‌عنوان متغیرهای اصلی بررسی شدند. این عوامل عبارت‌اند از: کالبدی، اجتماعی، فرهنگی، فردی، خاطرات و تجربیات، رضایتمندی از مکان، فعالیتی و تعاملی، زمان و مشارکت در طراحی مکان. بر این اساس، پرسشنامه‌ای طراحی شد که شامل سه بخش اصلی بود: بخش اول، شامل اطلاعات جمعیت‌شناختی دانشجویان مانند سن، مقطع تحصیلی و میزان دفعات مراجعه به فضا بود. بخش دوم، به بررسی هر یک از ۹ عامل دل‌بستگی مکانی اختصاص داشت که برای سنجش هر عامل، چندین گویه مشخص شد. این گویه‌ها بر اساس مصاحبه‌های اولیه استخراج شده و در قالب مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای تنظیم شدند. در بخش پایانی نیز از شرکت‌کنندگان خواسته شد که میزان کلی دل‌بستگی خود به این فضا را ارزیابی کنند.

در طراحی شاخص‌های هر یک (جدول ۴) از این عوامل، شاخص‌هایی همچون نورپردازی، چیدمان، تسهیلات و دسترسی برای عامل کالبدی؛ میزان تعامل اجتماعی، راحتی در ارتباطات و حس اجتماع‌پذیری برای عامل اجتماعی؛ و هویت فرهنگی و ارزش‌های محلی برای عامل فرهنگی مدنظر قرار گرفت. همچنین، عواملی مانند احساس آرامش، تناسب با نیازهای شخصی و ایجاد انگیزه‌ی استفاده در بخش فردی گنجانده شد. خاطرات گذشته و تجربه‌های مثبت، کیفیت خدمات و امنیت فضا، امکان انجام فعالیت‌های جمعی و میزان مشارکت کاربران در شکل‌گیری این محیط نیز در قالب گویه‌های جداگانه مورد بررسی قرار گرفتند. این گویه‌ها همگی بر اساس یافته‌های کیفی حاصل از مصاحبه‌های انجام‌شده و بررسی‌های پیشین تدوین شدند. هدف این بود که مشخص شود کدام یک از این عوامل بیشترین تأثیر را در ایجاد دل‌بستگی مکانی دارند و چگونه تعامل آن‌ها با یکدیگر می‌تواند موجب جذب بیشتر کاربران شود.

جدول ۴- نمونه از گویه‌های مورد استفاده در پرسشنامه پژوهش

عامل	شاخص‌ها	نمونه گویه‌ها
------	---------	---------------

کالبدی	نورپردازی، چیدمان، دسترسی، زیبایی بصری	«فضای محوطه کافه - رستوران دارای چیدمان و طراحی راحت و جذابی است»
اجتماعی	تعاملات بین افراد، احساس راحتی، اجتماع‌پذیری	«در این فضا احساس راحتی بیشتری برای وقت‌گذرانی با دوستانم دارم»
فرهنگی	سبک معماری، حس محلی بودن، ارزش‌های فرهنگی	«این فضا دارای حس و هویت فرهنگی خاصی است که آن را از سایر مکان‌ها متمایز می‌کند»
فردی	احساس آرامش، تناسب با شخصیت، انگیزه‌ی استفاده	«این فضا با نیازها و شخصیت من هماهنگ است»
خاطرات و تجربیات	تجربه‌های گذشته، خاطرات گروهی، حس نوستالژی	«تجربه‌های قبلی من در این مکان تأثیر مثبتی بر احساس من نسبت به آن دارد»
رضایتمندی از مکان	امنیت، کیفیت خدمات، قیمت مناسب	«امنیت این فضا باعث می‌شود که زمان بیشتری در آن بمانم»
فعالیتی و تعاملی	امکان انجام کارهای گروهی، تسهیلات مشترک	«این فضا برای انجام کارهای گروهی و تعاملات اجتماعی مناسب است»
زمان	مدت زمان حضور، تعداد دفعات مراجعه	«هرچه بیشتر در این مکان وقت بگذرانم، احساس دل‌بستگی بیشتری به آن دارم»
مشارکت در طراحی مکان	انعطاف‌پذیری فضا، نظرخواهی از کاربران	«به نظر می‌رسد طراحی این فضا متناسب با نیاز کاربران انجام شده است»

برای تحلیل داده‌ها، از روش‌های آماری مناسب استفاده شد. در مرحله نخست، داده‌های گردآوری‌شده از طریق آمار توصیفی بررسی شده و شاخص‌هایی مانند میانگین و انحراف معیار برای هر عامل محاسبه شد. سپس، تحلیل همبستگی کندال برای بررسی ارتباط بین هر یک از ۹ عامل و دل‌بستگی مکانی به کار گرفته شد. این ضریب همبستگی به دلیل ماهیت داده‌ها که از نوع رتبه‌ای بودند، انتخاب شد و امکان بررسی میزان ارتباط بین متغیرهای پژوهش را فراهم کرد. نتایج این تحلیل نشان داد که هر ۹ عامل در ایجاد دل‌بستگی به مکان تأثیرگذار هستند، اما برخی از آن‌ها اثر بیشتری نسبت به سایرین دارند.

در میان عوامل بررسی‌شده، سه عامل «فعالیتی و تعاملی»، «کالبدی» و «اجتماعی» دارای بیشترین تأثیر بودند. این نتیجه نشان می‌دهد که امکان انجام فعالیت‌های گروهی، تعاملات اجتماعی و تجربه‌ی فضای مشترک، بیشترین نقش را در دل‌بستگی مکانی دانشجویان دختر به این فضا ایفا می‌کند. محیط کافه - رستوران به‌عنوان یک محیط منعطف و غیررسمی، بستری را برای تعامل‌های روزمره و انجام فعالیت‌های مشترک ایجاد کرده است که این امر موجب افزایش حس تعلق به مکان می‌شود. عامل کالبدی نیز که شامل طراحی فضا، چیدمان مناسب و دسترسی به امکانات رفاهی است، نقش قابل‌توجهی در ایجاد احساس راحتی و جذب دانشجویان دارد. این امر به‌ویژه در محیط‌های شهری که فضاهای عمومی مناسب برای تجمع‌های گروهی کمتر دیده می‌شود، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. عامل اجتماعی نیز که شامل احساس امنیت در تعاملات، حضور گروه‌های مشابه و نبود محدودیت‌های سخت‌گیرانه است، باعث شده که این فضا به مکانی ایده‌آل برای گذراندن وقت و ایجاد روابط اجتماعی تبدیل شود.

برای نمایش دقیق‌تر روابط بین این عوامل، از جدول ضرایب کندال استفاده شد که میزان همبستگی میان متغیرهای مختلف را نشان می‌دهد. در این جدول، ضرایب محاسبه‌شده برای هر یک از عوامل ارائه شده و تأثیر بالاتر سه عامل برتر نسبت به سایر عوامل به‌وضوح مشخص است. تحلیل این ضرایب بیانگر آن است که درحالی‌که همه عوامل در شکل‌گیری دل‌بستگی مکانی نقش دارند، اما میزان اثرگذاری برخی از آن‌ها، مانند فعالیت‌های تعاملی و اجتماعی، کیفیت کالبدی و احساس راحتی در برقراری ارتباطات، بسیار قوی‌تر از

سایر عوامل است؛ بنابراین، برای درک بهتر چگونگی شکل‌گیری دل‌بستگی مکانی در میان دانشجویان دختر، لازم است که به نقش محیط‌های اجتماعی، امکان انجام فعالیت‌های مشترک و ویژگی‌های کالبدی فضاهای عمومی توجه ویژه‌ای شود.

جدول ۵- ضریب کندال مؤلفه‌های مورد بحث پژوهش

کالبدی	اجتماعی	فرهنگی	فردی	خاطرات و تجربیات	رضایتمندی و مکان	فعالیتی و تعاملی	زمان	مشارکت در طراحی مکان
کالبدی	۰/۹	۰/۸۱۳	۰/۷۵۹	۰/۵۸۲	۰/۵۸۲	۰/۵۴۳	۰/۸۶۶	۰/۷۶
اجتماعی	۰/۹	۰/۸۸۸	۰/۸۳۳	۰/۵۸۵	۰/۵۷۳	۰/۵۷۳	۰/۶۲۲	۰/۷۱
فرهنگی	۰/۸۱۳	۰/۸۸۸	۱	۰/۵۱۷	۰/۵۴۷	۰/۵۸۲	۰/۷۱۴	۰/۴۸
فردی	۰/۷۵۹	۰/۸۳۳	۰/۴۵۶	۱	۰/۴۶۸	۰/۷۸	۰/۷۸۶	۰/۷۲۳
خاطرات و تجربیات	۰/۵۸۲	۰/۵۸۵	۰/۵۱۷	۱	۰/۵۹۸	۰/۴۱۴	۰/۷۶۴	۰/۵۰۴
رضایتمندی از مکان	۰/۵۸۲	۰/۵۷۳	۰/۵۴۷	۰/۴۲۶	۱	۰/۷۱	۰/۷۷۶	۰/۷۵۸
فعالیتی و تعاملی	۰/۵۴۳	۰/۵۷۳	۰/۵۸۲	۰/۷۸	۰/۴۱۴	۱	۰/۶۵۹	۰/۸۸۱
زمان	۰/۸۶۶	۰/۶۲۲	۰/۷۱۴	۰/۷۸۶	۰/۷۶۴	۰/۷۷۶	۱	۰/۴۷۹
مشارکت در طراحی مکان	۰/۷۶	۰/۷۱	۰/۴۸	۰/۷۲۳	۰/۵۰۴	۰/۷۵۸	۰/۴۷۹	۱

همان‌گونه که در جدول (۵) نشان می‌دهد که تمامی عوامل بررسی شده در شکل‌گیری دل‌بستگی مکانی دانشجویان دختر به محیط کافه - رستوران مجتمع تجاری رویال تأثیرگذار هستند. با این حال، برخی از این عوامل نسبت به سایرین نقش پررنگ‌تری ایفا می‌کنند. بر اساس ضرایب محاسبه شده، سه عامل «فعالیتی و تعاملی»، «کالبدی» و «اجتماعی» بیشترین همبستگی را با دل‌بستگی مکانی نشان دادند. این یافته‌ها حاکی از آن است که فضاهای عمومی‌ای که امکان تعاملات اجتماعی، انجام فعالیت‌های گروهی و ایجاد تجربه‌های مشترک را فراهم می‌کنند، پتانسیل بالاتری برای جلب و حفظ کاربران دارند.

همچنین، نقش ویژگی‌های کالبدی، مانند چیدمان فضا، نورپردازی، دسترسی مناسب و طراحی بصری، در ایجاد احساس راحتی و تداوم حضور دانشجویان در این محیط مشهود است. عامل اجتماعی نیز که شامل احساس تعلق، امنیت ارتباطی و راحتی تعاملات میان کاربران است، یکی دیگر از دلایل کلیدی حضور مستمر دانشجویان در این مکان به شمار می‌رود. این نتایج می‌تواند در طراحی بهتر فضاهای مشابه مورد استفاده قرار گیرد، به گونه‌ای که با تأکید بر ویژگی‌های تعاملی، طراحی مطلوب و تسهیل ارتباطات اجتماعی، محیط‌هایی جذاب و کارآمدتر برای کاربران ایجاد شود.

این یافته‌ها می‌توانند در سیاست‌گذاری‌های شهری و طراحی فضاهای عمومی مشابه مورد استفاده قرار گیرند. از آنجا که دل‌بستگی مکانی نه تنها به ویژگی‌های فیزیکی، بلکه به تعاملات اجتماعی و تجربه‌های مثبت فردی نیز وابسته است، فراهم کردن محیط‌هایی که امکان حضور طولانی‌مدت، فعالیت‌های گروهی و تعاملات اجتماعی را تسهیل کنند، می‌تواند موجب افزایش حس تعلق به مکان و وفاداری کاربران به فضا شود. جدول مربوط به ضرایب همبستگی کندال، به‌عنوان یکی از بخش‌های کلیدی این پژوهش، این یافته‌ها را به‌طور دقیق‌تر نمایش می‌دهد و تأثیر متغیرهای مختلف را در شکل‌گیری دل‌بستگی مکانی در میان دانشجویان دختر مجتمع تجاری رویال مشخص می‌سازد.

برای بررسی تأثیر عوامل مختلف بر دل‌بستگی مکانی دانشجویان دختر به مجتمع تجاری رویال، از روش‌های آماره‌های استنباطی و تحلیل همبستگی استفاده شد. در گام نخست، داده‌های گردآوری‌شده از ۲۰۰ دانشجوی مورد بررسی قرار گرفتند و تحلیل توصیفی نشان داد که میانگین دل‌بستگی به مکان در بین پاسخ‌دهندگان نسبتاً بالا است. با این حال، برای مشخص کردن میزان تأثیر هر یک از ۹ عامل کلیدی پژوهش، از آزمون همبستگی کندال استفاده شد.

نتایج تحلیل همبستگی کندال نشان داد که تمامی متغیرها دارای ارتباط مثبت و معنادار با دل‌بستگی مکانی هستند، اما میزان این ارتباط در میان متغیرها متفاوت است. بالاترین همبستگی بین عامل «فعالیتی و تعاملی» و دل‌بستگی به مکان مشاهده شد ($r = 0.78$) که نشان‌دهنده اهمیت بالای تعاملات اجتماعی، امکان انجام کارهای گروهی و فرصت‌های فعالیتی در ایجاد احساس تعلق به این فضا است. همچنین، عامل‌های کالبدی ($r = 0.76$)، و اجتماعی ($r = 0.71$)، همبستگی نسبتاً بالایی با دل‌بستگی مکانی داشتند که نشان می‌دهد ویژگی‌های فیزیکی و اجتماعی فضا از دیگر مؤلفه‌های تأثیرگذار محسوب می‌شوند.

به‌منظور بررسی نرمال بودن توزیع داده‌های پژوهش، آزمون کولموگروف - اسمیرنوف انجام شد (جدول ۴). این آزمون یکی از رایج‌ترین روش‌ها برای سنجش نرمال بودن توزیع متغیرها است و تعیین می‌کند که آیا داده‌های مربوط به هر یک از ۹ عامل دل‌بستگی مکانی از توزیع نرمال پیروی می‌کنند یا خیر. از آنجاکه بسیاری از تحلیل‌های آماری، به‌ویژه تحلیل‌های همبستگی و رگرسیون، تحت تأثیر نرمال بودن داده‌ها قرار دارند، انجام این آزمون ضروری بود.

نتایج آزمون نشان داد که مقدار p-value برای تمامی متغیرها کمتر از ۰.۰۵ است که بیانگر آن است که داده‌ها از توزیع نرمال پیروی نمی‌کنند. این موضوع تأیید می‌کند که توزیع داده‌های پژوهش ناپارامتریک است و بنابراین، برای تحلیل‌های همبستگی و رگرسیون از روش‌های مناسب برای داده‌های ناپارامتریک، از جمله آزمون همبستگی اسپیرمن و رگرسیون چندمتغیره ناپارامتریک استفاده شد.

مقدار آماره $K-S$ برای متغیرهای مختلف پژوهش نشان داد که بیشترین مقدار مربوط به عامل فرهنگی ($K-S = 0.158, P < 0.001$) و عامل فعالیتی و تعاملی ($K-S = 0.175, P < 0.001$) بوده است. این امر نشان می‌دهد که این دو متغیر دارای بیشترین انحراف از توزیع نرمال هستند. از سوی دیگر، کمترین مقدار آماره $K-S$ مربوط به عامل فردی ($K-S = 0.121, P < 0.015$) و عامل زمان ($K-S = 0.129, P < 0.010$) بوده که نشان می‌دهد این متغیرها نسبت به سایر عوامل، انحراف کمتری از نرمال بودن دارند، اما همچنان از توزیع نرمال پیروی نمی‌کنند.

این یافته‌ها اهمیت استفاده از آزمون‌های ناپارامتریک را در تحلیل‌های آماری این پژوهش برجسته می‌کند. نرمال نبودن داده‌ها نشان می‌دهد که استفاده از آزمون‌های پارامتریک، مانند آزمون پیرسون برای همبستگی یا رگرسیون خطی معمولی، می‌تواند منجر به نتایج نادرست شود؛ بنابراین، برای دقت و اعتبار بیشتر تحلیل‌ها، از روش‌هایی مانند همبستگی اسپیرمن و مدل‌های رگرسیونی که با داده‌های ناپارامتریک سازگارند، استفاده شد.

این نتایج بیانگر آن است که در پژوهش‌های مرتبط با دل‌بستگی مکانی، توزیع داده‌ها اغلب به‌صورت نرمال نیست و به دلیل تأثیر عوامل اجتماعی، کالبدی و تجربی، تمایل به توزیع‌های نامتقارن دارد. در نتیجه، برنامه‌ریزان شهری و طراحان فضاهای عمومی باید توجه داشته باشند که تحلیل‌های مبتنی بر رفتار کاربران در فضاهای عمومی، نیازمند روش‌های آماری انعطاف‌پذیرتری هستند که ویژگی‌های واقعی داده‌ها را به‌درستی منعکس کنند. جدول آزمون کولموگروف - اسمیرنوف این نتایج را به‌صورت دقیق نمایش داده و تأیید می‌کند که برای تحلیل‌های پژوهش باید از روش‌های آماری جایگزین مناسب استفاده شود.

جدول ۶- آزمون کولموگروف - اسمیرنوف برای بررسی نرمال بودن متغیرها

عامل	آماره K-S	سطح معناداری (p)
کالبدی	۰/۱۴۵	۰/۰۰۲
اجتماعی	۰/۱۳۲	۰/۰۰۵
فرهنگی	۰/۱۵۸	۰
فردی	۰/۱۲۱	۰/۰۱۵
خاطرات و تجربیات	۰/۱۳۶	۰/۰۰۸
رضایتمندی از مکان	۰/۱۴۸	۰/۰۰۱
فعالیتی و تعاملی	۰/۱۷۵	۰
زمان	۰/۱۲۹	۰/۰۱
مشارکت در طراحی مکان	۰/۱۴۲	۰/۰۰۴

نتایج تحلیل همبستگی اسپیرمن نشان می‌دهد که تمامی ۹ عامل کلیدی دل‌بستگی به مکان دارای ارتباط مثبت و معنادار با یکدیگر هستند (جدول ۷). این موضوع تأیید می‌کند که دل‌بستگی مکانی یک پدیده چندبعدی است که تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل کالبدی، اجتماعی، فرهنگی و فردی قرار دارد. در میان این عوامل، فعالیتی و تعاملی، کالبدی و اجتماعی بیشترین میزان همبستگی را با دل‌بستگی به مکان نشان داده‌اند.

بالاترین همبستگی بین فعالیتی و تعاملی با دل‌بستگی مکانی مشاهده شد که تأکید می‌کند فرصت‌های تعاملات اجتماعی، انجام فعالیت‌های مشترک و حضور در یک محیط پویا، تأثیر مهمی بر احساس تعلق به فضا دارد. از سوی دیگر، همبستگی بالای عامل کالبدی نشان می‌دهد که ویژگی‌های فیزیکی مانند چیدمان مناسب، نورپردازی، دسترسی و کیفیت فضا نقش مهمی در ایجاد احساس راحتی و افزایش تمایل به حضور در مکان دارند. همچنین، عامل اجتماعی نیز دارای همبستگی بالایی بوده که نشانگر اهمیت روابط میان‌فردی و حس تعلق به یک گروه اجتماعی در شکل‌گیری دل‌بستگی مکانی است.

سایر مؤلفه‌ها مانند زمان، خاطرات و تجربیات و رضایتمندی از مکان نیز دارای همبستگی معنادار با دل‌بستگی به مکان بودند، اما تأثیر آن‌ها در مقایسه با سه عامل اصلی کمتر بود. این یافته‌ها نشان می‌دهد که دانشجویان دختر نه تنها به ویژگی‌های فیزیکی و امکانات محیط توجه دارند، بلکه تعاملات اجتماعی و تجربیات شخصی در فضا نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان دل‌بستگی آنان دارد. این امر ضرورت برنامه‌ریزی و طراحی فضاهای عمومی به گونه‌ای که از نظر کالبدی، اجتماعی و تعاملی پاسخگوی نیازهای کاربران باشد را نشان می‌دهد. نتایج جدول همبستگی اسپیرمن این روابط را به صورت دقیق نمایش داده و به فهم بهتر ارتباط میان متغیرهای پژوهش کمک می‌کند.

به منظور بررسی میزان تأثیر هر یک از ۹ عامل دل‌بستگی به مکان بر احساس تعلق دانشجویان دختر به محوطه کافه - رستوران، از رگرسیون چندمتغیره استفاده شد (جدول ۸). این روش آماری نشان داد که برخی از عوامل تأثیر قوی‌تری نسبت به سایرین دارند و می‌توانند دل‌بستگی مکانی را به طور معناداری پیش‌بینی کنند.

بالاترین مقدار ضریب بتا (β) مربوط به عامل فعالیتی و تعاملی ($\beta = ۰/۴۸$) بود که تأثیر چشمگیری بر دل‌بستگی مکانی داشت. این موضوع نشان می‌دهد که وجود تعاملات اجتماعی، امکان انجام کارهای گروهی و پویایی محیط، مهم‌ترین دلیل جذب و حفظ دانشجویان دختر در این فضا است. عامل دوم از نظر تأثیرگذاری، ویژگی‌های کالبدی ($\beta = ۰/۴۲$) بود که مشخص می‌کند کیفیت طراحی، راحتی

محیط و دسترسی به امکانات رفاهی از عوامل کلیدی در شکل‌گیری دل‌بستگی مکانی محسوب می‌شوند. عامل اجتماعی نیز با ضریب بتای ۰.۳۶ تأثیر قابل توجهی داشته که تأکید می‌کند احساس امنیت، امکان برقراری ارتباطات اجتماعی و حضور گروه‌های مشابه، نقش مهمی در ایجاد حس تعلق به مکان دارد.

جدول ۷ - همبستگی اسپیرمن مؤلفه‌ها

کالبدی	اجتماعی	فرهنگی	فردی	خاطرات و تجربیات	رضایتمندی از مکان	فعالیتی و تعاملی	زمان	مشارکت در طراحی مکان	
۱	۰/۶۸۵	۰/۵۵۲	۰/۶۷۵	۰/۶۸۳	۰/۸۸۵	۰/۸۳۹	۰/۹۶۴	۰/۷۵۶	ضریب همبستگی
۰/۶۸۵	۱	۰/۸۸	۰/۷۸۱	۰/۸۸۵	۰/۷۴۷	۰/۷۶۱	۰/۷۱۴	۰/۵۱۳	
۰/۵۵۲	۰/۸۸	۱	۰/۵۵۷	۰/۶۵۴	۰/۸۵۴	۰/۵۲۵	۰/۶۰۵	۰/۷۷۸	
۰/۶۷۵	۰/۷۸۱	۰/۵۵۷	۱	۰/۸۶۵	۰/۸۰۴	۰/۷۱۷	۰/۸۳۶	۰/۸۰۲	
۰/۶۸۳	۰/۸۸۵	۰/۶۵۴	۰/۸۶۵	۱	۰/۵۵۹	۰/۴۵۵	۰/۵۱۴	۰/۶۱۴	
۰/۸۸۵	۰/۷۴۷	۰/۸۵۴	۰/۸۰۴	۰/۵۵۹	۱	۰/۴۶	۰/۵۶۹	۰/۸۷۱	
۰/۸۳۹	۰/۷۶۱	۰/۵۲۵	۰/۷۱۷	۰/۴۵۵	۰/۴۶	۱	۰/۷۹۹	۰/۷	
۰/۹۶۴	۰/۷۱۴	۰/۶۰۵	۰/۸۳۶	۰/۵۱۴	۰/۵۶۹	۰/۷۹۹	۱	۰/۴۷۲	
۰/۷۵۶	۰/۵۱۳	۰/۷۷۸	۰/۸۰۲	۰/۶۱۴	۰/۸۷۱	۰/۷	۰/۴۷۲	۱	
۱	۰/۰۰۳	۰/۰۰۲	۰/۰۰۶	۰/۰۰۹	۰/۰۰۷	۰/۰۰۶	۰/۰۰۱	۰/۰۰۶	سطح معناداری (Sig)
۰/۰۰۳	۱	۰/۰۰۵	۰/۰۰۹	۰/۰۰۷	۰/۰۰۷	۰/۰۰۷	۰/۰۰۴	۰/۰۰۳	
۰/۰۰۲	۰/۰۰۵	۱	۰/۰۴۴	۰/۰۱۴	۰/۰۳۳	۰/۰۴۱	۰/۰۲۸	۰/۰۲۷	
۰/۰۰۶	۰/۰۰۹	۰/۰۴۴	۱	۰/۰۳۲	۰/۰۱۸	۰/۰۱۸	۰/۰۳۷	۰/۰۴۵	
۰/۰۰۹	۰/۰۰۷	۰/۰۱۴	۰/۰۳۲	۱	۰/۰۴۵	۰/۰۳۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۶	
۰/۰۰۷	۰/۰۰۷	۰/۰۳۳	۰/۰۱۸	۰/۰۳۳	۱	۰/۰۱۲	۰/۰۳۶	۰/۰۱۳	
۰/۰۰۶	۰/۰۰۷	۰/۰۴۱	۰/۰۱۸	۰/۰۳۱	۰/۰۴۵	۱	۰/۰۰۳	۰/۰۰۴	
۰/۰۰۱	۰/۰۰۴	۰/۰۲۸	۰/۰۳۷	۰/۰۰۱	۰/۰۳۶	۰/۰۳۶	۱	۰/۰۲۵	
۰/۰۰۶	۰/۰۰۳	۰/۰۲۷	۰/۰۴۵	۰/۰۰۶	۰/۰۱۳	۰/۰۰۴	۰/۰۲۵	۱	

سایر عوامل، از جمله فرهنگی، فردی، خاطرات و تجربیات و مشارکت در طراحی مکان نیز تأثیر مثبتی بر دل‌بستگی مکانی داشتند اما میزان اثرگذاری آن‌ها کمتر از سه عامل اصلی بود. مقدار ضریب تعیین (R^2) برای این مدل ۰/۵۲ به‌دست آمد که نشان می‌دهد متغیرهای پژوهش توانسته‌اند ۵۲٪ از تغییرات دل‌بستگی مکانی را تبیین کنند. همچنین، مقدار آماره F معنادار بود که نشان می‌دهد مدل رگرسیونی به‌طور کلی دارای اعتبار آماری قابل قبولی است.

این نتایج تأیید می‌کنند که برای تقویت دل‌بستگی مکانی، علاوه بر طراحی کالبدی مناسب، باید به ویژگی‌های اجتماعی و تعاملی فضا نیز توجه ویژه‌ای شود. فضاهایی که امکان تعاملات اجتماعی، حضور گروه‌های هم‌فکر و برگزاری رویدادهای مشترک را فراهم می‌کنند، بیشترین پتانسیل برای ایجاد حس دل‌بستگی مکانی در میان دانشجویان دارند. جدول رگرسیون چندمتغیره این روابط را به صورت دقیق‌تر نمایش داده و سهم هر یک از عوامل را در شکل‌گیری این پدیده نشان می‌دهد.

جدول ۸- رگرسیون چند متغیره مؤلفه‌های پژوهش

عامل	ضریب تعیین (R^2)	آماره F	ضریب بتا (β)	آماره t
کالبدی	۰/۴۵	۱۲/۵۴	۰/۴۲	۴/۸۹
اجتماعی	۰/۳۸	۱۰/۷۸	۰/۳۶	۴/۳۲
فرهنگی	۰/۳۲	۸/۹۲	۰/۲۸	۳/۸۷
فردی	۰/۲۹	۷/۸۵	۰/۲۶	۳/۴۵
خاطرات و تجربیات	۰/۲۷	۶/۷۲	۰/۲۳	۳/۱۲
رضایتمندی از مکان	۰/۳۵	۹/۳۴	۰/۳۱	۳/۹۸
فعالیتی و تعاملی	۰/۵۲	۱۵/۶۲	۰/۴۸	۵/۲۱
زمان	۰/۳	۷/۹۸	۰/۲۷	۳/۵۶
مشارکت در طراحی مکان	۰/۳۱	۸/۱۵	۰/۲۹	۳/۷۴

۵- بحث و نتیجه‌گیری

فضاهای عمومی شهری، فراتر از ساختارهای کالبدی و عملکردی خود، بستریایی برای تعاملات اجتماعی، تجربه‌های مشترک و ایجاد حس تعلق در میان کاربران هستند. پژوهش حاضر با تمرکز بر محوطه کافه - رستوران مجتمع تجاری رویال سعادت‌آباد، به بررسی دل‌بستگی مکانی دانشجویان دختر به این محیط پرداخته است. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که دل‌بستگی مکانی پدیده‌ای چندبعدی است که نه تنها تحت تأثیر ویژگی‌های کالبدی فضا، بلکه در تعامل با عوامل اجتماعی، فرهنگی و تجربی شکل می‌گیرد. تحلیل داده‌ها نشان داد که مجموعه‌ای از عوامل در ایجاد دل‌بستگی کاربران به این فضا نقش دارند. در میان این عوامل، سه مؤلفه‌ی اصلی بیشترین تأثیر را بر دل‌بستگی مکانی داشته‌اند: (۱) ویژگی‌های کالبدی فضا، (۲) تعاملات اجتماعی و (۳) امکان تجربه‌های مشترک و خاطرات فردی. ویژگی‌های کالبدی شامل طراحی داخلی، نورپردازی، چیدمان میزها و دسترسی راحت به خدمات از جمله عواملی بودند که تأثیر مستقیمی بر احساس راحتی و رضایت کاربران داشتند. از سوی دیگر، این محیط به‌عنوان فضایی اجتماعی، امکان تعامل گسترده میان کاربران را فراهم کرده و زمینه‌ای برای شکل‌گیری روابط اجتماعی و تجربه‌های مشترک ایجاد کرده است. در نهایت، تجربه‌های مثبت کاربران در گذشته و خاطراتی که در این فضا شکل گرفته‌اند، نقشی کلیدی در تکرار حضور آن‌ها و تقویت دل‌بستگی‌شان به این مکان داشته است.

ویژگی‌های کالبدی محوطه کافه - رستوران‌ها از جمله عواملی بودند که به‌طور مستقیم بر احساس راحتی کاربران تأثیر گذاشته‌اند. طراحی مناسب فضا، امکان انتخاب محل نشستن، نورپردازی دلپذیر و امکان دسترسی آزادانه بدون محدودیت زمانی، همگی به تقویت حس دل‌بستگی در میان کاربران منجر شده‌اند. علاوه بر این، یکی از مهم‌ترین ابعاد دل‌بستگی مکانی، عامل اجتماعی است که در این مطالعه به‌شدت مورد تأکید قرار گرفت. امکان حضور در گروه‌های دوستانه، برقراری تعاملات اجتماعی بدون محدودیت و ایجاد

شبکه‌های ارتباطی میان کاربران، تأثیر چشمگیری بر تکرار حضور و دل‌بستگی آنان داشته است؛ به عبارت دیگر، فضاهایی که امکان مشارکت اجتماعی، گفت‌وگو و فعالیت‌های گروهی را فراهم می‌کنند، احتمال بالاتری برای تبدیل شدن به مکان‌های دل‌بستگی دارند.

عامل فرهنگی نیز در ایجاد دل‌بستگی مکانی در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است. محیط کافه - رستوران‌ها نه تنها به‌عنوان یک مکان عمومی برای صرف غذا، بلکه به‌عنوان فضایی با هویت اجتماعی خاص، برای دانشجویان معنا یافته است. حضور گروه‌های مشابه از نظر فرهنگی و اجتماعی، احساس آشنایی با فضا و سبک معماری آن، همگی در ایجاد حس تعلق تأثیرگذار بوده‌اند. این یافته‌ها تأیید می‌کنند که دل‌بستگی به مکان، صرفاً یک واکنش احساسی یا وابستگی کالبدی نیست، بلکه فرآیندی پیچیده است که از طریق تعاملات اجتماعی، تجربیات شخصی و معانی نمادین شکل می‌گیرد.

بررسی تأثیر تعاملات اجتماعی نشان داد که دانشجویان به‌واسطه روابط میان‌فردی و فرصت‌هایی که این فضا برای گفت‌وگو، همکاری و تعامل ایجاد می‌کند، به آن دل‌بسته شده‌اند. در واقع، فضاهایی که امکان ارتباطات اجتماعی و تعاملات گروهی را فراهم می‌کنند، نسبت به محیط‌هایی که تنها بر عملکرد فردی تمرکز دارند، پتانسیل بیشتری برای ایجاد دل‌بستگی مکانی دارند. این یافته‌ها با نظریه‌های پیشین در حوزه دل‌بستگی مکانی همخوانی دارد که تأکید دارند فضاهای عمومی که امکان تعاملات اجتماعی قوی‌تری دارند، جذابیت بیشتری برای کاربران خواهند داشت.

علاوه بر این، نقش تجربه‌های گذشته و خاطرات مشترک در شکل‌گیری دل‌بستگی مکانی کاملاً مشهود بود. بسیاری از کاربران به حضورهای مکرر خود در این فضا در کنار دوستان و تجربه‌های خوشایندی که در گذشته داشته‌اند اشاره کردند. این امر نشان می‌دهد که دل‌بستگی به مکان نه تنها وابسته به شرایط فعلی آن، بلکه متأثر از خاطراتی است که در طول زمان در آن مکان شکل گرفته‌اند. تکرار حضور و انسجام تجربه‌های مثبت در یک محیط می‌تواند آن را از یک فضای معمولی به مکانی با ارزش عاطفی و هویتی بالا تبدیل کند.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که دل‌بستگی مکانی دانشجویان دختر به مجتمع تجاری رویال، ترکیبی از عوامل کالبدی، اجتماعی، فرهنگی و تجربی است. درحالی‌که ویژگی‌های فیزیکی مانند طراحی فضا و نورپردازی در ایجاد راحتی و جذب اولیه کاربران نقش دارند، تعاملات اجتماعی و تجربه‌های مشترک گذشته نقش تعیین‌کننده‌تری در تداوم دل‌بستگی ایفا می‌کنند. علاوه بر این، حس تعلق به این مکان تحت تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی قرار دارد که به کاربران احساس آشنایی، امنیت و هویت مشترک می‌بخشد.

در مجموع، این پژوهش نشان داد که دل‌بستگی به مکان، مفهومی چندبعدی و پیچیده است که تنها بر اساس ویژگی‌های فیزیکی یا کاربری یک فضا قابل تحلیل نیست. بلکه شبکه‌ای از روابط اجتماعی، خاطرات شخصی، معانی فرهنگی و ویژگی‌های کالبدی در شکل‌گیری این احساس نقش دارند. محوطه کافه - رستوران‌های مجتمع‌های تجاری، به‌عنوان فضایی که امکان تعامل، تجربه‌های مشترک و دسترسی راحت را فراهم کرده، نمونه‌ای از مکانی است که می‌تواند در ذهن کاربران به‌عنوان یک مکان دل‌بسته‌شده باقی بماند.

۶- منابع

- ۱- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۹). سیر اندیشه‌ها در شهرسازی. از فضا تا مکان، تهران: نشر شهر.
- ۲- پرتوی، پروین (۱۳۸۷). پدیدارشناسی، تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
- ۳- پورجعفر، محمدرضا؛ ایزدی، محمدسعید؛ و خبیری، سمانه (۱۳۹۴). دل‌بستگی مکانی. بازشناسی مفهوم. اصول و معیارها. فصلنامه هویت شهر، ۹(۲۴)، ۴۳-۵۴.

- ۴- دانشپور، عبدالهادی؛ سپهری مقدم، منصور؛ و چرخچیان، مریم (۱۳۸۸). تبیین مدل «دل‌بستگی به مکان» و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن. نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، ۱۴ (۳۸)، ۳۷-۴۸.
- ۵- صابری، نعیمه؛ پورشهریاری، مه سیمما؛ عبداللهی، عباس (۱۴۰۲). نقش تعدیلگری مدت سکونت در رابطه دل‌بستگی مکان با سلامت روانی و بهزیستی اجتماعی در زنان ساکن شهر تهران. نشریه پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی، ۱۳ (۵۰)، ۴۳-۵۶. doi:10.22034/spr.2023.389590.1823
- ۶- عسگری، علی (۱۴۰۲). مقایسه الگوی ذهنی معماران با کاربران جهت افزایش تعلق به مکان در فضاهای اجتماع‌پذیر تجاری. موردهای مطالعاتی: محوطه‌ی کافه-رستوران‌های دو مجتمع رویال و گلستان در شهرک غرب تهران. معماری و شهرسازی آرمان شهر، ۱۶ (۴۲)، ۱۳۵-۱۴۴. doi:10.22034/aaud.2023.271382.2414
- ۷- غفاری مرندی، علی (۱۳۹۶). مجتمع تجاری اداری رویال سعادت‌آباد: اینجا همیشه روشن است. دنیای پردازش، ۱۰ (۲۲)، ۸.
- ۸- مطلبی، قاسم؛ پاکروان، سمیرا؛ اسمعیلی، بیتا؛ بهرامی‌فر، بهاره (۱۴۰۲). ارزیابی نقش خلوت بر ارتقای دل‌بستگی به مکان در کتابخانه دانشگاه فردوسی مشهد. فصلنامه رهپویه معماری و شهرسازی، ۲ (۴)، ۲۱-۳۲. doi:10.22034/rau.2024.2009492.1061
- ۹- میرزاعلی پور، فروغ؛ لیبب زاده، راضیه؛ و مطیعی، بابک (۱۴۰۳). واکاوی ارتباط مؤلفه‌های تأثیرگذار بر ایجاد حس دل‌بستگی به محیط در مدارس متوسطه دخترانه ارومیه بر اساس نظریه سیمون؛ نمونه موردی: پایه هفتم مدارس دخترانه ناحیه ۲ ارومیه. نشریه معماری و شهرسازی ایران، ۱۵ (۲۷)، ۵۹-۷۶. doi:10.30475/isau.2024.398281.2045
- ۱۰- هدفی، فرزانه؛ و صرافانی نیک، علی (۱۴۰۳). مطالعه ارتباط دل‌بستگی به مکان و ادراک محیطی بر رضایت از مکان موردپژوهشی: محله نوبر تبریز. نشریه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای، ۹ (۲۸)، ۱۵۱-۱۹۵. doi:10.22054/urdp.2023.74388.1558
- ۱۱- یزدان پناه شاه‌آبادی، محمدرضا؛ و عادل، زینب (۱۴۰۳). بازشناسی مؤلفه‌های مؤثر بر حس دل‌بستگی مکان در سه مقیاس خانه. محله، شهر. نشریه مطالعات شهری، ۱۳ (۵۱)، ۷۳-۸۶. doi:10.22034/urbs.2024.139973.4984
- 12- Altman, I. (1993). Dialectics, physical environments, and personal relationships. *Communications Monographs*, 60(1), 26-34. doi:10.1080/03637759309376291
- 13- Anggiani, M., Ayudya, R. D., Hirda, A. (2025). Sense of place attachment of user in public open space commercial building in West Jakarta. *BIO Web of Conferences*, 159, 1-9. doi:10.1051/bioconf/202515906005.
- 14- Bonaiuto, M., Aiello, A., Perugini, M., Bonnes, M., & Ercolani, A. P. (1999). Multidimensional perception of residential environment quality and neighbourhood attachment in the urban environment. *Journal of environmental psychology*, 19(4), 331-352. doi:10.1006/jevp.1999.0138
- 15- Bonaiuto, M., Fornara, F., & Bonnes, M. (2003). Indexes of perceived residential environment quality and neighbourhood attachment in urban environments: a confirmation study on the city of Rome. *Landscape and urban planning*, 65(1-2), 41-52. doi:10.1016/S0169-2046(02)00236-0
- 16- Bonnes, M., & Secchiaroli, G. (1995). *Environmental psychology: A psycho-social introduction*.
- 17- Brower, S. (1988), *Design in Familiar Places: What Makes Home Environments Looks Good*, Praeger, New York.
- 18- Cohen, Y.S. and Shinar, A. (1985), *Neighbourhoods and Friendship Networks*, *The University of Chicago*, Chicago.
- 19- Eisenhauer, B.W., Krannich, R.S. and Blahna, D.J. (2000), 'Attachments to special places on public lands: An analysis of activities, reason for attachments, and community connections', *Society and Natural Resources*, 13, pp. 421-441. doi:10.1080/089419200403848
- 20- Ghasemishkaftaki, M., Dupre, K., Campbell, J., Fernando, R. Enhancing Place Attachment Through Developing Public Open Places: A Cross-Cultural Study in Gold Coast, Australia. *Architecture*, 5(1), 10. doi:10.3390/architecture5010010.
- 21- Gobster, P.H., and Delgado, A. (1993), 'Ethnicity and recreation use in Chicago's Lincoln park: In park user survey findings', *USDA Forest Service General Technical Report*, NE: 163, pp.75-81.
- 22- Green, R. (1999), 'Meaning and form in community perception of town character', *Journal of Environmental Psychology*, 19, pp.311-329. doi:10.1006/jevp.1999.0143
- 23- Hummon, D. (1992), 'Community attachment: local sentiment and sense of place', In I. Altman and S. Low (Eds), *Place Attachment*, New York, Plenum.

- 24- Jia, J., Zhang, X., Zhang, W.(2025). Between place attachment and urban planning in Jinan: Does environmental quality affect human perception in a developing country context?. *Land Use Policy*, 148, 1-17. **doi:10.1016/j.landusepol.2024.107384.**
- 25- Lansing, J.B, Marans, R.W. and Zehner, R.B. (1970), *Planned residential Environments*, Ann Arbor, Univ of Michigan, Survey Research Center.
- 26- Lawrence, D. (1992), 'Trancendence of Place', In I. Altman and S. Low (Eds.), *Place attachment*, New York, Plenum Press.
- 27- Lokaitou-Sideris, A. and Banerjee, T. (1998), *Urban Design Downtown: Poetics and Politics of Form*, University of California Press.
- 28- Low, S. M., & Altman, I. (1992). *Place attachment: A conceptual inquiry*. In *Place attachment* (pp. 1-12). Boston, MA: Springer US.
- 29- Low, S. M., & McDonogh, G. W. (2001). Introduction to "remapping the city: Place, order, and ideology". *American Anthropologist*, 103(1), 5.
- 30- Low, S.M., and Altman, I. (1992), 'Place attachment: a conceptual inquiry', In Low, S.M. and Altman, I. (Eds.) *Place Attachment*, New York, Plenum Press, pp. 12, 1-12.
- 31- Marcus, C. C. and Sarkissian, W. (1986), *Housing as if People Mattered*, Berkeley, *University of California Press*.
- 32- Mesch, G.S. and Manor, O. (1998), 'Social ties, environmental perception, and local attachment', *Environment and Behavior*, 30: 4, pp. 504-519.
- 33- Milligan, M.J. (1998), 'Interactional past and potential: the social construction of place attachment', *Symbolic Interaction*, 21: 1, pp. 1-33.
- 34- Newell, P.B. (1997), 'A Cross-Cultural Examination of Favorite Places', *Environment and Behavior*, 29: 4.
- 35- Orgaz-Agüera, F., Puig-Cabrera, M., Moral-Cuadra, S. & Domínguez-Valerio, C.M. (2025). Authenticity of Architecture, Place Attachment, Identity and Support for Sustainable Tourism in World Heritage Cities. *Tourism and Hospitality Management*, 31(1), 81-92, **doi:10.20867/thm.31.1.6**
- 36- Prentice, D.A., and Miller D.T. (1992), 'When small effects are impressive', *Psychological Bulletin*, 112: 1, pp. 160-164.
- 37- Raymond, C. M., Brown, G., & Weber, D. (2010). The measurement of place attachment: Personal, community, and environmental connections. *Journal of environmental psychology*, 30(4), 422-434. **doi:10.1016/j.jenvp.2010.08.002**
- 38- Riley, R. (1992), 'Attachment to the Ordinary Landscape' In I. Altman and S. M. Low (Eds.), *Place Attachment*, New York, Plenum Press.
- 39- Rohe, W.M. and Stegman, M.A. (1994), 'The impact of home ownership on the social and political involvement of low-income people', *Urban Affairs*, 30: 1, pp.152-172.
- 40- Rubinstein, R.L and Parmelee, P.A. (1992), 'Attachment to place and representation of the life course by the elderly', In I. Altman and S. M. Low (Eds.), *Place Attachment*, New York, Plenum Press.
- 41- Scannell, L., & Gifford, R. (2010). Defining place attachment: A tripartite organizing framework. *Journal of environmental psychology*, 30(1), 1-10. **doi:10.1016/j.jenvp.2009.09.006**
- 42- Stedman, R. C. (2003), 'Is it really a social construction? The contribution of physical environment to Sense of place', *Society and Natural Resources*, 16, pp.671-685. **doi:10.1080/08941920309189**

Examining the Factors Influencing Female Students' Place Attachment to Interactive Spaces: A Case Study of the Café-Restaurant Area in the Royal Commercial Complex

Mehdi Fallahi¹, Razieh Fathi², Ali Asgari^{3*}

1- M.A. in Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, University of Art, Tehran, Iran.
mw.fallahi@gmail.com

2- PhD Researcher in Architecture, Faculty of Art and Architecture, University of Science and Culture, Tehran, Iran.

r.fathi.arch@gmail.com

3- Assistant Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
(Corresponding Author)

al_asgari@sbu.ac.ir

Abstract

Place attachment is a key concept in environmental psychology and human geography, referring to individuals' emotional, social, and functional bonds with places. Urban public spaces, particularly those that facilitate social interactions and shared experiences, can enhance this attachment. The café-restaurant area of the Royal Commercial Complex in Saadat Abad is one such space that has attracted female students due to its distinctive features, making it a gathering spot for socialization and leisure. This study aims to examine the factors influencing female students' place attachment to this space by exploring the impact of physical, social, cultural, and individual characteristics on the level of attachment. The research employs a mixed-methods approach. In the qualitative phase, semi-structured interviews were conducted with 20 female students who regularly frequented the café-restaurant area. Content analysis of these interviews identified key components affecting place attachment. Based on these findings, a questionnaire was designed and administered to 200 students in the quantitative phase. The collected data were analyzed using descriptive statistics, correlation tests, and regression analysis to determine the impact of each identified factor. The results indicate that place attachment in this space is shaped by a combination of physical, social, and experiential factors. Among these, physical attributes such as spatial design, lighting, and layout, along with opportunities for social interaction and shared memories, had the most significant impact on fostering attachment. Social factors, including the presence of like-minded groups, a sense of comfort in interactions, and the possibility of collective experiences, played a crucial role in students' repeated visits to the location. Furthermore, past experiences and positive memories associated with the space enhanced users' sense of belonging. These findings suggest that place attachment is not merely an individual response but rather a product of social interactions, shared memories, and the quality of the physical environment, evolving over time.

Keywords: Place Attachment, Female Students, Shared Experiences, Interactive Spaces, Commercial Complex.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)

بررسی رویکردهای جهانی برای معکوس کردن کاهش نرخ زاد و ولد و تأخیر ازدواج در نسل جدید

کاظم خرم‌دل^{۱*}، مهشید محمدی مهر^۲، زهرا ظفرخواه^۳

۱- دکترای تخصصی روان‌شناسی، عضو هیئت علمی مؤسسه آموزش عالی فاطمیه علیها السلام شیراز، فارس، ایران. (نویسنده مسئول)

k.khorramdel@fatemiyehshiraz.ac.ir

۲- کارشناسی ارشد روان‌شناسی اجتماعی، مؤسسه غیر انتفاعی فاطمیه علیها السلام شیراز، شیراز، فارس، ایران.

Mahshidmohammadimehr@gmail.com

۳- کارشناسی ارشد روان‌شناسی اجتماعی، مؤسسه غیر انتفاعی فاطمیه علیها السلام شیراز، شیراز، فارس، ایران.

zahrazafarkhahpsy@gmail.com

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۳/۶/۱۶]

تاریخ دریافت: [۱۴۰۳/۲/۲۸]

چکیده

امروزه بسیاری از کشورهای جهان با چالش‌های جمعیت‌شناختی کاهش نرخ زاد و ولد و تأخیر ازدواج مواجه هستند که می‌تواند منجر به پیری جمعیت و کمبود نیروی کار شود. ایران یکی از کشورهایی است که تحت تأثیر این روندها قرار گرفته است. هدف از این مطالعه شناسایی و بررسی سیاست‌های مؤثری است که باعث ترویج ازدواج و افزایش نرخ تولد در سطح جهانی می‌شود. یافته‌ها و تحلیل‌های به‌دست‌آمده می‌تواند به عنوان منبع ارزشمندی برای تشویق ازدواج در میان نسل جوان و افزایش نرخ زاد و ولد در کشور ما باشد. گردآوری این داده‌ها شامل بررسی سیستماتیک تحقیقات دانشگاهی معتبر، انتشارات دولتی و پایگاه‌های آماری کشورهای موفق در این چالش جهانی است که در دهه گذشته به این موضوع پرداخته‌اند. بر اساس اطلاعات جمع‌آوری‌شده، می‌توان گفت که مشوق‌های مالی مانند افزایش حقوق، تخفیف مالیاتی برای خانواده‌ها، مراقبت از کودکان با والدین شاغل و برنامه‌های حمایت اجتماعی مانند مرخصی سخاوتمندانه برای والدین و اولویت مسکن برای زوج‌ها از جمله سیاست‌های مؤثر هستند. همچنین، ترویج ازدواج با کمک ابتکاراتی مانند کمپین‌های آشنایی اجتماعی و استفاده از رسانه‌ها، آزادسازی رایگان دانش‌نامه برای متأهلین در دانشگاه‌های دولتی نام برد. این پژوهش گزینه‌های سیاست‌گذاری امیدوارکننده‌ای را برای ایران نشان می‌دهد و تطبیق این یافته‌ها با شرایط فرهنگی و مذهبی ایران و اجرای طرح‌های آزمایشی قبل از مقیاس‌بندی ملی، می‌تواند به معکوس کردن روند فعلی کمک کند.

واژگان کلیدی: زاد و ولد، ازدواج، نسل جدید، رویکردهای جهانی.

۱- مقدمه

در دنیای امروز، بسیاری از کشورها در مورد چالش‌های جمعیتی از جمله کاهش نرخ تولد، افزایش سن ازدواج و کاهش نرخ باروری که منجر به پیری جمعیت و کمبود نیروی کار ماهر می‌شود، روبرو هستند (مصدق راد و موسوی، ۲۰۲۱). نرخ باروری به عنوان میانگین تعداد تولد در هر ۱۰۰۰ نفر در یک جمعیت در سال تعریف می‌شود. نرخ باروری پایین و کاهش نرخ ازدواج پدیده‌های جمعیتی است که در اروپا سرچشمه گرفته و در کشورهای دیگر گسترش یافته است (Perrin, 2022). در حال حاضر، نرخ باروری در اروپا نسبتاً ثابت است، در حالی که کشورهای توسعه‌یافته آسیایی کمترین نرخ باروری را در سراسر جهان دارند. همان گونه که قبلاً اشاره شد این چالش ممکن است منجر به کمبود نیروی کار شود و سیستم‌های تأمین اجتماعی را تضعیف کند و با وجود توسعه اقتصادی چشمگیر، پایداری اجتماعی و اقتصادی آسیا را تضعیف کند (Jones, 2019).

جدول ۱: طرح جوانی جمعیت

ردیف	طرح	توضیحات
۱	اعطای تسهیلات بانکی به جوانان	ارائه تسهیلات بانکی با شرایط ویژه به جوانان برای افزایش توانمندی اقتصادی و ایجاد امکانات زندگی بهتر
۲	اعطای زمین و فروش خودرو به مادران	اختصاص زمین‌های مسکونی به مادران دارای ۳ فرزند به منظور تشویق به افزایش تعداد فرزندان و ارائه خودرو به شرایط ویژه به مادران
۳	اعطای خانه سازمانی به مادران	اختصاص خانه‌های سازمانی به مادران دارای ۳ فرزند به عنوان اقدامی برای حمایت از خانواده‌های بزرگ‌تر
۴	بیمه رایگان برای مادران دارای ۳ فرزند	ارائه بیمه رایگان به مادران دارای ۳ فرزند به منظور تسهیل در هزینه‌های پزشکی و بهبود شرایط سلامت
۵	اجرای طرح جوانی جمعیت	تخصیص زمین‌های مسکونی به جوانان با شرایط اقتصادی ویژه جهت تشویق به ازدواج و فرزندآوری
۶	ایجاد تسهیلات مسکن برای خانوارهای دارای ۴ فرزند به بالا	ارائه تسهیلات ویژه در زمینه مسکن به خانوارهای دارای ۴ فرزند به بالا به منظور حمایت از افزایش جمعیت
۷	حمایت از والدین با تعداد فرزند بالا در استخدام و بازنشستگی	اختصاص امتیازات و تسهیلات در استخدام و بازنشستگی برای والدینی که دارای ۴ فرزند به بالا هستند
۸	بیمه رایگان برای زنان فاقد بیمه اجتماعی با ۳ فرزند	ارائه بیمه رایگان به زنان ۱۸ تا ۵۰ سال فاقد بیمه اجتماعی، دارای ۳ فرزند به منظور تشویق به فرزندآوری
۹	تشویق به تحصیل فرزندان با تخفیف هزینه‌ها	ارائه تخفیف ۵۰ درصدی برای هزینه‌های تحصیل فرزندان خانواده‌های دارای ۳ فرزند به بالا
۱۰	تدابیر جدی در حل مشکلات اشتغال و مسکن	اتخاذ تدابیر جدی در راستای حل مشکلات اشتغال و مسکن به منظور افزایش توانمندی خانواده‌ها برای فرزندآوری

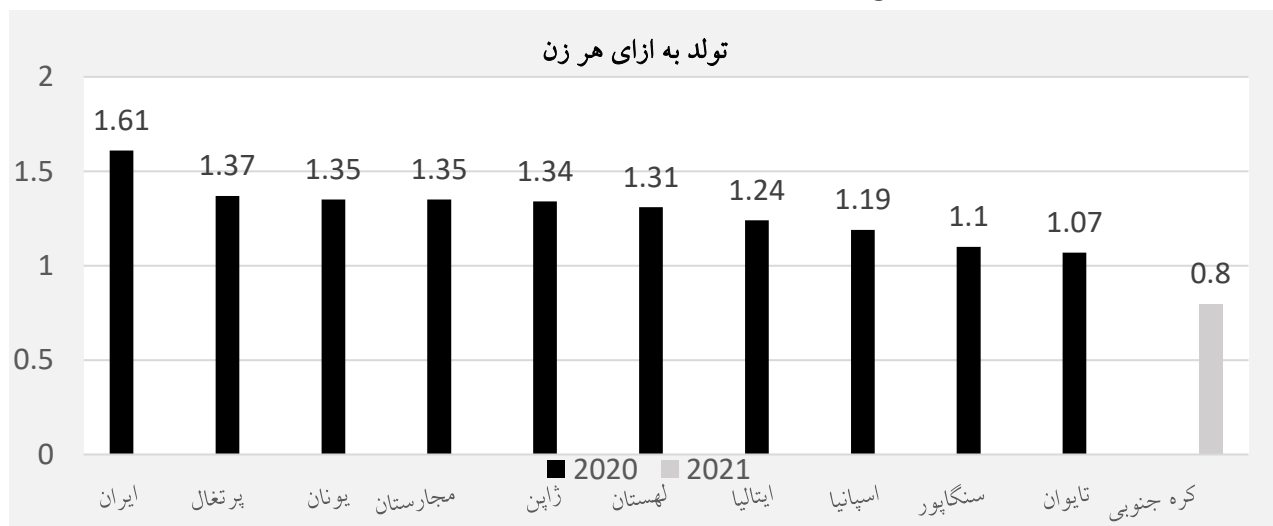
علاوه بر این، در چند دهه اخیر، این روندها تأثیر چشمگیری بر جامعه ایران گذاشته است. افزایش یا کاهش باروری به طور مستقیم بر ساختار سنی هر جمعیت تأثیر می‌گذارد و موجب ایجاد عدم تعادل در توزیع سنی مردم می‌شود (عرفانی، ۲۰۱۹). طبق آمارهای رسمی، ایران از نیمه دهه ۱۳۶۰ با کاهش نرخ باروری روبرو شده است؛ بنابراین، نرخ باروری کشور از ۷ تولد به ازای هر زن در سال ۱۹۸۰ به تنها ۱/۶ تولد برای هر زن در سال ۲۰۲۰ کاهش یافته است (نمودار ۱). مهم است که توجه کنیم که استان سیستان و بلوچستان

بیشترین نرخ باروری را دارد در حالی که استان گیلان کمترین نرخ باروری را از خود نشان می‌دهد (Karim, Ambrosetti & Ouadah- Bedidi, 2022). همچنین همانند دیگر کشورها، ایران در سال‌های اخیر راهکارهایی را برای افزایش جمعیت به کار گرفته و الگوی «خانواده کامل» الهام گرفته از روسیه را اجرا کرده است (خبرگزاری تسنیم، ۲۰۲۰). مفهوم «خانواده کامل» به معنای تجربه جامع خانوادگی از جمله والدین، دختران، پسران، خواهران و برادران است (قاسمی و صالح، ۲۰۲۰).

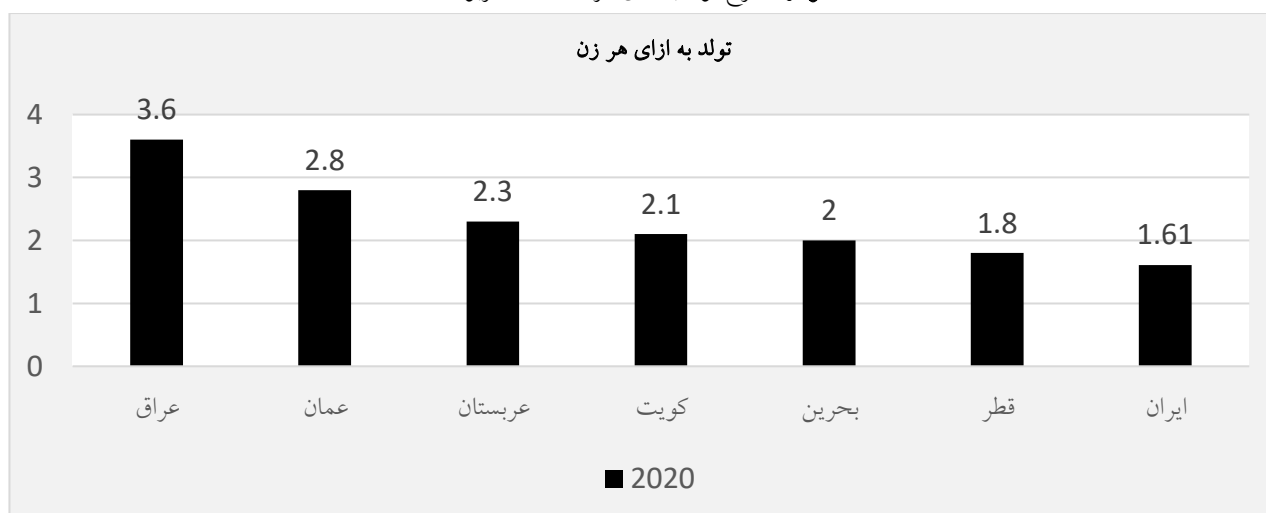
با این حال، شواهد نشان می‌دهد که اجرای این طرح که در مجلس یازدهم در سال ۱۳۹۹ معرفی شد، تغییرات چشمگیری را به همراه نداشته است (گزارش مستند کیهان). سپس به طور جدی کشور ما طرح جوانی جمعیت را آماده و تقدیم مجلس کرد، این طرح در تاریخ دهم آبان سال ۱۴۰۰ تحت شماره ۷۳ ماده و ۸۱ تبصره، با ابتکار و تصویب آقای محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی ایران، به عنوان یکی از تدابیر اساسی در زمینه جلوگیری از کاهش جمعیت، به اجرا درآمد است که ده تا از مهم‌ترین آنها در (جدول شماره یک) آماده است (مقدسی، روستایی و مهرانگیز، ۲۰۲۲) که بر این اساس، ارزیابی تأثیرات جامعه‌شناختی و اقتصادی این طرح نیازمند زمان برای بررسی دقیق می‌باشد، زیرا هنوز اطلاعات کافی در خصوص تأثیرات و نتایج آن به دست نیامده است.

نرخ زاد و ولد در ایران در مقایسه با کشورهای بحران‌زده بهتر است (نمودار شماره یک)، اما همچنان کمتر از نرخ زاد و ولد در سایر کشورهای اسلامی است (نمودار شماره دو). همچنین با تاکید بیش از ۴۲ اشاره رهبر جمهوری اسلامی ایران، بر ضرورت پرداختن به «مسئله جمعیت و باروری» و دفاع از «تسهیل ازدواج جوانان» و حل مشکل «باروری و جلوگیری از حرکت کشور به سوی کشوری با جمعیت سالخورده». باید به سیاست‌گذاری فوری در این موارد توجه شود زیرا این تغییرات پیامدهای اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی برای کشور ما ایران دارد (بنجامالی و صادقی فسایی، ۱۳۹۰).

نمودار ۱: نرخ تولد به ازای هر زن و سال مربوطه (بر اساس سایت بررسی جمعیت جهان)^۱



نمودار ۲: نرخ تولد به ازای هر زن و سال مربوطه



پیامدهای کاهش باروری در ایران

- **پیری جمعیت:** هنگامی که باروری کاهش می‌یابد، نسبت افراد مسن در هر دو جنس زن و مرد به افراد جوان افزایش می‌یابد. این ممکن است منجر به افزایش مستمری و هزینه‌های مراقبت طولانی مدت و توسعه اقتصادی کندتر شود (محمودیان، ۲۰۲۳).
- **کمبود نیروی کار آموزش دیده:** با کاهش باروری، افراد جوان کمتری به نیروی کار خواهند پیوست. این ممکن است باعث کمبود نیروی کار و تعطیلی کارهای نیازمند انسان شود که برای توسعه اقتصادی مضر است (معمار و فرجخدا، ۲۰۲۳).
- **تغییرات در ساختار خانواده:** کاهش در باروری ممکن است منجر به اصلاح ساختار خانواده شود. به عنوان مثال، تعداد خانوارهای کوچک‌تر و تک‌فرزندی در حال افزایش است. حمایت اجتماعی و پویایی خانواده ممکن است تحت تأثیر این امر قرار گیرد (ودادیر و مرجعی، ۲۰۲۳).
- **افزایش ازدواج‌های غیر معمول:** با کاهش نرخ باروری، بنیان خانواده‌ها سست می‌شود و امکان تشکیل ازدواج‌های خارج از هنجارهای جامعه، مثل ازدواج‌های سپید می‌شود (رحمت‌آبادی و کاریزی، ۲۰۱۷).

یکی از علل کاهش نرخ باروری، تأخیر در ازدواج جوانان است که در جامعه ما به عنوان یک پدیده جدید ظاهر شده است. با مقایسه سن ازدواج نسل پدران و مادران با سن ازدواج فرزندان آن‌ها و بررسی افزایش میانگین سن ازدواج در طول سال‌ها، تغییرات چشمگیری مشاهده می‌شود (محمدی، کمالی، جهانفر و رنجب، ۲۰۲۳). میانگین سن ازدواج به‌طور رو به افزایشی در دوره ۱۳۶۵-۱۳۹۵ افزایش یافته است. به عنوان مثال، میانگین سن ازدواج زنان در این دوره سه سال و نیم افزایش یافته و به ۲/۲۳ سال رسیده است، در حالی که مردان نیز سه سال افزایش داشته و به ۲۶/۸ سال رسیده‌اند. در سال ۱۳۹۹، میانگین سن ازدواج برای مردان و زنان به ترتیب ۹/۲۹ و ۲۵ سال بوده است. این تأخیر به‌طور واضح نشان‌دهنده این است که سن مطلوب برای ازدواج در جامعه به تأخیر افتاده است (لشکری و جهان‌بخش، ۲۰۲۳).

تغییرات نسلی در الگوی ازدواج نیز مشهود است، زیرا گروه‌های جوان‌تر در مقایسه با گروه‌های مسن‌تر ازدواج خود را به تأخیر انداخته و در سنین بالاتر به ازدواج می‌پردازند. این تأخیر به معنای این است که ازدواج در سنی رخ می‌دهد که دیرتر از سن قانونی و عرفی جامعه است. این مسئله نشان‌دهنده این است که تأخیر در سن ازدواج به حدی است که سن مطلوب برای ازدواج جوانان در جامعه به

تأخیر افتاده و میتواند منجر به افزایش طلاق در نسل جوان شود که نیاز به بررسی دقیق‌تر و در نظر گرفتن عوامل متنوع دارد (رازقی نصرآباد، عباسی شوازی و معینی‌فر، ۲۰۲۰).

از دلایل این تأخیر در ازدواج و به تعویق انداختن فرزندآوری می‌توان به افزایش نیاز به به دست آوردن ثبات مالی و برقراری روابط اشاره کرد. این مزیت به عنوان یک الزام فزاینده در سطح جهانی به‌شمار می‌رود. تحقیقات نیز نشان می‌دهد که مشکلات در یافتن شریک زندگی مناسب از جمله دلایل اصلی این تأخیر هستند (رحیم، التخینه و جباره، ۲۰۲۳). با این حال، باید توجه داشت که این تأخیر ممکن است به عوامل متنوعی نظیر تغییرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و شرایط زندگی مرتبط باشد که تصمیم‌گیری برای ازدواج را به تأخیر می‌اندازد. همچنین، عواملی همچون تحصیلات بالا، شغل پایدار و تغییر نگرش‌ها و ارزش‌ها نقش بسیار مهمی در این تأخیر ایفا می‌کنند و فرضیه تأخیر در سن ازدواج را تقویت می‌کنند (مهرالحسنی، میرزایی، پورحسینیو ارومیایی، ۲۰۱۹).

با این وجود، لازم به توجه به این نکته است که تأخیر در ازدواج و تأخیر در زاد و ولد، خطرات جدی برای سلامتی کودک و مادر در سنین بالا را به همراه دارد که ممکن است به کاهش چشمگیری از مزایای ثبات مالی منجر شود. زادوولد در سنین بالا، خطرانی چون دیابت بارداری، فشار خون بالا، پره‌اکلامپسی، جدا شدن جفت، زایمان ناکارآمد، زایمان سزارین، خونریزی پس از زایمان و مرگ و میر مادر را افزایش می‌دهد. همچنین، تأخیر در زایمان می‌تواند خطر ابتلا به بیماری‌های مزمن نظیر سرطان سینه را افزایش دهد. به علاوه، تأخیر در ازدواج و زایمان بر سلامت جسمی و روانی مادر نیز تأثیر می‌گذارد. برخی از مطالعات نشان داده‌اند که مادران نخست‌زا در سنین بالا (بیشتر از ۳۵ سال) و بسیار بالا (بیشتر از ۳۸ سال) در مقایسه با مادران ۲۵ تا ۳۱ ساله، با مشکلات سلامتی بیشتری مواجه می‌شوند. این نکات تأکید می‌کنند که هر تأخیر در سن ازدواج نیازمند بررسی دقیق‌تر و در نظر گرفتن عوامل متنوع است. این مسئله نه تنها به عوامل فردی و خانوادگی بستگی دارد، بلکه نیازمند توجه به سیاست‌ها، برنامه‌ها و راهکارهای جامعه‌پذیر نیز می‌باشد تا جوانان بتوانند در زمان مناسب و با شرایط مطلوب به ازدواج بپردازند و در آینده زندگی خوبی را برای خود خلق کنند (Lang, Zhou, Lei & Li, 2023).

کشورهایی که در افزایش نرخ زاد و ولد و تشویق به ازدواج دارای رویکردها و سیاست‌های موفق بوده‌اند، معمولاً از حمایت عمومی گسترده از خانواده‌ها بهره‌مند هستند. این کشورها اغلب ترجیح می‌دهند سیاست‌های خانواده سخاوتمندانه‌تری (خانواده دوست) داشته باشند که باعث افزایش باروری می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد که سیاست‌هایی که به خانواده‌ها در تحقق تعادل بین شغل و فرزندآوری کمک می‌کنند و در نتیجه هزینه‌های فرزندآوری را کاهش می‌دهند، می‌توانند به افزایش باروری کمک کنند (Zhang, Tai, Shi & Zhu, 2023).

یکی از ایده‌های رایج در این زمینه این است که افراد زمانی که هزینه‌های فرزندآوری کمتر است، تمایل به داشتن تعداد بیشتری از فرزندان دارند. برای این منظور، سیاست‌هایی که به تعادل بین شغل و فرزندآوری کمک می‌کنند و هزینه‌ها را کاهش می‌دهند، می‌توانند به باروری بالا کمک نمایند. به‌عنوان مثال، افزایش مشارکت پدر می‌تواند، ترجیحات باروری زنان را افزایش دهد (Doepke, Hannusch, & Kindermann & Tertilt, 2023).

با این حال، کارایی سیاست‌های عمومی برای تأثیرگذاری بر باروری به دلیل وجود عوامل متنوع و پیچیده در جوامع و فردی، موضوع جدیدی بحرانی محسوب می‌شود. کشورها در حال حاضر به دنبال رویکردهای جدید و خلاقانه هستند تا بتوانند این روند کاهش جمعیت را معکوس کنند و توجه جوانان را به تشکیل خانواده و ارزش‌های خانواده جلب کنند. در این زمینه، چالش‌هایی وجود دارد که نیازمند جلب توجه و حل مشکل از طریق رویکردهای نوین، به ویژه در مواجهه با چالش‌هایی که جدا کردن تأثیرات عوامل مختلف مانند ارزش‌ها، درجه دوستی خانواده و شرایط اقتصادی دارد، است. این مقاله به‌طور سیستماتیک رویکردهای جهانی را با هدف معکوس

کاهش نرخ باروری و تشویق ازدواج‌های زودهنگام، به ویژه در میان نسل جدید، مرور می‌کند. این بررسی شامل شناسایی و تحلیل سیاست‌ها و مداخلات موفق کشورهای است که با تغییرات جمعیتی مشابه دست و پنجه نرم می‌کنند. یافته‌ها و تحلیل‌های تطبیقی این مقاله می‌تواند به عنوان منبع ارزشمندی از اطلاعات برای توسعه سیاست‌های مبتنی بر شواهد مناسب با بافت فرهنگی و مذهبی خاص ایران خدمت کند. ترویج ازدواج و افزایش نرخ زادوولد در میان جوانان کشور امری حیاتی به منظور کاهش اثرات نامطلوب پیری سریع جمعیت در دهه‌های آینده می‌باشد.

۲- مبانی نظری و پیشینه

نظریه‌های مختلفی برای توضیح دلایل کاهش باروری وجود دارند که می‌توان از آن‌ها برای تبیین جنبه‌های مختلف این مسئله در جوامع در حال توسعه، از جمله ایران، استفاده کرد (Vignoli, Bazzani, Guetto, Minello & Pirani, 2020). در ادامه، نظریه‌های مختلف از جمله نظریه لاینشتاین^۱، نظریه مدرنیزاسیون صنعتی^۲، نظریه برابری جنسی^۳ و نظریه‌های فمینیستی^۴ توضیح داده خواهند شد:

- **نظریه لاینشتاین:** این نظریه بر تأثیر درآمد سرانه بر روی تصمیمات باروری تأکید دارد. بر اساس این نظریه، زوجین در جهت کاهش باروری دلخواه تصمیم‌گیری می‌کنند که این تصمیمات بیشتر در مسیر رشد پایدار درآمد سرانه اتفاق می‌افتد (Leibenstein, 1979). کاربرد در جوامع در حال توسعه (مانند ایران): در جوامع در حال توسعه، تحقیقات نشان می‌دهد که با افزایش درآمد سرانه، زوجین تمایل به افزایش تعداد فرزندان خود دارند. اما اگر درآمد مناسبی نداشته باشند، به کاهش و یا عدم فرزندآوری روی می‌آورند.
- **نظریه مدرنیزاسیون صنعتی:** این نظریه تغییرات ساختاری در جوامع را با عواملی نظیر صنعتی شدن، شهرنشینی و آموزش همگانی مرتبط می‌کند. بر اساس این نظریه، در جوامع صنعتی و شهری، افراد تمایل دارند به ترجیح دادن خانواده‌های کوچک‌تر (Bernstein, 1971). کاربرد در جوامع در حال توسعه (مانند ایران): این نظریه در جوامع در حال توسعه نیز قابل اعمال است، زیرا با تغییر الگوهای ازدواج و تأثیرات متنوع مدرنیزاسیون، افراد ممکن است به تأخیر ازدواج و ترجیح دادن خانواده‌های کوچک‌تر بپردازند.
- **نظریه برابری جنسی و نظریه‌های فمینیستی:** بر اساس این نظریه، تحقیقات نشان می‌دهد که با پیشرفت جوامع و توسعه شغلی زنان، آن‌ها به تأخیر انداختن ازدواج و مادر شدن تمایل دارند (Wajcman, 2010). زنان ممکن است به دلیل دستیابی به موقعیت‌های اجتماعی مساوی با مردان، ازدواج را به تأخیر بیندازند (Williamson, 2014). کاربرد در جوامع در حال توسعه (مانند ایران): در جوامع در حال توسعه، نقش زنان در اقتصاد و جوامع در حال تغییر است که می‌تواند به تأخیر ازدواج و کاهش باروری منجر شود.

نظریه‌های متنوعی درباره ازدواج وجود دارد که می‌توان از آن‌ها برای توضیح دلایل تأخیر در ازدواج استفاده کرد. این نظریه‌ها همچنان می‌توانند برای تبیین برخی از عناصر ازدواج در کشورهای در حال توسعه مانند ایران مورد استفاده قرار گیرند، حتی اگر به مانند

1 Leibenstein theory
2 industrial modernization theory
3 gender equality theory
4 feminist theories

نظریه‌های کاهش باروری بر اساس تجربه جوامع غربی ارائه شده باشند. از نظریه‌های تأثیرگذار دربارهٔ زمان‌بندی ازدواج، مدل تخصصی بکر^۱، نظریهٔ برابری جنسیتی مک‌دونالد^۲ و مدل جست‌وجوی زناشویی اوپنهاimer^۳ هستند (بگی، ۲۰۲۳).

• **نظریه اوپنهاimer:** از نظر تاریخی برای مردان داشتن درآمد و قدرت اقتصادی خوب بسیار مهم بوده است، در حالی که جذابیت زنان و مهارت‌های خانه‌داری نقش مهمی در ازدواج داشته است. با این حال، نقش‌های جنسیتی و بازارهای ازدواج در طول زمان تغییر می‌کند. امروزه بهره‌وری اقتصادی زنان در خارج از خانه به طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته است (Gilman, 2023). این بدان معناست که وضعیت اقتصادی زنان باعث نمی‌شود که آن‌ها به طور کامل ازدواج را نادیده بگیرند، بلکه زمان ازدواج را به تأخیر می‌اندازد زیرا آن‌ها بر توسعه توانایی‌های اقتصادی خود و یافتن شریک زندگی مناسب تمرکز می‌کنند. از آنجایی که وضعیت اقتصادی زنان اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، تمایل دارند در سنین بالاتر ازدواج کنند و در نتیجه شکاف مالی جنسیتی در زمان ازدواج کمتر می‌شود (Oppenheimer, 1988).

• **نظریه ازدواج بکر:** بر مفهوم مبادله زناشویی تأکید می‌کند، جایی که همسران بر اساس مزایایی که از نقش‌های سنتی به دست می‌آورند، وارد اتحادیه (تشکیل خانواده) می‌شوند. به گفته بکر، زنان تمایل دارند در ازای کاهش توانایی شوهرشان برای کسب درآمد، از مسئولیت‌های خانگی صرف نظر کنند، یعنی مردان با درآمد بیشتر باعث تمایل زنان به عدم کار کردن خارج از خانه می‌شوند. در نتیجه، مردان با درآمد بالاتر که با هزینه‌های فرصت بیشتری برای کارهای مربوط به خانه مواجه هستند، تمایل بیشتری به ازدواج در مراحل اولیه دارند. برعکس، مردانی که با ناامنی شغلی یا دستمزدهای پایین مواجه می‌شوند، ازدواج را به تعویق می‌اندازند. در مورد زنان، مدل بکر پیشنهاد می‌کند که آن‌ها معمولاً زودتر از مردان ازدواج می‌کنند، زیرا آن‌ها به دنبال شریک زندگی برای حمایت از آن‌ها هستند (Edgell, 2023). با این حال، اگر زنان به تحصیلات عالی و آینده شغلی دسترسی داشته باشند، ازدواج به دلیل افزایش هزینه، فرصت تربیت فرزند و وظایف خانه به تأخیر می‌افتد. در واقع وقتی زنان به استقلال اقتصادی دست می‌یابند، ممکن است ازدواج را حذف یا به تعویق بیندازند. به طور خلاصه، مردانی که درآمد و تحصیلات بهتری دارند، بیشتر احتمال دارد ازدواج کنند، در حالی که زنان با ویژگی‌های مشابه، احتمال کمتری برای ازدواج دارند (Andersen & Hansen, 2012).

• **نظریه مک‌دونالد:** در مورد برابری جنسیتی، تداوم نقش‌های سنتی جنسیتی در تربیت فرزندان و کارهای خانه منجر به تأخیر در ازدواج و کاهش نرخ باروری شده است. مهم است که ادعان کنیم که دگرگونی در وضعیت زنان صرفاً تحت تأثیر عوامل اقتصادی نیست. در جوامع توسعه‌یافته، بازنگری مداوم نقش‌های سنتی زن و مرد در خانواده وجود دارد و حتی نهاد ازدواج نیز زیر سوال رفته است. افزایش چشمگیر تعداد زنان تحصیلکرده نشانگر بارز این تغییر فرهنگی است. این روند مستقیماً بر سن ازدواج زنان تأثیر می‌گذارد زیرا برای تکمیل تحصیلات و ایجاد مشاغل به زمان نیاز دارند. با این وجود، تأثیر غیرمستقیم آموزش زنان بر ازدواج نیز باید در نظر گرفته شود. به عنوان مثال، آموزش عالی برابری فرهنگی بین زن و مرد را تضمین می‌کند و اهمیت کار و اوقات فراغت را هم‌زمان با مادر بودن برای زنان برابر و ارزشمند می‌کند (McDonald, 2014).

بر اساس اطلاعات ارائه شده، انتظار می‌رود که افراد ازدواج را از منظر شخصی بررسی کنند. بکر پیشنهاد می‌کند که افرادی که در مورد پیامدهای اجتماعی-اقتصادی ازدواج نگرانی دارند، ازدواج را به تأخیر بیندازند. در ایران، جایی که مردان معمولاً مسئولیت تأمین معاش خانواده خود را بر عهده دارند، اعتقاد بر این است که عوامل اقتصادی دلیل اصلی تأخیر ازدواج مردان است. در نتیجه، همانطور که بکر و اوپنهاimer بیان می‌کنند، زنان در این وضعیت به سال‌های بیشتری برای ادامه تحصیلات عالی و شغلی مطمئن نیاز دارند؛ بنابراین،

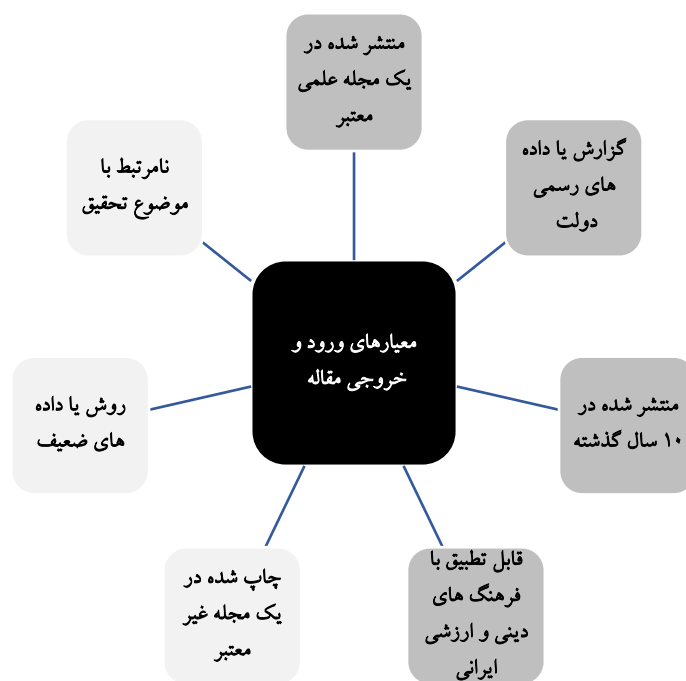
1 Becker's Specialized Marriage Model
2 McDonald's theory of gender equality
3 Oppenheimer's Marital Search Model

تحصیلات عالی نقش مهمی در تصمیم‌گیری برای به تأخیر انداختن ازدواج دارد. علاوه بر این، زنان بیشتر با چالش‌هایی در ازدواج خود مواجه می‌شوند، زیرا مردان اغلب زنان با سطح تحصیلات پایین‌تر را ترجیح می‌دهند. برعکس، زنان تحصیل کرده و شاغل به دنبال شریکی هستند که دارای پیشینه تحصیلی مشابه باشند. این انتظارات به تأخیر در ازدواج زنان و مشکلات بعدی در ازدواج آن‌ها منجر می‌شود (Horta & Tang, 2023).

۳- روش‌شناسی

این مطالعه از یک روش مرور سیستماتیک متمرکز بر بررسی مطالعات دانشگاهی مرتبط، گزارش‌های دولتی و پایگاه‌های اطلاعاتی آماری در دهه گذشته استفاده می‌کند و یک سوال مهم و اساسی را پاسخ می‌دهد که سؤال اصلی این مقاله آن است که آیا کشورهای دیگر با رویکردهای (طرح‌ها) خود موفق به افزایش باروری و ازدواج شده‌اند؟ (Pollock & Berge, 2018). ما بر مواردی تمرکز کردیم که بیشترین یافته‌ها را در مطالعه سطح کلان، بزرگ‌ترین بحث‌های نظری و بیشترین واگرایی سیاسی ایجاد کرده‌اند (شکل ۱).

شکل ۱: معیارهای ورود و خروجی مقاله



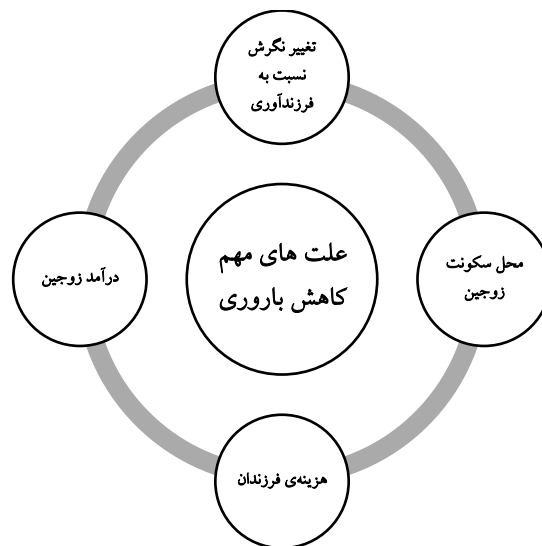
معیارهای ورودی=رنگ خاکستری

معیارهای خروجی=رنگ سفید

رویکرد جستجو شامل استفاده از کلمات کلیدی «سیاست باروری»، «مداخلات در نرخ زاد و ولد»، «محرک ازدواج»، «ترویج ازدواج» و «تأخیر ازدواج» برای انجام جستجوی پایگاه داده در سایت‌های معتبر داخلی و همچنین EBSCO، Web of Science و Google Scholar بود. قبل از بررسی متن کامل هر نشریه، پایگاه‌های اطلاعاتی حاوی عناوین و چکیده مقالات مشابه غربال شد. پس از آن، ۴۹ مقاله مرتبط استخراج شد که ۲۰ مقاله اولیه به عنوان منبع داده‌ها استفاده شد. اطلاعات مربوط به کشور، ویژگی‌های سیاست‌ها، مخاطبان مورد نظر، محدودیت‌های مطالعه و نتایج آن با استفاده از یک الگوی استاندارد جمع‌آوری شد. سپس از رویکرد سنتز روایت برای بررسی داده‌هایی که به منظور تعیین مضامین الگوهای اصلی جمع‌آوری شده بودند، استفاده شد.

۴- یافته‌ها

در دو دهه اخیر، ایران با شاخص‌های جمعیتی متفاوتی روبه‌رو شده است که نشانگر یک شیفت جمعیتی و تحولات در الگوهای باروری است. در این راستا (شکل ۲)، «علت‌های مهم کاهش باروری» را تدوین کرده‌ایم که عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را که به کاهش نرخ باروری در کشور کمک کرده‌اند، نمایان می‌سازد (شکل شماره دو). تحلیل این عوامل اساسی اهمیت زیادی در درک الگوهای جمعیتی و تصمیم‌گیری‌های خانوادگی دارد (Mehri, Messkoub & Kunkel, 2020).



شکل ۲: علت‌های مهم کاهش باروری

حالا که علت‌های اصلی کاهش تولد و ازدواج در ایران مشخص شده‌اند، با بررسی رویکردهای کشورهای پیشرو و موفق در این زمینه، می‌کوشیم راهبردهای آن‌ها را به سه دسته تقسیم نموده و به شرح مفصلی از طرح‌های آن‌ها را بیان نماییم. کشورهایی که در مسیرهای چالش‌برانگیز این تحولات حرکت نموده‌اند، با اعتماد به راهبردهای هوشمندانه و موثر، به دست آوردن نتایج مثبت در افزایش جمعیت و تشویق به ازدواج پیشروی کرده‌اند و سپس این طرح‌ها را با فرهنگ و مذهب مردم ایران تطبیق می‌دهیم (SEN, 2019).

- مشوق‌های مالی برای تشویق فرزندآوری
- ترویج ازدواج
- توانمندسازی زنان در حالی که برای جایگاه مادری ارزش قائل هستند

۴-۱- مشوق‌های مالی برای تشویق فرزندآوری

موضوع غالب در سراسر ادبیات، اجرای مشوق‌های مالی مانند نقل و انتقالات نقدی، معافیت‌های مالیاتی و یارانه‌های مراقبت از کودکان برای کاهش هزینه‌های فرزندآوری و امکان‌پذیرتر کردن فرزندآوری برای خانواده‌ها است.

- کره جنوبی در تلاش برای افزایش جمعیت خود چهار طرح را معرفی کرد، اما در نهایت با طرح (برنامه) پنجم به موفقیت رسید. این برنامه پنجم که سال‌های ۲۰۲۱-۲۰۲۵ را پوشش می‌دهد، به جای تمرکز صرفاً بر افزایش نرخ تولد، بر ارتقای کیفیت زندگی نسل جوان تمرکز دارد. هدف آن ایجاد جامعه‌ای پایدار و هماهنگ برای همه نسل‌ها، بهبود رفاه فردی، ترویج برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی و پرورش نوآوری اجتماعی است (Kim, Yun, Chung, Son, Choi & Bae, 2021). این طرح شامل چهار راهبرد

اصلی، یعنی ترویج همکاری و مراقبت متقابل، تقویت جامعه سالم، حمایت از سالمندی فعال، شناخت توانایی‌های فردی و سازگاری با تغییرات جمعیتی است.

- بسته حمایت فشرده از دوران باروری تا کودکی، این بسته از سال ۲۰۲۲ با ارائه ماهیانه ۳۰۰,۰۰۰ وون (تقریباً ۲۴۰ دلار آمریکایی) برای نوزادان از تولد تا ۱ سال سن شروع می‌شود. این معونت تا سال ۲۰۲۵ به تدریج به ۵۰۰,۰۰۰ وون (تقریباً ۴۰۰ دلار آمریکایی) افزایش خواهد یافت.
- بسته اولین دیدار (به ارزش ۳ میلیون وون (تقریباً ۲,۷۰۰ دلار آمریکایی) برای خانواده‌هایی که اولین فرزند خود را به دنیا آورده‌اند، اختصاص دارد).
- بسته حمایت چندفرزندی (این بسته از «دومین فرزند یا بیشتر» داده می‌شود. تحقیقاتی برای هزینه‌های مراقبت از کودکان، آموزش، مسکن و سفر فراهم می‌کند).
- بسته ایجاد سیستم مراقبت جامع و با کیفیت (شامل گسترش مراقبت از کودکان با مادران شاغل برای ایجاد یک سیستم مراقبت کامل و معتمد).
- بسته تقویت تعادل کار-زندگی که با افزایش سطوح پرداخت برای مرخصی والدین و انعطاف در ساعات کاری و سرمایه‌گذاری بیشتر در بهبود کیفیت زندگی خانوادگی است (Downer, Kim, Köehler-Suzuki, Lamy, Mogherini, Pardo & Yoon, 2022).
- برای تشویق جوانان به ازدواج و افزایش نرخ زاد و ولد در مجارستان، دولت چندین تغییر در قوانین مالیاتی و مسکن اعمال کرده است که منجر به افزایش ازدواج و افزایش جمعیت شده است (Fűrész & Molnár, 2021). مقررات جدید شامل اقدامات مختلفی از جمله معافیت مادران دارای چهار فرزند یا بیشتر از مالیات بر درآمد شخصی، ارائه کمک هزینه نگهداری نوزاد و عائله مندی، ارائه حمایت از مسکن، چشم‌پوشی از پرداخت اقساط وام مسکن و دانشجویی، اعطای یارانه به خانواده‌های پرجمعیت برای خرید خودرو، اعطای یارانه برای نوسازی خانه و وام‌های کم‌بهره، کاهش مالیات مسکن و تشویق کارفرمایان برای استخدام افراد دارای فرزند، علاوه بر این، تلاش‌هایی برای ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر برای حمایت از خانواده‌ها صورت گرفته است (Tálas, 2020).
- مشابه سایر کشورها، روسیه در اواخر دهه ۱۹۹۰ شاهد کاهش نرخ باروری بود و به زیر ۱/۲ رسید. در پاسخ، دولت از برنامه «سرمایه مادری» در سال ۲۰۰۷ رونمایی کرد. تحت این طرح، خانواده‌هایی که فرزند دوم یا سوم دارند بیش از ۱۰۰۰۰ دلار آمریکا دریافت می‌کنند. برای خانواده‌هایی که یک یا چند فرزند دارند، دولت روسیه از طریق برنامه سرمایه مادری یارانه‌ای برای کودکان در نظر می‌گیرد. اینها می‌تواند برای مسکن، تحصیل بچه‌ها یا مستمری مادر باشد. با این حال، نمی‌توان از آن برای پرداخت هزینه‌های دیگر یا با پول نقد استفاده کرد. علاوه بر این، ۱۴۰ روز مرخصی زایمان با حقوق توسط این برنامه ارائه می‌شود. در طول ۷۰ روز اول منتهی به زایمان و بعد از آن رخ می‌دهد و همچنین به مدت یک سال و نیم، مادران مجاز به مرخصی هستند، اما تنها با ۴۰ درصد حقوق عادی خود. مطالعات نشان داده است که موفق به افزایش تولدهای دوم تا ۵ درصد و تولد سوم تا ۱۰ درصد شده‌اند، اگرچه تأثیرات بلند مدت کمتر بوده است زیرا اثرات پرداخت یکباره در طول زمان کاهش می‌یابد، این نشان دهنده نیاز به انگیزه‌های مکرر است (Validova, 2021).
- به طور کلی، شواهد نشان می‌دهد که مزایای مالی که هزینه‌های تربیت فرزندان را جبران می‌کند، می‌تواند به طور موثری زوجها را برای داشتن فرزندان بیشتر تشویق کند. کاهش موانع مالی به ویژه برای زوج‌های جوان‌تری که هنوز در مراحل اولیه کار خود هستند، مهم است. معافیت‌های مالیاتی برای خانواده‌ها یکی دیگر از اهرم‌های سیاستی است. چنین مشوق‌های مالی باید با یارانه مراقبت از کودکان برای ارائه حمایت همه جانبه از والدین ترکیب شود (Boydell, Mori, Shahrook & Gietel-Basten, 2023).

۴-۲- ترویج ازدواج

- مجموعه دیگری از مداخلات با هدف تشویق ازدواج جوانان و در نتیجه طولانی‌تر کردن فرصت فرزندآوری است. کمپین‌های آگاهی عمومی از طریق رسانه‌ها و نهادهای اجتماعی می‌تواند ارزش‌ها و مزایای تشکیل خانواده اولیه را ترویج کند.
- میانگین سن ازدواج در کشور کوچک بوتان در نتیجه یک کمپین دولتی که مزایای ازدواج قبل از سی سالگی را برجسته می‌کرد، کاهش یافته است. ازدواج زود هنگام همچنین می‌تواند با انگیزه‌های مالی از جمله ترجیح مسکن برای تازه ازدواج کرده‌ها و هزینه‌های یارانه‌ای عروسی تشویق شود (Dorji, 2015). با این حال، تبلیغات باید از اعمال فشار بی‌مورد بر زنان خودداری کنند و با برنامه‌هایی همراه شوند که مردان را تشویق می‌کند تا مسئولیت‌های بیشتری را در خانه به عهده بگیرند. در مورد برخی نگرانی‌های اخلاقی مربوط به کاهش آزادی حق انتخاب زنان، نیز احتیاط لازم است (Batyra & Pesando, 2020).
 - آمریکا اپلیکیشن‌ها و وب سایت‌های دوست‌یابی و برنامه‌های همسریابی تلویزیونی مانند «عشق کور» را برای ترویج ازدواج انتخاب کرده است که به دلیل محبوبیت این برنامه، نسخه ژاپنی آن در ژاپن، برای ملاقات با شرکای بالقوه عاشقانه به ویژه در بین جوانان ساخته شد (Boateng, 2023). طبق داده‌ها در سال ۲۰۱۹، ۳۰ درصد از آمریکایی‌ها از سایت یا اپلیکیشن دوست‌یابی برای پیدا کردن همسر مناسب، استفاده کرده بودند (Huddleston, 2022). برخی از محققان آمریکایی استدلال می‌کنند که قرارهای دیجیتالی، مجموعه شرکای بالقوه افراد را افزایش می‌دهد که می‌تواند ازدواج را افزایش دهد. همچنین شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد قرارهای دیجیتالی و برنامه‌های تلویزیونی از نظر اجتماعی پذیرفته‌شده‌تر شده و برای مخاطبین جالب و قابل توجه هستند. این تغییر نگرش به طور بالقوه می‌تواند نگرش افراد را به ازدواج مثبت و آمار ازدواج را در دراز مدت بیشتر کند. به احتمال زیاد زمان بیشتری برای درک تأثیر طولانی مدت این برنامه‌های دوست‌یابی نیاز است (Schwartz & Velotta, 2018).
 - در کشور کره جنوبی با توجه به نرخ بسیار پایین ازدواج و زاد و ولد، این کشور هم با تکیه بر قدرت رسانه‌ها، دست به تولید و تهیه برنامه‌های زوج‌یابی داده است (Cho, 2020). یکی از این برنامه‌ها که نتایج قابل قبولی بر روی ذهن افراد هم در جوامع کره جنوبی و هم مخاطبین برنامه‌های کره‌ای، از ازدواج را فراهم کرده است، برنامه‌های «جنگ ازدواج ۱»، «مجردهای مطلقه ۲» و «ما طلاق گرفته ایم ۳» از جمله این برنامه‌ها هستند (Zhu & Chen, 2023). این برنامه‌ها با تأکید بر فرصت دوباره دادن زوجین به یکدیگر، تأکید می‌کند که افراد مطلقه در جامعه هم می‌توانند گزینه بسیار مناسبی برای سیاست‌گذاری دولت برای قرار گرفتن در رویکردهای ازدواج و زاد و ولد باشند (Lee, 2020).
 - سنگاپور فارغ‌التحصیلان زن را قویاً تشویق کرده است تا با فارغ‌التحصیلان مرد در کمپین‌های اجتماعی که برای تسهیل شبکه‌سازی ازدواج، بین همسران احتمالی شرکت می‌کنند، آشنا کنند و با تشویق‌های مالی مسیر ازدواج آنان را هموار کند. این طرح در طول پنج سال، میانگین سن ازدواج اول از ۲۹/۱ به ۲۸/۰ سال کاهش یافته است. علاوه بر این، دولت به زوج‌هایی که یکی از همسران آن‌ها زیر ۳۰ سال سن دارد، یارانه مسکن ارائه می‌کند (Mok, 2015).
 - برخی از کشورهای مسلمان، مانند اندونزی، از ازدواج از طریق آموزه‌های دینی حمایت کرده‌اند و عروسی‌های بزرگ و دسته جمعی را سازماندهی کرده‌اند، اما شواهد ملموس چندانی برای موفقیت این موضوع وجود ندارد ولی باز هم مورد تشویق مردم اندونزی قرار گرفته است. کشور اندونزی امیدوار است که قبل از بسته شدن پنجره باروری زنان، با ایجاد ایده‌آل‌های اجتماعی و حمایت مالی برای ازدواج در اواسط دهه ۲۰ به طور کلی یک مسیر پربار را طی کند (Nisa, 2016).

۳-۴- توانمندسازی زنان در حالی که برای جایگاه مادری ارزش قائل هستند

ادبیات تأکید می‌کند که سیاست‌هایی با هدف افزایش نرخ باروری و ازدواج باید به طور هم‌زمان برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان را ارتقا دهند. جوامعی که به زنان فرصت‌های برابر در آموزش و نیروی کار می‌دهند، اما حمایت کافی از مراقبت از کودکان را ارائه نمی‌کنند، موانع باروری ایجاد می‌کنند.

- در کالیفرنیا - آمریکا بسیاری از سیاست‌گذاران، محققان و مدافعان انتظار دارند که برنامه‌های مرخصی با حقوق، امنیت اقتصادی خانوار را در دوره پس از تولد کودک، بهبود بخشد. برای ایجاد شواهد در این زمینه، در سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۱۳ و یک طرح نیمه تجربی برای تخمین تأثیر برنامه «مرخصی خانوادگی با حقوق کالیفرنیا ۱» ایجاد کردند. نتایج نشان می‌دهد که این برنامه خطر فقر را، به میزان ۱۰/۲ درصد کاهش می‌دهد و درآمد خانوار را در مدت مشابه تا حدود ۴/۱ درصد افزایش می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که مرخصی با حقوق در یک خانواده می‌تواند یک گزینه سیاستی مؤثر برای تقویت امنیت اقتصادی در خانواده‌های جوان باشد (Bell, French, Lee, Lempert, Rogers, Rothermel & Silva, 2017).
- در کشور ویتنام که مثل سایر کشورهای دیگر دچار کاهش جمعیت و ازدواج در بین نسل جدید خود شده است، برای کاهش این شکاف آن‌ها یک برنامه بلند مدت را از سال ۲۰۲۰ شروع کرده و امیدوار هستند که تا سال ۲۰۳۰ بتواند روند کاهش جمعیت خود را معکوس کند. این سیاست جدید بر سه اصل اولیه پابرجا است که هدف اصلی این سیاست، تبلیغ دولت برای نگهداری از فرزندان مادرانی است که سرکار می‌روند یا خواهان تولد فرزند دوم یا سوم خود هستند تا زنان بتوانند استقلال و شغل خود را حفظ کنند. این تصمیم سه گروه از اقدامات را پیشنهاد می‌کند:
- آموزش و ارتباطات برای تغییر رفتار، تأکید بر مزایای داشتن دو فرزند، مضرات ازدواج دیرهنگام و زایمان برای افراد و توسعه اجتماعی-اقتصادی کشور و تنوع در روش‌ها و کمپین‌های اجتماعی - تبلیغاتی.
- برنامه‌های تشویقی از سمت دولت، از جمله مشوق‌های مالی، خدمات مشاوره و ایجاد یک جامعه دوستدار خانواده.
- گسترش دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی باروری و خدمات مرتبط. به طور کلی، این اقدامات نسبتاً جامع و امکان‌پذیر هستند (Doan & Nguyen, 2022).
- در سال ۲۰۲۲، روسیه مدال «مادر قهرمان» دوران شوروی را برای زنانی که ۱۰ فرزند یا بیشتر دارند، دوباره معرفی کرد. از آنجایی که کشور روسیه در جنگ است، نمی‌توان به طور قاطع گفت که این رویکرد بازخورد مثبتی داشته یا خیر اما زمانی که این طرح در شوری سابق اجرا شد، تأثیر مثبتی بر روند باروری زنان و نمادینه کردن نماد قهرمانی زنان داشت (Pickles, 2022). دادن مدال و نشان‌های افتخاری از سمت دولت مردان بالا رتبه، اکثر مواقع با بازخورد مثبت مردم به همراه است مانند نشان ۱۰۰ سالگی که به افرادی که به ۱۰۰ سالگی می‌رسند توسط دولت ژاپن اهدا می‌شود. معمولاً دادن مدال یا نشان‌های دولتی باعث ایجاد اشتیاق در افراد می‌شود (Xiaojun, 2019).
- کشورهایی مانند سوئد، آلمان و سوئیس سیستم‌های مرخصی با حقوق سخاوتمندانه و مراقبت از کودکان والدین شاغل و همچنین انعطاف‌پذیری در محل کار را ارائه می‌دهند. سوئد، به‌ویژه، به لطف سیاست‌های رفاهی گسترده خود، به بالاترین میزان مشارکت زنان در نیروی کار و نرخ باروری در اروپا دست یافته است. نکته کلیدی کشور سوئد، ایجاد محیطی است که به زنان امکان می‌دهد هم در زندگی خانوادگی و هم در زندگی حرفه‌ای خود نقش فعالی داشته باشند (Zhang, Cai, Shi, Zhu & Shan, 2023). ایران پیشرفت‌هایی در زمینه آموزش و اشتغال زنان داشته است، اما سیاست‌های بیشتری برای حمایت از مادران شاغل مورد نیاز است. همچنین افزایش آگاهی از ارزش والدین و ترویج برابری جنسیتی مهم است. سوئد اهمیت فرزندپروری را به عنوان کار مولد

اجتماعی می‌شناسد و بر این اساس حمایت می‌کند. تشویق پیام‌های مثبت در مورد مادری و مشارکت دادن مردان در وظایف مراقبت از کودک (از طریق مرخصی مردانه= پدرانه) نیز مفید است. در نهایت، توانمندسازی زنان و ارائه حمایت‌های ساختاری می‌تواند بار، باروری را کاهش دهد و به نرخ باروری بالاتر منجر شود (Chzhen, Gromada & Rees, 2019).

- کشور هلند با تغییرات جمعیتی چون کاهش نرخ رشد جمعیت و پیر شدن جامعه روبرو شده است. این کشور به سمت یک استراتژی فعال برای جذب مهاجران، به خصوص کسانی که به عنوان مقصد نهایی خود هلند را انتخاب کرده‌اند، پیش رفته است. این رویکرد ادعا می‌کند که با جلب مهاجران قانونی و کارآمد و ایجاد یک استراتژی بین‌نسلی (ارتباط بین مهاجران جوان و بزرگ‌ترها)، مشارکتی (هماهنگ با سیاست‌های ملی و محلی) و محل محور (تطابق با زمینه‌های منطقه‌ای که در آن ساکن می‌شوند)، می‌تواند کاهش جمعیت خود را تعویض کند. همچنین، این رویکرد پیشنهادات خاصی را نیز شامل می‌شود که شامل بهبود ارتباطات آموزشی و مهارت‌آموزی با نیازهای بازار کار منطقه‌ای، ترویج سالمندی به عنوان یک فرصت و سرمایه‌گذاری در جوامع علمی در جهت ایجاد انعطاف‌پذیری در مقابل کاهش جمعیت است (Entzinger, 2019).

۴-۴- تطبیق آموزه‌های جهانی با بافت ایرانی

پژوهشگران علمی و دینی ایرانی باید پیش از اجرای هر طرح و راهبرد جدید، به ویژه طرح‌ها و راهبردهایی که الگوبرداری از ملت‌هایی با فرهنگ‌ها و باورهای دینی متمایز است، در این زمینه تحقیق کنند. این به این دلیل است که ایرانیان پیوندهای مذهبی و فرهنگی قوی دارند که به منظور حصول اطمینان از انطباق با فرهنگ و مذهب سنتی ایران، باید بررسی شود و نتایج به تدریج و به صورت منطقه‌ای اعمال شود. ایرانیان با وجود تغییر و تطبیق آداب و رسوم ازدواج در کشور، هنجارها و ارزش‌های مذهبی و فرهنگی خود را حفظ کرده‌اند. این ارزش‌ها همچنان در تعیین پویایی زندگی زناشویی و طرز فکر جوانان ایرانی نسبت به ازدواج حیاتی هستند (Kamali, Allahyar, Ostovar, Alhabshi & Griffiths, 2020). در پایان، دولتمردان ایران باید هنگام بررسی تغییرات در سیاست‌های ازدواج و زاد و ولد و تطبیق با بافت ایرانی سه راس مثلث (اقتصاد، فرهنگ و نگرش‌ها) را در نظر بگیرد تا از موفقیت‌آمیز بودن و انتقال این تغییرات اطمینان حاصل کنند.

۴-۵- اقتصاد

زیرساخت‌های اقتصادی در هر کشور به واقع بنیان اساسی جامعه آن کشور تلقی می‌شوند. عدم توجه به این زیرساخت‌ها پیامدهای جبران‌ناپذیری را در کشور به دنبال دارد، از جمله تک‌فرزندی و کاهش ازدواج. از این رو، برای رسیدن به افزایش جمعیت، لازم است که اقتصاد به شکل بهره‌ور و بر پایه کارایی و نوآوری عمل کند. همچنین، برای دستیابی به رشد مستمر در درآمد ملی و افزایش ثروت سرانه جامعه، در دوره کنونی و در مرحله گذر از اقتصاد تک محصولی (نفت)، این امر به عنوان یک ضرورت حیاتی در نظر گرفته شود. برای حقیقت‌پذیری این اهداف، باید طرح‌ها و ایده‌های محققین را از مرحله کاغذ به مرحله عملی رساند و با توجه به بخش‌های حیاتی اقتصاد ایران، مثل توسعه زیرساخت‌های انرژی پاک، حمل و نقل و ارتباطات، همچنین تقویت بخش‌های کشاورزی، صنعت و علم می‌تواند مسیر رشد اقتصادی را با شیب مناسبی طی کرده و با تقویت اقتصاد که به عنوان مکمل اصلی امید در جامعه تلقی می‌شود، موجب کاهش مهاجرت جوانان و افزایش جمعیت گردد (عالی زاد، خلیلی، عسکری، ۲۰۲۳) این اقدامات می‌توانند سبب تقویت اساسی اقتصاد کشور گردند و در پی آن، بهبود شرایط زندگی، افزایش جمعیت و افزایش فرصت‌های شغلی جوانان را ایجاد کنند.

۴-۶- فرهنگ

فرهنگ به‌عنوان یکی از عناصر اصلی توسعه، نقش مهمی در توسعه همه‌جانبه یک کشور دارد، بنابراین برای رسیدن به جامعه‌ای آرمانی و توسعه یافته، با جمعیت مناسب باید به فرهنگ حاکم در جامعه توجه شود. مؤلفه‌هایی که باید نهادها و سازمان‌ها در توسعه فرهنگی به آن توجه کنند شامل: مؤلفه‌ی «ابهام فرهنگی»، مؤلفه‌های «تهاجم فرهنگی»، «فضای مجازی»، «فقر فرهنگی» و همچنین «سستی نهاد خانواده» و «بی‌توجهی به فرهنگ ایرانی» را نام برد. متصدیان فرهنگی کشور باید زمینه رشد و توسعه فرهنگی کشور را فراهم کنند تا در بستری مناسب، همه توانایی‌های فرهنگی و هنری ایران و ایرانی هویدا شود (مولادوست، امیرمظاهری و اکبریان، ۲۰۲۳). آشکارسازی قدرت فرهنگی ایران در محکم کردن بنیان خانواده و افزایش فرهنگ فرزند اوری تاثیرگذار خواهد بود و می‌تواند الگو مناسبی برای دیگر کشورها باشد.

۴-۷- نگرش‌ها

یکی از متغیرهای مهم و مؤثر بر قصد افراد برای ازدواج و داشتن فرزند، نگرش است. نگرش مجموعه‌ای از باورها و رفتارها نسبت به یک موضوع خاص است. فردی که نگرش مثبت یا منفی به ازدواج و فرزندآوری داشته باشد، طبیعتاً این نگرش بر رفتار و عمل او تأثیرگذار خواهد بود. متأسفانه، شواهد نشان می‌دهد که برخی از جوانان و زوجین ایرانی، دارای نگرش منفی به ازدواج کردن و فرزندآوری دارند و این نگرش به کاهش تعداد آمار ازدواج و زاد و ولد منجر شده است (نادری پور، ابوالقاسمی، دهداری و نوری، ۲۰۲۳). آمار دقیقی از میزان این نگرش در زنان تازه ازدواج کرده و دلیل تغییر نگرش زوجین جوان وجود ندارد که این می‌تواند زمینه‌ساز تحقیق گسترده در پژوهش‌های آینده باشد (محمدعلی زاده نوبر، خرم دل و ظفرخواه، ۲۰۲۴). به نظر می‌رسد که مسئله جمعیت تحت تأثیر دو نگرش دوگانه قرار گرفته است. یک سو، نگرش سنت‌گرایان غافل از تغییرات امروزی و سوی دیگر، نگرش نوگرایان غافل از ریشه‌های تاریخی و مذهبی جامعه ایران قرار دارد. در این دو جریان، به آنچه که در ذهن فعالان اجتماعی می‌گذرد، توجهی نمی‌شود و تنها بر اساس یک مجموعه پژوهش‌های کمی، پدیده چندبعدی و پیچیده‌ای مانند باروری، در چارچوب سازه‌هایی با معرفه‌های ریاضی اندازه‌گیری می‌شود. به‌هرحال، این پژوهش‌ها، هرچند بر اساس استانداردهای مشخص پژوهشی اجرا می‌شوند، اما تبیین‌های حاصل شده به نظر می‌رسد که تمایل به تولید نتایجی است که تنها روی مفهوم‌های ریاضی و آماری متمرکز باشد. این در حالی است که برنامه‌ها و پروژه‌ها بیشتر باید به سمت نظرات و پیشنهادات افراد فعال در حوزه اجتماعی تدوین شوند (بالاخانی و قادر، ۲۰۲۲). کشور ما باید در کنار تکمیل طرح‌ها و پروژه‌های اقتصادی بر تغییر نگرش افراد و جهت دادن به نگرش افراد و همچنین پیدا کردن شواهد این تغییر نگرش منفی عمل کند تا با شناسایی این ناهنجاری پیش آمده به دفع آن پرداخت و با الگو گرفتن از دیگر کشورها در کم‌ترین زمان ممکن سعی در معکوس کردن روند این ناهنجاری کرد. میتوان این چالش را با کمک روانشناسان اجتماعی کشور و دیگر متخصصان دینی و علمی به یک موفقیت تبدیل کرد.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل سیاست جمعیتی در ایران نشان می‌دهد که جامعه ما سه دوره متمایز را پشت سر گذاشته است. دو دوره ابتدایی که از اواخر دهه ۱۳۴۰-۱۳۶۰ شروع شد، دولتمردان به دنبال کاهش نرخ باروری و کنترل رشد جمعیت بودند. با این حال، دوره سوم که از اوایل دهه ۱۳۹۰ شروع شد و تا به امروز ادامه دارد، با هدف افزایش نرخ باروری و رشد جمعیت را به عنوان نقطه مرکزی سیاست دولتمردان قرار داده است. اکنون داده‌های آماری نشان می‌دهد که سیاست‌هایی با هدف کاهش نرخ باروری و رشد جمعیت (در دو دوره ابتدایی)

موثر بوده است (طاهری، پژهان و محمودی، ۲۰۲۱). با این حال، سیاست‌هایی دوره سوم که موضوع باروری زیر سطح جایگزینی را هدف قرار می‌دهند، نتایج موفقیت‌آمیزی از نظر افزایش جمعیت به همراه نداشته است. ایران برای جلوگیری از این روند باید نتایج تحقیقات کشورهای دیگر را الگو خود قرار دهد، از این سری تحقیقات، نشان می‌دهد که سیاست‌های محدودکننده استفاده از داروهای ضدبارداری می‌تواند پیامدهای منفی بر سلامت باروری داشته باشد، مانند افزایش سقط‌های القایی و دسترسی محدود به روش‌های مدرن پیشگیری از بارداری (Aramesh, 2024). اکنون که سیاست‌های منع استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری نتیجه مطلوبی ندارد، سیاست‌گذاران دیگر کشورها، گزینه دیگری را برای افزایش جمعیت در نظر گرفته‌اند که آن پذیرش مهاجران است؛ بنابراین، کشورهای با نرخ باروری پایین با چالش تعیین چگونگی تأثیر مهاجرت بر رشد جمعیت و ساختار سنی مواجه هستند و باید به دقت بین نیازها و خواسته‌های مختلف کشور خود، تعادل ایجاد کنند (Doros, 2022). کشورهای مختلف رویکردهای متفاوتی را برای مهاجرت اتخاذ کرده‌اند. کانادا و استرالیا سیستم‌های مهاجرتی با حجم بالا را پیاده‌سازی کرده‌اند که تا حدودی موفق بوده‌اند، البته در زمینه افزایش جمعیت. کشور ژاپن در دسترس بودن مجوزهای کار موقت چند ساله را افزایش داده است و کشور کره جنوبی مقررات شهروندی را به ویژه برای غیرکره‌ای‌هایی که با افراد کره‌ای ازدواج می‌کنند، کاهش داده است که در نتیجه افزایش قابل توجهی در چنین ازدواج‌هایی داشته است (Berry, Westin, Virta, Vedder, Rooney & Sang, 2022).

ایران نیز در سال‌های اخیر با پدیده مهاجران روبه‌رو است، افزایش اخیر تعداد مهاجران غیرقانونی افغانستانی در ایران در درجه اول ناشی از نیاز به نیروی انسانی است. این مهاجران که اکثراً جوانان جویای کار هستند، تحصیلات و مهارت‌های محدودی دارند یا مدرک علمی معتبری ندارند، بنابراین عمدتاً مشاغل ساده‌ای را به عهده می‌گیرند (محمدی، عبدالله و صادقی، ۲۰۱۹). کارفرمایان ترجیح می‌دهند آن‌ها را استخدام کنند زیرا آن‌ها برای دستمزدهای کم، سخت کار می‌کنند و به طور مداوم سر کار حاضر می‌شوند. تقاضا برای این گروه از مهاجران مورد استقبال کارفرمایان به خصوص انبوه‌سازان قرار گرفته است (سیاوشی، ۲۰۲۰). به گفته آقای احمد وحیدی، وزیر کشور، تعداد تخمینی اتباع قانونی و غیرقانونی افغانستانی مقیم ایران در سال ۱۴۰۲ بالغ بر ۵ میلیون نفر بوده است (وحیدی، ۱۴۰۲). بررسی‌ها نشان می‌دهد که جوانان ایرانی، مهاجرین افغانستانی را مقصر بیکاری خود می‌دانند و اذعان دارند که حضور آن‌ها عامل منفی و مهمی در وضعیت اقتصادی کشور ایران است (حمید و کابل، ۲۰۱۹). علاوه بر این، وضعیت اقتصادی کشور و سرمایه فرهنگی و اجتماعی افراد این تصور را بیشتر تقویت می‌کند. باید دید سیاست‌های هجوم مهاجران غیرقانونی به ایران چه تأثیری بر رویکردها و چالش‌های اقتصادی و به خصوص جمعیتی در آینده خواهد داشت.

به طور کلی، ارزیابی ما از یافته‌های شبه علمی از مشاهدات طولانی مدت توسط جمعیت‌شناسان پشتیبانی می‌کند: سیاست‌هایی که از خانواده‌ها حمایت می‌کنند به نرخ باروری بالاتر کمک می‌کنند. همچنین نشان می‌دهد که تفاوت در نرخ باروری در بین کشورها تا حدی در نتیجه سیاست‌های اقتصادی، دولتمردان در بحث خانواده به وجود آمده است. اگرچه این ایده جدید نیست، اما شواهد زیادی وجود دارد که از آن حمایت می‌کند و این بررسی سیاست‌های جهانی گزینه‌های بالقوه‌ای را برای ایران برای رسیدگی به کاهش نرخ باروری و ترویج ازدواج ارائه می‌دهد. ارائه مشوق‌های مالی مستقیم مانند یارانه‌های فرزندان و اعتبارات مالیاتی و بخشش وام مسکن و حق آزادسازی مدرک تحصیلی (دانش‌نامه) مفید است، به‌ویژه زمانی که با برنامه‌های رفاه اجتماعی مانند حمایت از کودکان و مرخصی سخاوتمندانه والدین به خصوص مرخصی پدران، همراه باشد. علاوه بر این، ترویج ازدواج از طریق رهنمودهای مذهبی و ارائه وام‌های مناسب می‌تواند فضای مثبتی را برای زوج‌های جوان ایجاد کند. همچنین با تدارک دیدن برنامه‌های تلویزیونی متناسب با فرهنگ و مذهب ایرانی، ذهنیت مثبت و ایجاد شور و علاقه برای ازدواج را در جوانان جامعه فراهم کرد. با این حال، باید از مداخلات قهری

اجتناب شود. در نهایت، اجرای سیاست‌های منسجم و اخلاقی که انتخاب‌های باروری و تشکیل خانواده‌ها را در میان جوانان ایران تشویق می‌کند، در عین حال که برابری جنسیتی را ترویج می‌کند، می‌تواند به کاهش خطرات جمعیتی مهم مانند پیری سریع کمک کند. به دولتمردان توصیه می‌شود اقدامات مبتنی بر شواهد را که با شرایط محلی همسو هستند، آزمایش و به تدریج گسترش دهد و با سرمایه‌گذاری عاقلانه در نسل آینده، ایران می‌تواند به مسیر جمعیتی متعادل‌تری دست یابد. در پایان، از کلیه اولین ورودی‌های رشته روانشناسی اجتماعی از موسسه غیرانتفاعی فاطمیه شیراز که حمایت و تشویق آن‌ها به این تلاش پژوهشی دامن زد، نهایت قدردانی و تشکر را داریم.

۶- منابع

- ۱- بالاخانی، قادر (۲۰۲۲). بررسی کیفی نگرش به سیاست‌های جمعیتی و فرزندآوری مطالعه موردی جوانان استان اردبیل. مطالعات راهبردی زنان، ۲۴(۹۶)، ۶۷-۳۹. doi:10.22095/JWSS.2022.342257.2998
- ۲- بگی، میلاد (۲۰۲۳). دلایل و تعیین‌کننده‌های تأخیر ازدواج در ایران. جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۴(۱)، ۳۱-۵۰. doi:10.22108/JAS.2022.134561.2312
- ۳- خبرگزاری تسنیم (۱۳۹۹). الگوی بین‌المللی «خانواده کامل» بهترین راهکار عملیاتی برای جلوگیری از بحران جمعیت کشور.
- ۴- رحمت‌آبادی، کاریزی (۲۰۱۷). ازدواج سفید، پیامدها و خطرات. میراث طاه‌ها، ۱(۱)، ۱۰۲-۷۷.
- ۵- وحیدی، احمد (۱۴۰۲). وزیر کشور آمار منتشره از تعداد اتباع افغانستانی در ایران نادرست، ایرنا، کد خبر ۸۵۲۴۰۳۴۸.
- ۶- طاهری، مجتبی؛ و محمودی، محمدجواد (۲۰۲۱). بررسی مقایسه‌ای سیاست‌های جمعیتی جمهوری اسلامی ایران با تعدادی از کشورهای سازمان ملل متحد. فصلنامه علمی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳(۴۶)، ۸۰-۵۸. doi:10.30495/pir.2021.686248
- ۷- عالی‌زاد، فرزانه؛ خلیلی، فرزانه؛ و عسکری، فرید (۲۰۲۳). زیرساخت‌های اقتصادی و نقش آن بر توسعه اقتصادی ایران. مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۱۵(۵۷)، ۵۲-۳۳.
- ۸- قاسمی، صالح (۲۰۲۰). پاسخ به مهم‌ترین شبهات افزایش جمعیت و فرزندآوری. ره‌توشه، ۱۲۲(۱)، ۳۱۴-۳۰۳. doi:10.22081/rt.2020.68595
- ۹- گزارش مستند (۱۴۰۲). چرا حامیان دولت قبل از پیشرفت‌های دولت سیزدهم عصبانی‌اند؟ کیهان. کد خبر: ۲۷۰۴۲۰.
- ۱۰- محمدی، عبدالله؛ و صادقی، رسول (۲۰۱۹). قاچاق مهاجر به مثابه تجارت: کندوکاو فرایند قاچاق مهاجران اقتصادی از افغانستان به ایران. مطالعات جامعه‌شناختی نامه علوم اجتماعی سابق، ۲۶(۱)، ۶۸-۳۹. doi:10.22059/jsr.2019.72842
- ۱۱- مصدق‌راد، موسوی (۲۰۲۱). آینده‌پژوهی سالمندی جمعیت در ایران: نامه به سردبیر. مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۷۹(۳)، ۲۴۹-۲۴۸.
- ۱۲- محمدعلی زاده نوبر، نسیم؛ خرم‌دل، کاظم؛ و ظفرخواه، زهرا (۲۰۲۴). بررسی رابطه انگیزش شغلی و تعهد سازمانی با تأکید بر توسعه حرفه‌ای زنان شاغل. همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران، ۱۹(۱).
- ۱۳- مقدسی، محمدباقر؛ و روستایی، مهرانگیز (۲۰۲۲). افزایش جمعیت از رهگذر مداخلات کیفری، نگاهی به فرایند تصویب و چالش‌های اجرای قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت. آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۸(۲۲)، ۳۱۲-۲۸۵. doi:10.30513/cld.2022.3919.1625
- ۱۴- مولادوست، کیومرث؛ امیرمظاهری، مسعود؛ و اکبریان، مصطفی (۲۰۲۳). شناسایی آسیب‌های فرهنگی کشور، یک مطالعه کیفی. پژوهش‌های جامعه‌شناسی، ۱۶(۳)، ۸۱-۱۰۷.

۱۵- نادری پور، فرشته؛ ابوالقاسمی، جمیله؛ و دهداری، طاهره (۲۰۲۳). بررسی نگرش زنان متأهل بدون فرزند مراجعه‌کننده به مراکز خدمات جامع سلامت شهری زنجان نسبت به فرزندآوری. *پایش*، ۲۲(۳)، ۳۴۳-۳۳۵.

doi:10.61186/payesh.22.3.335

- 16- Andersen, S. H., & Hansen, L. G. (2012). The rise and fall of divorce: a sociological extension of Becker's model of the marriage market. *The Journal of Mathematical Sociology*, 36(2), 97-124.
doi:10.1080/0022250X.2011.556768
- 17- Aramesh, K. (2024). Population, abortion, contraception, and the relation between biopolitics, bioethics, and biolaw in Iran. *Developing World Bioethics*, 24(2), 129-134. doi:10.1111/dewb.12386
- 18- Banijamali, S., & Sadeghi Fasae, S. (2021). Young people and barriers to marriage. *Strategic Studies on Youth and Sports*, 20(51), 9-34.
- 19- Batyra, E., & Pesando, L. M. (2020). The Selective Impact of Changes in Age-at-Marriage Laws on Early Marriage: *Policy Challenges and Implications for Women's Higher-Education Attendance*.
- 20- Bell, A., French, I., Lee, S., Lempert, T., Rogers, K., Rothermel, A., & Silva, A. (2017). *Starting Now: A Policy Vision for Supporting the Healthy Growth and Development of Every California Baby*. Children Now.
- 21- Bernstein, H. (1971). Modernization theory and the sociological study of development. *The Journal of Development Studies*, 7(2), 141-160. doi:10.1080/00220387108421356
- 22- Berry, J. W., Westin, C., Virta, E., Vedder, P., Rooney, R., & Sang, D. (2022). Design of the study: Selecting societies of settlement and immigrant groups. In *Immigrant youth in cultural transition* (pp. 15-46). Routledge.
- 23- Boateng, J. (2023). The Perception of Intimacy: Are Dating Reality TV Shows Affecting Relationships?. *Canadian Journal of Family and Youth/Le Journal Canadien de Famille et de la Jeunesse*, 15(2), 33-43.
doi:10.29173/cjfy29870
- 24- Boydell, V., Mori, R., Shahrook, S., & Gietel-Basten, S. (2023). Low fertility and fertility policies in the Asia-Pacific region. *Global Health & Medicine*, 5(5), 271-277. doi:10.35772/ghm.2023.01058
- 25- Cho, S. (2020, November 10). Watch: Divorced Star Couples to Reunite on New Reality Show, Preview Tense Relationships in New Teaser. Soompi. <https://www.soompi.com/article/1436824wpp/watch-divorced-star-couples-to-reunite-on-new-reality-show-preview-tense-relationships-in-new-teaser>.
- 26- Doepke, M., Hannusch, A., Kindermann, F., & Tertilt, M. (2023). The economics of fertility: A new era. In *Handbook of the Economics of the Family* (Vol. 1, No. 1, pp. 151-254). North-Holland.
- 27- Dorji, L. (2015). Sexual and reproductive health of adolescents and youth in Bhutan. Thimphu, Bhutan: *National Statistics Bureau*.
- 28- Doros, S. B. (2022). College Students' Perceptions of the Efficacy of Different Strategies to Reduce the Rate of Abortions.
- 29- Downer, A., Kim, E. M., Köehler-Suzuki, N., Lamy, P., Mogherini, F., Pardo, R. P., ... & Yoon, Y. K. (2022). CHALLENGES AND OPPORTUNITIES OF KOREA'S FOREIGN POLICY AS A DEVELOPED COUNTRY. *Policy Analysis*, 22, 01.
- 30- Edgell, S. (2023). *Middle-Class Couples: a study of segregation, domination and inequality in marriage* (Vol. 3). Taylor & Francis. doi:10.4324/9781003368595
- 31- Entzinger, H. (2019). A tale of two cities: Rotterdam, Amsterdam and their immigrants. *Coming to terms with superdiversity: The case of Rotterdam*, 173-189.
- 32- Erfani, A. (2019). Policy implications of cultural shifts and enduring low fertility in Iran. *Community Health*, 6(2), 112-115.
- 33- Fűrész, T., & Molnár, B. (2021). The first decade of building a family-friendly Hungary. *Quaderns de Politiques Familiars*, (7), 12-12.
- 34- Gilman, C. P. (2023). Women and economics. In *Women's Economic Writing in the Nineteenth Century* (pp. 132-157). Routledge.
- 35- Gu, D., Andreev, K., & Dupre, M. E. (2021). Major trends in population growth around the world. *China CDC weekly*, 3(28), 604. doi:10.46234/ccdcw2021.160
- 36- HAMED, M., & KABUL, A. (2019). *IMPACT OF REFUGEES REPATRIATION ON LABOR MARKET IN AFGHANISTAN*.
- 37- Horta, H., & Tang, L. (2023). Male and female academics' gendered perceptions of academic work and career progression in China. *Higher Education Quarterly*. doi:10.1111/hequ.12419
- 38- Huddleston Jr., T. (2022, February 16). A dating expert and psychologist weigh in on Netflix's 'Love Is Blind'. CNBC. <https://www.cnbc.com/2022/02/16/a-dating-expert-and-psychologist-weigh-in-on-netflixs-love-is-blind.html>.
- 39- Jones, G. W. (2019). Ultra-low fertility in East Asia: policy responses and challenges. *Asian Population Studies*, 15(2), 131-149. doi:10.1080/17441730.2019.1594656
- 40- Kamali, Z., Allahyar, N., Ostovar, S., Alhabshi, S. M. S. B. S. M., & Griffiths, M. D. (2020). Factors that influence marital intimacy: A qualitative analysis of Iranian married couples. *Cogent Psychology*, 7(1), 1771118.
doi:10.1080/23311908.2020.1771118

- 41- Karim, M. S., Ambrosetti, E., & Ouadah-Bedidi, Z. (2022). Demographic Features in West Asian and North African Countries: The Impact of Population Policies. In *International Handbook of Population Policies* (pp. 229-254). Cham: Springer International Publishing. doi:10.1007/978-3-031-02040-7_11
- 42- Kim, E., Yun, J., Kim, C. Y., Chung, S. H., Son, S. H., Choi, Y. S., & Bae, C. W. (2021). Estimates of future population, birth rate, and number of total births and children in South Korea: comparison with past statistics. *Perinatology*, 32(4), 166-176. doi:10.14734/PN.2021.32.4.166
- 43- Lang, M., Zhou, M., Lei, R., & Li, W. (2023). Comparison of pregnancy outcomes between IVF-ET pregnancies and spontaneous pregnancies in women of advanced maternal age. *The Journal of Maternal-Fetal & Neonatal Medicine*, 36(1), 2183761. doi:10.1080/14767058.2023.2183761
- 44- Lashkari, M., & Jahanbakhsh, F. (2023). Investigating the Effect of the Increase in Living Costs on the Age of Marriage in Iran (2021-2022). *International Journal of Management, Accounting & Economics*, 10(4).
- 45- Lee, M. J. (2020). Touring the land of romance: Transnational Korean television drama consumption from online desires to offline intimacy. *Journal of Tourism and Cultural Change*, 18(1), 67-80. doi:10.1080/14766825.2020.1707467
- 46- Leibenstein, H. (1979). A branch of economics is missing: micro-micro theory. *Journal of Economic Literature*, 17(2), 477-50.
- 47- Mahmoudiani, S. (2023). The relationship between fertility knowledge and unintended pregnancy: a survey among women of reproductive age in Shiraz, Iran. *Biodemography and Social Biology*, 1-11. doi:10.1080/19485565.2023.2241823
- 48- McDonald, M. G. (2018). SDP and feminist theory. In *Routledge handbook of sport for development and peace* (pp. 197-207). Routledge.
- 49- Mehri, N., Messkoub, M., & Kunkel, S. (2020). Trends, determinants and the implications of population aging in Iran. *Ageing International*, 45(4), 327-343. doi:10.1007/s12126-020-09364-z
- 50- Mehroolhassani, M. H., Mirzaei, S., Poorhoseini, S. S., & Oroomiei, N. (2019). Finding the reasons of decrease in the rate of population growth in Iran using causal layered analysis (CLA) method. *Medical journal of the Islamic Republic of Iran*, 33, 92. doi:10.34171/mjiri.33.92
- 51- Memar, F. Z., & Farajkhoda, T. (2023). Iranian Aging Tsunami from the Perspective of Sexual and Reproductive Health: Challenges.
- 52- Mohammadi, H., Kamali, K., Jahanfar, S., & Ranjbar, F. (2023). Fertility knowledge and its related factors among married men and women in Zanjan, Iran. *Human Fertility*, 26(2), 249-256. doi:10.1080/14647273.2021.2021593
- 53- Mok, K. H. (2015). Higher education transformations for global competitiveness: Policy responses, social consequences and impact on the academic profession in Asia. *Higher Education Policy*, 28(1), 1-15. doi:10.1057/hep.2014.27
- 54- Nisa, E. (2016). Marriage practices: Indonesia. In *Encyclopedia of Women and Islamic Cultures*. Brill. https://doi.org/10.1163/1872-5309_ewic_COM_00283.
- 55- Oppenheimer, V. K. (1988). A theory of marriage timing. *American Journal of Sociology*, 94(3), 563-591. doi:10.1086/229030
- 56- Perrin, F. (2022). On the origins of the demographic transition: Rethinking the European marriage pattern. *Cliometrica*, 16(3), 431-475. doi:10.1007/s11698-021-00237-2
- 57- Pickles, K. (2022). *Heroines in history: A thousand faces*. Taylor & Francis. doi:10.4324/9781003023210
- 58- Pollock, A., & Berge, E. (2018). How to do a systematic review. *International Journal of Stroke*, 13(2), 138-156. doi:10.1177/1747493017743796
- 59- Razeghi-Nasrabad, H. B., Abbasi-Shavazi, M. J., & Moeinifar, M. (2020). Are we facing a dramatic increase in voluntary and involuntary childlessness in Iran that leads to lower fertility?. *Crescent Journal of Medical and Biological Sciences*, 7(2).
- 60- Rehim, M. H., Al-Tkayneh, K. M., & Jabarah, T. A. (2023). The causes of delayed marriage among young men: An analytical descriptive study of a sample of Al Ain University students. doi:10.36941/ajis-2023-0043
- 61- Schwartz, P., & Velotta, N. (2018). Online dating: Changing intimacy one swipe at a time? In *Families and Technology* (pp. 57-88). Springer, Cham. doi:10.1007/978-3-319-95540-7_4
- 62- Sen, B. (n.d.). Understanding uneven progress towards SDG 1 and 2: Lessons learned from successful (and unsuccessful) countries.
- 63- Siavoshi, S. (2022). Afghans in Iran: The state and the working of immigration policies. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 1-15. doi:10.1080/13530194.2022.2113504
- 64- Tálás, P. (2020). Demographic and migration trends in Hungary. In *Demography and Migration in Central and Eastern Europe* (pp. 65-78). Springer, Cham.
- 65- Validova, A. (2021). Pronatalist policies and fertility in Russia: Estimating tempo and quantum effects. *Comparative Population Studies*, 46. doi:10.12765/CPoS-2021-15
- 66- Vedadhir, A., & Marjaei, S. (2023). Social construction of population policies and problems in Iran since 1963. *Middle East Critique*, 1-16. doi:10.1080/19436149.2023.2268860

- 67- Vignoli, D., Bazzani, G., Guetto, R., Minello, A., & Pirani, E. (2020). Uncertainty and narratives of the future: A theoretical framework for contemporary fertility. In *Analyzing Contemporary Fertility* (pp. 25-47). Springer, Cham. **doi:10.1007/978-3-030-48519-1_3**
- 68- Wajcman, J. (2010). Feminist theories of technology. *Cambridge Journal of Economics*, 34(1), 143-152. **doi:10.1093/cje/ben057**
- 69- Wang, S., & Gong, S. (2023). Gender-role preference matters: How family policy dissemination affects marriage/fertility intentions. *Gender, Work and Organization*. **doi:10.1111/gwao.12963**
- 70- Williamson, S., & Baird, M. (2014). Gender equality bargaining: Developing theory and practice. *Journal of Industrial Relations*, 56(2), 155-169. **doi:10.1177/0022185613517468**
- 71- World Population Review. (n.d.). Birth rate by country. Retrieved from. <https://worldpopulationreview.com/country-rankings/birth-rate-by-country>.
- 72- Zhang, T. T., Cai, X. Y., Shi, X. H., Zhu, W., & Shan, S. N. (2023). The effect of family fertility support policies on fertility, their contribution, and policy pathways to fertility improvement in OECD countries. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 20(6), 4790. **doi:10.3390/ijerph20064790**
- 73- Zhu, W., & Chen, X. (2023). Topic initiation by Korean and Chinese speakers on reality dating shows. *Contrastive Pragmatics*, 1(aop), 1-35. **doi:10.1163/26660393-bja10083**

Examining Global Approaches to Reverse the Decline in Birth Rates and Delayed Marriages in the New Generation

Kazem_Khorramdel^{1*}, Mahshid Mohammadimehr², Zahra Zafarkhah³

1-Assistant Professor, Department of Psychology. Fatemiyeh Shiraz, Institute of Higher Education, Shiraz, Iran. (Corresponding Author)
k.khorramdel@fatemiyehshiraz.ac.ir

2-Master's student in Social Psychology. Department of Psychology, Fatemiyeh Shiraz Institute of Higher Education, Shiraz, Fars, Iran.
Mahshidmohammadimehr@gmail.com

3-Fatemiyeh Master's student in Social Psychology. Department of Psychology, Fatemiyeh Shiraz Institute of Higher Education, Shiraz, Fars, Iran.
zahrazafarkhahpsy@gmail.com

Abstract

Nowadays, many countries around the world are facing demographic challenges such as declining birth rates and delayed marriages, which can lead to population aging and a shortage of the workforce. Iran is one of the countries affected by these trends. The aim of this study is to identify and examine effective policies that promote marriage and increase birth rates globally. The findings and analyses obtained can serve as a valuable resource for encouraging marriage among the younger generation and increasing the birth rate in our country. The data collection process includes a systematic review of reputable academic research, government publications, and statistical databases from countries that have successfully addressed this global challenge over the past decade. Based on the collected information, financial incentives such as salary increases, tax reductions for families, childcare support for working parents, and social support programs such as generous parental leave and housing priority for couples are among the effective policies. Additionally, promoting marriage through initiatives such as social introduction campaigns and the use of media, as well as the free release of academic degrees for married individuals in public universities, can be mentioned. This research highlights promising policy options for Iran, and adapting these findings to the country's cultural and religious context, along with implementing pilot programs before nationwide scaling, could help reverse the current trend.

Keywords: Birth rates, marriage, new generation, global approaches.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)

الگوهای جنگ‌شناختی در مواجهه با زنان ایرانی؛ چالش‌های هویتی و راهکارهای مقاومت اجتماعی

محسن افروغ^{*۱}

۱- دکتری علوم سیاسی، موسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی (ره)، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

afroughmohsen@yahoo.com

تاریخ دریافت: [۱۴۰۳/۲/۲۸]

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۳/۶/۱۶]

چکیده

این مقاله به بررسی الگوهای شناختی و گفتمان‌های تأثیرگذار بر هویت زنان در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. در برخی از فضاها رسانه‌ای و تبلیغاتی، تلاش‌هایی برای بازتعریف نقش‌های اجتماعی زنان مشاهده می‌شود که می‌تواند به شکل‌گیری چالش‌های هویتی منجر شود. این چالش‌ها عمدتاً در حوزه‌هایی مانند تحصیل، اشتغال، ورزش، کرامت اجتماعی و پوشش نمود پیدا می‌کنند. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و از طریق بررسی محتوای اسناد و داده‌های رسانه‌ای، به تحلیل این گفتمان‌ها و تأثیرات آن‌ها بر جامعه زنان ایران می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که برخی روایت‌های مطرح‌شده در فضای رسانه‌ای با واقعیت‌های اجتماعی همخوانی کامل ندارند و واکنش‌های اجتماعی به این موضوعات دارای الگوهای متنوعی است. در این میان، فرصت‌هایی برای تقویت هویت اجتماعی زنان، افزایش آگاهی، ارائه الگوهای موفق و تأکید بر نقش‌های متنوع زنان در جامعه مطرح می‌شود که می‌تواند به پایداری اجتماعی کمک کند. این مقاله با تحلیل دقیق این روندها، راهکارهایی برای درک بهتر تحولات اجتماعی و مواجهه با چالش‌های مرتبط ارائه می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: الگوهای شناختی، هویت زنان، گفتمان‌های اجتماعی، تحولات فرهنگی، مقاومت اجتماعی.

۱- مقدمه

در دنیای امروز، تأثیرگذاری بر افکار عمومی و هویت جوامع به یک فرایند پیچیده و چندبعدی تبدیل شده است که دیگر تنها محدود به ابزارهای سنتی نظیر تبلیغات و رسانه‌های جمعی نمی‌شود. با پیشرفت فناوری‌های ارتباطی و گسترش فضای مجازی، حوزه‌های نوینی از تعامل و رقابت فکری و فرهنگی ظهور کرده‌اند که در آن، اطلاعات به سرعت انتقال می‌یابد و قدرت تغییر نگرش‌ها و باورهای مردم افزایش یافته است. این فرآیندها، به ویژه در سطح جهانی، نقش بسزایی در شکل‌دهی به هویت‌های اجتماعی و فردی ایفا می‌کنند. یکی از این حوزه‌ها که در سال‌های اخیر توجه بیشتری را به خود جلب کرده، مفهوم شناخت و مدیریت افکار عمومی است. این مفهوم به مجموعه‌ای از استراتژی‌ها و تکنیک‌ها اشاره دارد که هدف آن تأثیرگذاری بر باورها، نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی در جهت دستیابی به اهداف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خاص است (جواری، ۱۴۰۱).

در این میان، جایگاه زنان در جامعه ایران به‌ویژه با توجه به نقش‌های متعدد و مؤثر آن‌ها در ساحت‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی، همواره در کانون توجه گفتمان‌های مختلف داخلی و خارجی قرار گرفته است. زنان ایرانی به‌عنوان گروهی که در ساختار اجتماعی و اقتصادی کشور نقشی محوری ایفا می‌کنند، همواره در معرض پیام‌های فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای گوناگون بوده‌اند. برخی از این پیام‌ها از سوی جریان‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی خاص، تلاش دارند تا تصویرهای خاصی از هویت زنان ایرانی به نمایش بگذارند که با واقعیت‌های اجتماعی همخوانی ندارد. این جریان‌ها به دنبال ایجاد برداشت‌هایی متفاوت از جایگاه زنان در جامعه هستند و در این مسیر، به‌طور غیرمستقیم، می‌توانند زمینه‌ساز شکل‌گیری چالش‌های هویتی شوند. چالش‌هایی که می‌تواند تأثیرات زیادی بر بخش‌های مختلف زندگی زنان، از جمله اشتغال، تحصیل، روابط خانوادگی و مشارکت اجتماعی داشته باشد (بیات، ۱۳۹۱).

این فرآیند نه‌تنها زنان ایرانی را در موقعیت‌های مختلف اجتماعی با چالش‌های هویتی مواجه می‌کند، بلکه می‌تواند منجر به ایجاد تعارض‌های درونی و تردید در خصوص جایگاه اجتماعی آنان گردد؛ اما باید به این نکته توجه کرد که زنان ایرانی نه‌تنها منفعل در برابر این تغییرات نیستند، بلکه از ظرفیت‌ها و توانایی‌هایی برخوردارند که به آن‌ها این امکان را می‌دهد تا در مقابل این فشارها و چالش‌ها مقاومت کرده و نقش فعالی در شکل‌دهی به هویت اجتماعی خود ایفا کنند. آگاهی‌بخشی و شناخت دقیق‌تر از این جریان‌ها می‌تواند به زنان ایرانی کمک کند تا با استفاده از نقاط قوت خود، از جمله نقش‌های مادری، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی، هویت مستقل و پایداری را در برابر تغییرات تحمیل‌شده از بیرون حفظ کنند.

فرصت‌هایی همچون تقویت سرمایه اجتماعی، ارتقای سطح آگاهی و دانش، ایجاد و معرفی الگوهای موفق زنانه و ارزش‌گذاری بیشتر بر نقش‌های متنوع زنان در جامعه می‌تواند به تقویت هویت جمعی زنان ایرانی کمک کند و در نهایت به پایداری فرهنگی و اجتماعی جامعه منجر شود. همچنین، تقویت توانمندی‌های داخلی و توجه به ارزش‌های فرهنگی، سنتی و مذهبی که ریشه در تاریخ و فرهنگ ایرانی دارند، می‌تواند راهکارهایی مؤثر برای مقابله با تهدیدات خارجی و داخلی فراهم آورد.

این مقاله در تلاش است تا با بررسی دقیق روندهای شناختی تأثیرگذار بر هویت زنان ایرانی، چالش‌هایی که در این راستا برای آن‌ها به وجود آمده است و فرصت‌های موجود برای تقویت هویت اجتماعی و مذهبی زنان، به ارائه راهکارهایی مؤثر برای درک بهتر تحولات اجتماعی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی بپردازد. با شناخت صحیح این جریان‌ها و تحلیل دقیق الگوهای فرهنگی و اجتماعی، می‌توان گام‌های مؤثری برای تقویت هویت ملی و اجتماعی زنان ایرانی برداشت و از آن‌ها در جهت توسعه و پیشرفت جامعه استفاده کرد.

۲- مرور مبانی نظری و پیشینه

در بررسی‌های صورت گرفته از طریق مراجعه به آثار مکتوب اعم از کتاب‌ها، مقالات علمی و منابع الکترونیکی، مطالعاتی که به زبان فارسی به موضوع الگوهای شناختی در مواجهه با زنان ایرانی، پرداخته باشد، یافت نشد اما آثار به زبان انگلیسی به شرح ذیل احصا گردید:

مارلین فرنچ^۱ (۱۳۷۴) در کتاب «جنگ علیه زنان» به بررسی سیستماتیک خشونت و تبعیض علیه زنان در سراسر جهان می‌پردازد. فرنچ در این کتاب استدلال می‌کند که خشونت علیه زنان تنها به شکل فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه شامل اشکال مختلفی مانند خشونت جنسی، تبعیض اقتصادی، سرکوب سیاسی و اجتماعی، ابزار مذهبی و فرهنگی و جنگ خواهد بود. این اثر به صورت کلی به محرومیت زنان از مشارکت سیاسی و اجتماعی اشاره می‌کند لکن این تحقیق به دنبال آن است تا الگوهای شناختی دشمنان را در جامعه‌ی ایران مورد بررسی قرار دهد.

کریستف نیکلاس دی^۲ و شریل وودان^۳ (۲۰۱۰) در کتاب «نیمی از آسمان: چگونه محرومیت زنان جهان را تبدیل به فرصت کنیم؟» به موضوع ظلم تجارت جنسی و بردگی علیه زنان به خصوص در آفریقا اشاره می‌کند و سعی دارد تا برخی از الگوهای شناختی در حوزه اقتصادی و سیاسی را علیه این زنان معرفی کند. این اثر به بررسی فرآیندهای اقتصادی تجارت می‌پردازد و اساساً از پرداختن به عرصه جنگ شناختی علیه زنان دوری جسته است.

ویترونو^۴ و فاکولداد^۵ (۲۰۲۱) در کتاب «جنگ شناختی و جنسیت: چگونه اطلاعات نادرست زنان را هدف قرار می‌دهند»، به این موضوع پرداخته‌اند که چگونه زنان در جنگ‌های شناختی از طریق اطلاعات نادرست، دست‌کاری روانی و تبلیغات می‌توانند تحت تأثیر قرار گیرند. زنان به‌ویژه به دلیل نقش‌های مهمی که در خانواده، جامعه و سیاست دارند، بیشتر در معرض چنین تأثیراتی قرار می‌گیرند. این مقاله به بررسی تلاش‌ها برای هدف قرار دادن زنان در فضای مجازی با هدف کاهش اعتماد به نفس، ایجاد نگرانی و محدود کردن مشارکت آنان در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی پرداخته و بر استفاده از کلیشه‌های جنسیتی در تقویت نابرابری‌ها و تأثیرات روانی اطلاعات نادرست تأکید دارد. این تحقیق ارتباط موضوعی با پژوهش حاضر دارد، اما بیشتر بر آثار رسانه‌ای و راهکارهایی چون ارتقای سواد رسانه‌ای و تقویت امنیت سایبری به‌عنوان ابزارهای مقابله با این چالش‌ها تمرکز دارد.

۳- روش‌شناسی

پژوهش حاضر با رویکرد اکتشافی و بر اساس روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. هدف اصلی این تحقیق، بررسی نظریات جامع در حوزه الگوهای شناختی در مواجهه با زنان ایرانی، به‌ویژه در شرایط آشوب‌ها و بحران‌ها و سپس تحلیل این نظریات در کنار داده‌ها و واقعیت‌های رسانه‌ای جمع‌آوری شده طی سالیان گذشته در ایران است. روش تحقیق به‌گونه‌ای طراحی شده است که ابتدا به بررسی

1 Marilyn French

2 Nicholas D. Kristof

3 Sheryl WuDunn

4 Marta Vitorino Moren

5 Faculdade

و تحلیل نظریات موجود در حوزه الگو شناختی و تأثیر آن بر زنان پرداخته و سعی در ارائه ساختاری نظام‌مند از ادبیات نظری است. سپس با استفاده از داده‌های عینی و مستند، به آزمون و تطبیق این نظریات با واقعیت‌های جامعه ایران اقدام کند.

۴- یافته‌ها

۴-۱- مفهوم‌شناسی

ورود اصولی، هدف‌مند و دارای ساختار به یک مسئله و همچنین اتخاذ موضعی روشن برای جلوگیری از سوء برداشت‌های احتمالی؛ نیازمند تبیین مفهومی واژه‌های اصلی این نگارش است. لذا در ابتدا به بازشناسی مفاهیم می‌پردازیم.

۴-۱-۱- جنگ شناختی^۱

اصطلاح جنگ شناختی با پیشینه انتزاعی طی چند سال اخیر مورد توجه واقع شده است. جیمز جوردانو^۲، متخصص علوم اعصاب، مغز انسان را میدان جنگ قرن ۲۱ توصیف کرده است (حاجی‌زاده، ۱۳۹۶). همچنین وینستون چرچیل^۳ گفته معروفی دارد که «امپراطوری‌های آینده، امپراطوری‌های ذهن هستند»^۴. جنگ شناختی نوعی از جنگ است که هدف آن تأثیرگذاری بر ادراک، استدلال و تصمیم‌گیری افراد و گروه‌ها به منظور دستیابی به اهداف استراتژیک است. این نوع جنگ به جای استفاده از نیروی فیزیکی، بر ذهن و شناخت افراد تمرکز دارد (بتز، ۲۰۲۳)، یا همان‌طور که برک^۵ معتقد است، جنگ شناختی، ادراکات رهبری دشمن را از شانس رسیدن به اهداف به‌عنوان مرکز ثقل خواست آن‌ها برای جنگ، مورد مشاهده قرار می‌دهد (محمدی‌نجم، ۱۳۹۵). جنگ شناختی تلاش می‌کند تا با دست‌کاری اطلاعات و ارائه روایتی خاص، واقعیت را به گونه‌ای تحریف کند که اهداف مورد نظر محقق شوند. این جنگ می‌تواند از طریق رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و دیگر کانال‌های ارتباطی انجام شود (حاجی‌زاده، ۱۴۰۱).

۴-۱-۲- هویت^۶

از نظر لغوی به معنی «هستی، وجود، ماهیت و سرشت» است (معین، ۱۳۷۹؛ دهخدا، ۱۳۷۷). هویت، فرآیند پاسخگویی آگاهانه هر فرد یا قوم یا ملت به پرسش‌هایی از «چیستی شناسی و کیستی شناسی» خود است (هرمیداس باوند، ۱۳۷۷). در واقع، هویت به مجموعه ویژگی‌ها، باورها، ارزش‌ها و تجربیاتی اشاره دارد که یک فرد یا گروه را از دیگران متمایز می‌کند (هربرت مید، ۱۴۰۰) و می‌تواند شامل جنبه‌های فردی، اجتماعی، فرهنگی و ملی باشد. هویت یک مفهوم پویا و چندبعدی است که تحت تأثیر عوامل مختلف قرار می‌گیرد. در زمینه جنگ‌شناختی، هدف دشمنان اغلب تضعیف یا تغییر هویت افراد و گروه‌ها به منظور ایجاد تفرقه و بی‌ثباتی است (اریکسون، ۱۹۶۸).

1 Cognitive Warfare

2 James Giordano

3 Winston Churchill

4 The empires of the future are the empires of the mind

5 Burke

6 Identity

۴-۱-۳- مقاومت اجتماعی^۱

مقاومت اجتماعی به مجموعه اقداماتی اشاره دارد که افراد و گروه‌ها برای مقابله با قدرت، سلطه، یا سرکوب انجام می‌دهند. این اقدامات می‌تواند شامل اعتراضات، اعتصابات، نافرمانی مدنی و دیگر اشکال فعالیت جمعی باشد (شارپ، ۱۹۷۳). مقاومت اجتماعی در برابر جنگ شناختی شامل تلاش برای حفظ و تقویت هویت، آگاهی‌بخشی و مقابله با روایت‌های نادرست است. این مقاومت می‌تواند به صورت فردی یا جمعی انجام شود و هدف آن حفظ استقلال فکری و جلوگیری از تأثیرگذاری دشمنان است. همان‌طور که برخی معتقد هستند که موقعیت جمعی زنان را از «مقاومت در خود» به «مقاومتی اجتماعی و برای خود» در حرکت دید؛ و سه نشانه ذیل را علامت مقاومت اجتماعی می‌دانند: میل فزاینده زنان به آموزش رسمی و غیررسمی به رغم مشکلات اقتصادی، میل زنان به کسب استقلال اقتصادی حتی در شرایطی که نرخ کار آن‌ها ارزان است و شرایط نامطلوب در درون بخشی از خانواده‌ها از جانب زنان تحمل نمی‌شود و خواهان طلاق هستند (جلائی‌پور، ۱۳۸۵).

۴-۱-۴- چالش هویتی^۲

چالش هویتی به وضعیتی اشاره دارد که در آن هویت فرد یا گروه مورد تهدید قرار می‌گیرد یا دچار ابهام و تردید می‌شود. این وضعیت می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی مانند تغییرات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، یا جنگ شناختی باشد. در چارچوب جنگ شناختی، چالش هویتی به معنای تلاش دشمنان برای ایجاد شک و تردید در باورها، ارزش‌ها و تعلقات افراد و گروه‌ها است. هدف از این کار تضعیف انسجام اجتماعی و ایجاد زمینه برای پذیرش روایت‌های دشمنان است (پرتویی، ۱۳۹۶).

۴-۱-۵- فرصت‌های مقاومت اجتماعی

فرصت‌های مقاومت اجتماعی، موقعیت‌ها و بسترهایی هستند که به افراد و گروه‌ها امکان می‌دهند در برابر تهدیدات و چالش‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مقاومت کنند و هویت و ارزش‌های خود را حفظ نمایند (بیگی ملک‌آبادی و دیگران، ۱۴۰۰). در جنگ شناختی فرصت‌های مقاومت اجتماعی به معنای یافتن راهکارها و ظرفیت‌هایی است که می‌توان از طریق آن‌ها با تأثیرات منفی جنگ شناختی مقابله کرد و به تقویت انسجام و همبستگی اجتماعی پرداخت. این فرصت‌ها می‌توانند شامل استفاده از رسانه‌های مستقل، شبکه‌های اجتماعی، فعالیت‌های فرهنگی و هنری و آموزش و آگاهی‌بخشی باشند.

۴-۱-۶- تشریح جنگ شناختی و اهداف دشمنان

جنگ شناختی، به‌عنوان یک استراتژی نوین در عرصه نبردهای نوین، فراتر از جنگ‌های سنتی فیزیکی و حتی جنگ‌های اطلاعاتی (Information Warfare) عمل می‌کند. در جنگ اطلاعاتی، هدف اصلی به دست آوردن، پردازش و انتشار اطلاعات به‌منظور برتری اطلاعاتی است؛ اما جنگ شناختی، ذهن انسان را به‌عنوان میدان نبرد اصلی در نظر می‌گیرد و هدف آن تغییر ادراکات، باورها و رفتارهای افراد و گروه‌ها به‌منظور دستیابی به اهداف استراتژیک است؛ به عبارت دیگر، جنگ شناختی تلاش می‌کند تا واقعیت را به گونه‌ای دست‌کاری کند که افراد و گروه‌ها به‌طور ناخودآگاه تصمیماتی بگیرند یا رفتارهایی از خود نشان دهند که در راستای منافع طرف مقابل

1 Social Resistance

2 Identity Challenge

باشد. این دست‌کاری می‌تواند از طریق انتشار اطلاعات نادرست، ایجاد ابهام، استفاده از پروپاگاندا و تحریک احساسات انجام شود (جوانی، ۱۴۰۱).

۴-۱-۷- ابعاد جنگ شناختی در ایران

جنگ شناختی نوعی از جنگ است که هدف آن تأثیرگذاری بر ذهن و ادراک افراد است. این نوع جنگ فراتر از جنگ‌های سنتی فیزیکی عمل می‌کند و تلاش دارد تا با دست‌کاری اطلاعات، واقعیت را به گونه‌ای تحریف کند که افراد تصمیماتی بگیرند یا رفتارهای خاصی از خود نشان دهند که در راستای منافع طرف مقابل باشد. جنگ شناختی شامل استفاده گسترده از فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی، شبکه‌های اجتماعی و دیگر ابزارهای ارتباط جمعی برای دست‌کاری افکار عمومی است. دشمنان ممکن است با انتشار اخبار جعلی یا بزرگنمایی سوژه‌ها، مردم را نسبت به نظام ناراضی کنند یا باعث بی‌ثباتی سیاسی شوند. برخی از ابعاد و ویژگی‌های جنگ شناختی عبارت است از:

۱. **تمرکز بر ذهن:** در این نوع جنگ، ذهن انسان هدف اصلی است. تلاش می‌شود تا با تأثیرگذاری بر فرآیندهای شناختی افراد، آن‌ها را به سمت رفتارهای مطلوب سوق داد. مدیریت ادراکات مردم می‌تواند از طریق انتشار کاذب، تحریف واقعیت، دوقطبی شدن جامعه، استفاده گسترده از فناوری اطلاعات و هوش مصنوعی کنترل شود. به‌عنوان مثال دو کمپین بزرگ «ممکن، آسان و نزدیک» و «پروژه مسمومیت‌ها» در آشوب‌های سال ۱۴۰۱ در نشان دادن امکان براندازی از محصولات شبکه‌های مجازی بود. هدف نهایی کنترل افکار عمومی آن است تا مسئولان کشور نیز تحت فشار افکار عمومی تغییر محاسبات خود را بدهند یا نظام سیاسی-اجتماعی دچار چالش شود (کاستلز، ۱۳۸۹).

۲. **پیوستگی و تداوم:** جنگ شناختی یک فرآیند پیوسته است که در طول زمان انجام می‌شود تا تغییرات تدریجی در ادراکات عمومی ایجاد کند. این بعد از طریق بمباران خبری مداوم و تکرار پیام‌ها انجام می‌شود تا ذهن مخاطبان تحت تأثیر قرار گیرد. (عراقی و بیدگلی، ۱۴۰۱) به عنوان مثال کمپین‌های علیه حجاب با عناوین مختلفی همچون «چهارشنبه‌های سفید»، «گشت ارشاد»، «حجاب، بی‌حجاب»، «مخالف حجاب اجباری هستیم»، «در این اتحاد همراه شوید»، «من محجبه و مخالف گشت ارشادم» و «بگذارید حرف بزیم» در طی سالیان اخیر که از تکنیک تکرار استفاده کردند توانستند ادراکات عمومی را تحت تأثیر قرار دهند.

۳. **استفاده از رسانه‌ها:** استفاده از رسانه‌ها به عنوان یکی از ابزارهای اصلی در جنگ شناختی ایران، نقش مهمی در انتشار اطلاعات نادرست یا پروپاگاندا دارد. رسانه‌های اجتماعی به ویژه به عنوان کانال‌هایی برای ترویج این اهداف مورد استفاده قرار می‌گیرند. (خوزین، ۱۴۰۰) رسانه‌های اجتماعی با قابلیت دسترسی گسترده و سرعت انتشار بالا، زمینه‌ساز بمباران خبری هستند که منجر به دوقطبی شدن جامعه می‌شود؛ و انتشار اطلاعات نادرست یکی از مهم‌ترین محورهایی است که ذهن مخاطب را تحت تأثیر و درگیر کند. در آشوب‌ها و فتنه‌های داخلی ایران در سال‌های مختلف، انتقال اخبار نادرست برای شدت گرفتن آشوب‌های خیابانی سرعت زیادی داشت.

۴-۱-۸- اهداف دشمنان در جنگ شناختی علیه زنان ایرانی

هدف اصلی جنگ شناختی، فراهم کردن زمینه و بستری است که جامعه هدف، نوعی از برداشت را نسبت به آنچه که حقیقت و واقعیت دارد برگزیند به گونه‌ای که طرف اقدام کننده درصدد تحمیل آن از طریق تحقق بخشیدن به اهداف حساس راهبردی و عملیاتی

خویش است (حاجی‌زاده، ۱۴۰۱). این هدف می‌تواند در جهت سلبی یا ایجابی یک قضیه باشد. به صورت خلاصه نهایت هدف در جنگ شناختی «آسیب‌پذیری مغز انسان» و رسیدن به «مهندسی اجتماعی» است.

پس از انقلاب اسلامی ایران، دشمنان همواره تلاش کرده‌اند تا نظام جمهوری اسلامی را تضعیف کنند. زنان ایرانی به عنوان یکی از ارکان اصلی جامعه مورد توجه قرار گرفته‌اند و به عنوان جامعه هدف در جنگ شناختی برگزیده شدند؛ زیرا نقش مهمی در حفظ ارزش‌های اسلامی و ایرانی دارند. از این رو، همواره به دنبال راه‌هایی برای تضعیف نظام جمهوری اسلامی بوده‌اند. با توجه به نقش کلیدی زنان در جامعه ایرانی (به عنوان مادران، همسران و فعالان در عرصه‌های مختلف)، دشمنان به این نتیجه رسیده‌اند که تأثیرگذاری بر زنان می‌تواند به تضعیف نظام منجر شود. برخی از اهداف خاص دشمنان در عرصه زنان بدین صورت است:

۱. ایجاد تفرقه: هدف اصلی دشمنان ایجاد تفرقه و شکاف بین زنان و نظام جمهوری اسلامی است. آن‌ها تلاش می‌کنند تا با القای این ایده که نظام به حقوق زنان احترام نمی‌گذارد و آن‌ها را سرکوب می‌کند، زنان را از حمایت نظام جدا کنند. این هدف در محورهای دیگر همچون قومیت و مذهب هم به کار گرفته می‌شود (مرتجی، ۱۳۹۸).

۲. تضعیف هویت ملی: دشمنان تلاش می‌کنند تا با تضعیف هویت ملی و مذهبی زنان، آن‌ها را به سمت ارزش‌های غربی سوق دهند. این کار از طریق ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی، فردگرایی و بی‌بندوباری انجام می‌شود. به عنوان مثال، مصرف‌گرایی باعث تغییر الگوی زندگی از ساده زیستی و توجه به استحکام زندگی به رویکرد غربی خود می‌شود. یا افزایش فردگرایی که دال مرکزی تفکر لیبرالیسم است منجر به دور شدن از ارزش‌های مذهبی و کنش جمعی خواهد شد. نتایج و اثر آن باعث تغییر باورها بین نسل جدید با سنت‌ها و همچنین ایجاد بحران در جایگاه زن مسلمان در ایران می‌شود (بابایی زاده، ۱۳۹۷).

۳. بی‌ثباتی اجتماعی: دشمنان با تحریک احساسات زنان و تشویق آن‌ها به اعتراضات و نافرمانی‌های مدنی، سعی در ایجاد بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی دارند. آن‌ها سعی دارند تا با استفاده از مسائل حاشیه‌ای یا کاذب، مانند حقوق زنان یا آزادی پوشش، احساسات زنان را تحریک کنند (خطیب‌زاده، ۱۳۹۵). این کار باعث می‌شود که زنان به عنوان یک گروه اجتماعی درگیر مسائل سیاسی شوند. تشویق زنان به شرکت در اعتراضات و نافرمانی‌های مدنی یکی دیگر از روش‌هایی است که برای ایجاد بی‌ثباتی استفاده می‌شود. این حرکت‌ها ممکن است تحت عنوان برابری جنسیتی یا آزادی فردی انجام شود. نتیجه چنین اقداماتی ایجاد بی‌ثباتی در ساختارهای اجتماعی و سیاسی جامعه است. این بی‌ثباتی می‌تواند زمینه‌ساز تغییراتی شود که مطابق با برنامه‌های دشمن باشد. به عنوان مثال فعالیت‌های فمینیسم افراطی و کمپین‌هایی علیه حجاب در این راستا قرار می‌گیرد.

۴. فروپاشی خانواده: یکی دیگر از اهداف راهبردی دشمن، تضعیف بنیان خانواده و افزایش نرخ طلاق است. آن‌ها با ترویج روابط غیرمتعهدانه و تبلیغ سست شدن روابط خانوادگی، از طریق ابزارهای مختلفی همچون رسانه‌ها، ادبیات و برنامه‌های تلویزیونی در پی نابودی این نهاد مهم در جامعه هستند (فوقی و دیگران، ۱۴۰۲). در یک نمونه، بیش از ۳۵۰ شبکه فارسی زبان علیه مفاهیم ارزشی خانواده در حال فعالیت می‌باشند.

۵. هدف قرار دادن گروه‌های خاص: در جنگ شناختی، گروه‌های خاصی از جامعه (مانند جوانان، زنان، اقلیت‌ها) به عنوان گروه‌های هدف شناسایی می‌شوند و تلاش می‌شود تا با تأثیرگذاری بر آن‌ها، شکاف‌های اجتماعی و سیاسی ایجاد شود (نفیو، ۱۳۹۹).

۴-۱-۹- محوره‌های فعالیت دشمنان علیه زنان ایران

جنگ شناختی علیه زنان ایران به عنوان بخشی از تلاش‌های دشمنان برای تضعیف نظام جمهوری اسلامی، شامل چندین محور فعالیت می‌شود. این جنگ با هدف تأثیرگذاری بر ذهن و ادراک زنان ایرانی، تلاش دارد تا باورها و ارزش‌های آن‌ها را تغییر دهد. در این میان، موضوعاتی مانند حجاب، جایگاه زن در جامعه و حقوق زنان به عنوان ابزارهای اصلی مورد استفاده قرار می‌گیرند در ادامه به تشریح بیشتر این محورها پرداخته خواهد شد.

۱. تحصیل زنان: دشمنان در جنگ شناختی علیه زنان تلاش می‌کرد تا با ایجاد سوژه‌هایی القا کند که نظام جمهوری اسلامی ایران با تحصیل و رشد زنان مخالف است. این سوژه منفی را با روایت‌هایی همچون مسمومیت دانش‌آموزان در سال ۱۴۰۱، تعداد کم دانشجویان دختر در دهه ۷۰ همراه کرد. این سوژه در وضعیتی است که از سال ۱۳۹۴ به بعد اکثر ثبت‌نام کنندگان کنکور و یا بخش قابل توجهی از فارغ‌التحصیلان آکادمیک در ایران از دختران است. به عنوان مثال در سال ۱۳۹۴، ۵۸ درصد و در سال ۱۳۹۵ بیش از ۵۹ درصد از ثبت‌نام کنندگان کنکور بانوان بودند (خبرگزاری فارس).

۲. اشتغال زنان: این محور که برآمده از نگاه فمینیسم است، سعی دارد تا با نشان دادن تبعیض در فرصت‌های شغلی، زنان را نسبت به نظام ناراضی کنند. این کار بخشی از استراتژی آن‌ها برای تضعیف نظام جمهوری اسلامی است. هدف آنان القای مخالفت نظام جمهوری اسلامی با اشتغال زنان و به تعبیری حضور اجتماعی و سیاسی زنان است. این موج در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ در ایران مشاهده شد. اشتغال زنان پس از انقلاب اسلامی از لحاظ کمیت و کیفیت رشد چشمگیری داشته است. از نظر تنوع و تعداد حضور اشتغال زنان و گسترش رشته‌های دانشگاهی بسیار متفاوت بوده است. همچنین از لحاظ کیفیت، حضور مدیران، روسای سازمان‌ها و حتی وزیر زن در نظام جمهوری اسلامی قابل مشاهده است. همچنین بر اساس سرشماری مرکز آمار ایران مشارکت اقتصادی زنان در دهه‌های اخیر به بیش از ۱۰ درصد رسیده است (رفعت جاه و خیرخواه، ۱۳۹۲).

۳. کرامت اجتماعی زنان: بیان روایت‌هایی که زنان در جامعه ایران تحقیر می‌شوند و به آن‌ها احترام گذاشته نمی‌شود می‌توان باعث نارضایتی زنان شود. این کلان روایت عدم کرامت، عدم شأن و جایگاه در محورها و سوژه‌های مختلفی به زنان ایران القا شده است. این محور در جمهوری اسلامی ایران با استقبال مواجه نشد، زیرا که بر اساس فرهنگ اصیل اسلامی و ایرانی بر کرامت اجتماعی زنان تأکید ویژه شده است. اسلام به کرامت ذاتی همه انسان‌ها اعم از زن و مرد قائل است. این کرامت نه تنها شامل جایگاه والای بانوان در خانواده بلکه در اجتماع نیز گسترده است که نمونه ویژه آن الگوهای رفتاری پیامبر (ﷺ) با حضرت فاطمه (علیها السلام) است. همچنین پس از انقلاب اسلامی، تحولات زیادی در عرصه‌های مختلف زنان نشان از توجه جمهوری اسلامی به اهمیت جایگاه زنان در حکمرانی است. این دیدگاه به روشنی در تفکر زمامداران جمهوری اسلامی مشهود است. امام خمینی (رحمته‌الله علیه) فرمودند: «ملتی که بانوانش در میدان‌های جنگ با ابرقدرت‌ها و مواجه شدن با قوای شیطان قبل از مردها، در این میدان‌ها حاضر شده‌اند، پیروز خواهد شد». پس از ایشان نیز رهبر معظم انقلاب با حمایت از حضور زنان در عرصه‌های مختلف بر این امر اهتمام ورزیدند: «زن هر چه می‌تواند، تلاش اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کند، شرع مقدس، مانع نیست؛ البته چون از لحاظ جسمانی، ظریف‌تر از مرد است، لذا ضرورت‌هایی دارد. تحمیل کار سنگین بر زن، ظلم به زن است؛ اسلام این را توصیه نمی‌کند».

۴. ورزش زنان: محور بزرگنمایی مشکلات و چالش‌های زنان ورزشکار، حضور زنان در رشته‌های ورزشی و همچنین شرکت زنان در بازدید ورزش‌های مردانه از مهم‌ترین ایده‌های دشمنان برای ناامید سازی زنان است. تردیدی نیست که حمایت‌های جمهوری اسلامی

در گسترش کمی و کیفی رشته‌های ورزشی زنان بسیار چشمگیر بوده است؛ اما عنصر ورود زنان به ورزشگاه‌ها که آن را به کلان روایت «شادی و نشاط زنان» در ایران ارتباط دادند را بسیار برجسته کردند و حتی از حمایت‌های بین‌المللی ورزشی در این سوژه برخوردار شدند (خبرگزاری ایسنا).

۵. حجاب و پوشش زنان: مهم‌ترین محور جنگ شناختی علیه زنان در سال‌های اخیر است که دشمن با تمرکز بر مسئله حجاب و ایجاد سوژه‌هایی مانند گشت ارشاد، زنان جامعه ایران را به این موضوع حساس کرده و آن‌ها را به مخالفت با آن تشویق کند. این کار بخشی از استراتژی آن‌ها برای تضعیف نظام جمهوری اسلامی است. این سوژه به میزانی حائز اهمیت شد که به یکی از مسائل مهم حاکمیت در طی سالیان اخیر تبدیل شد (ذوالفقاری، ۱۳۸۵).

۴-۱-۱۰- استراتژی‌های نافرمانی مدنی زنان

نافرمانی مدنی روش مقاومت بدون خشونت برای اعتراض به سیاست‌های حکومت‌ها است. در این روش با بی‌اعتنایی به قوانین حکومتی، سعی در تضعیف قابلیت اجرای قانون که یکی از مهم‌ترین پایه‌های قدرت هر حکومتی است می‌شود (نیک‌پی و دیگران، ۱۳۹۹). هانا آرنت، نافرمانی مدنی را نمونه‌ای از حفظ قدرت سیاسی در فضای عمومی و البته از نمونه قدرت نامشروع می‌داند. (آرنت، ۱۳۹۵) و در دیدگان جان رالز، نقض قانون به نحو آشکار، عمدی، غیرخشن، سیاسی و به قصد تغییر قانون یا سیاست غیرعادلانه، همراه با پذیرش مجازات است که درک عمومی در مورد عدالت را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم باشد (رالز، ۱۳۸۷). استراتژی‌های نافرمانی مدنی زنان در جنگ شناختی علیه ایران، بخشی از تلاش‌های دشمنان برای تضعیف نظام جمهوری اسلامی است. این استراتژی‌ها با هدف تشویق بانوان ایرانی به شرکت در اعتراضات و نافرمانی‌های خیابانی انجام می‌شود تا بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی ایجاد شود. در این میان، دشمنان سعی دارند تا با استفاده از ابزارهای مختلف مانند رسانه‌های اجتماعی، حوادث حساس را بزرگنمایی کنند و زنان را نسبت به نظام ناراضی کنند. کمپین‌هایی مانند «چهارشنبه‌های سفید» یا «حجاب، بی‌حجاب» نمونه‌هایی از چنین تلاش‌هایی هستند که هدف آن‌ها ترویج آزادی پوشش و ایجاد ناراضی نسبت به قانون حجاب اجباری است. با تشویق بانوان ایرانی برای شرکت در نافرمانی مدنی، دشمنان امیدوارند که بتوانند افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهند و نظام جمهوری اسلامی را دچار چالش کنند (رک فروم، ۱۴۰۲).

خیزش‌های اجتماعی نوعی حرکت جمعی هستند که در صورت استمرار می‌توانند به جنبش اجتماعی تبدیل شوند. جنبش‌ها برخلاف خیزش‌ها که عموماً به طور خودجوش شکل می‌گیرند، ساختارمند بوده و برنامه‌ریزی مشخصی دارند. حوادث سال ۱۴۰۱ در ایران برای نخستین مرتبه موضوع «خواست‌ها و حقوق زنان» دال محوری جنبش قرار گرفت. برخی از پژوهشگران اجتماعی با نگاهی سوبه‌دار سعی دارند این حوادث را نوعی مقاومت جامعه زنان در برابر تبعیض‌های جنسیتی قرار بدهند. برخی از نظریات مرتبط با نافرمانی مدنی زنان در ایران که سعی در پشتیبانی ایدئولوژیک این تظاهرات و آشوب‌ها دارند به شرح ذیل است:

۱. نظریه سیاست خیابانی: همواره خیابان‌ها یک عرصه عمومی برای بیان ناراضی‌های اقشار طبقه پایین و حاشیه‌نشین است. افرادی که در طبقات عادی جامعه هستند و از تشکیلات نهادی محروم هستند اعتراضات را به خیابان‌ها می‌کشاند. در واقع، امروزه خیابان محلی برای تلاقی سیاست‌های خرد و کلان و در حال تبدیل به عرصه بازی «خود خودبیانگر» یا همان تجربه فردی است (تاجیک، ۱۳۸۶). آصف بیات، پژوهشگری که سعی در تئوریزه کردن آشوب‌های خیابانی ایران است در توضیح سیاست خیابانی بیان می‌کند: مجموعه‌ای از مناقشه‌ها و پیچیدگی‌های ملازم با آن بین یک حرکت توده‌ای جمعی و مقامات مسئول است که به طور دوره‌ای در فضای

فیزیکی-اجتماعی خیابان‌های شکل می‌گیرد و بروز می‌کند (بیات، ۱۳۹۱). به اعتقاد وی، رابطه فضا و قدرت و شکل‌گیری شبکه انفعالی دو عامل کلیدی در تبدیل شدن خیابان به عرصه فعالیت سیاسی است. خیابان نظم بسیار شکنندگی دارد و کنترل قدرت حاکم به چالش کشیده می‌شود (خلیلی، جعفری و خلیلی، ۱۴۰۲).

۲. نظریه پیشروی آرام: پیشروی آرام تلاش بیات برای روشن ساختن نمایی از مقاومت روزانه مردم در یک شبکه انفعالی. در این نظریه «گروه‌های فاقد امتیاز» مانند کارگران، بیکاران، مهاجرین، دست‌فروشان و... که از بسیاری امکانات زندگی شهری محروم بوده سعی می‌کنند با پیشروی آرام پاسخ طبیعی برای «ضرورت بقا» و «تمایل داشتن به یک زندگی شرافتمندانه» ارائه دهند (بیات، ۱۳۹۱). زنان را در نسبت با سایر گروه‌ها همانند مردان در حکم گروه‌های فاقد امتیاز قرار داده و سعی در القای تلاش برای آشوب به بهانه ضرورت بقا و زندگی شرافتمندانه می‌کنند. در حالی که بخش قابل توجهی از حس ناامیدی برآیند جنگ شناختی بر محورهای ذکر شده است. همچنین عقیده اینکه برخی از محدودیت‌های جامعه زنان نشئت گرفته از محدودیت‌های حجاب و نگاه جنسیتی به زنان است به احتمال از همین طریق اوج گرفته است. عامل دیگری که در بسیج افراد تهی دست شهری مؤثر است، «شبکه انفعالی» است. این شبکه متشکل از افرادی به صورت مجزا (اتمیزه) و عاری از هویت مشخص با منافع مشترک است. انفعال سیاسی و اجتماعی که در شبکه‌های مجازی بر آن تکیه شده است توانسته است در القای این مسائل مهم باشد.

۳. نظریه ناجنیش اجتماعی: از دیدگاه آصف بیات، ناجنیش‌ها به کنش‌های جمعی فعالان غیرجمعی گفته می‌شود. این رفتارها عمل محور است و بر اساس ایدئولوژی خاصی شکل نمی‌گیرد و از رهبری و هدایت خاصی برخوردار نخواهند بود. قدرت ناجنیش‌ها در رفتارهای یکسان تعداد کثیری از مردم عادی پراکنده است و به تعبیری قدرت ناجنیش‌ها در قدرت بی‌شماران است (بیات، ۱۳۹۰). حرکت زنان در سال‌های اخیر باعث شده تا عده‌ای از پژوهشگران آن را به نوعی از مقاومت اجتماعی زنان تلقی کنند. حال آنکه به نظر می‌رسد، این حوادث خواسته صحیح جامعه زنان همپوشانی و تلاقی زمانی با آشوب‌ها و ناجنیش‌ها پیدا کرده است. شبکه‌های اجتماعی و سلبریتی‌ها به عنوان بازیگران اصلی نقش بسزایی در ایجاد، تحریک و هدایت اغتشاشات داشته‌اند و در آشوب‌های اخیر به صورت هماهنگ و یکپارچه در تداوم اغتشاشات فعال بودند. این دو عامل در کاذب‌سازی نیاز جامعه و احساس خودتحقیری گروه‌های هدف بسیار مؤثر بودند.

۴. نظریه قطره‌های عصبانی: در این استراتژی هدف دشمنان تحریک احساسات و ایجاد عصبانیت در موضوعات مختلف است. این کار از طریق بزرگنمایی مشکلات یا حوادث خاص انجام می‌شود تا زنان را به سمت اعتراضات خیابانی بکشانند. در این نظریه تلاش آن است که از موضوعات مختلف در حوزه زنان استفاده شود تا با تکنیک تکرار افکار عمومی را درگیر خود کند که نتیجه آن «سیل مقاومت اجتماعی» در برابر حاکمیت باشد. در آشوب‌های سال ۱۴۰۱ تلاش شد تا با موضوعات حجاب، گشت ارشاد، مسمومیت دانش‌آموزان، بزرگنمایی مشکلات اقتصادی و... به عنوان قطره‌های عصبانی در تحریک احساسات عمومی استفاده شود و بانوان ایرانی را تشویق به شرکت در نافرمانی مدنی کنند (کلانتری، ۱۴۰۳؛ ر.ک ریچارد نفیو، ۱۳۹۹). پس جنگ شناختی یک استراتژی پیچیده و چندبعدی است که هدف آن تأثیرگذاری بر ذهن و رفتار افراد و گروه‌ها است. دشمنان ایران با استفاده از این استراتژی، به دنبال تضعیف نظام جمهوری اسلامی از طریق ایجاد تفرقه، تضعیف هویت ملی و ایجاد بی‌ثباتی اجتماعی هستند. زنان ایرانی به عنوان یکی از گروه‌های هدف اصلی در این جنگ شناختی، باید با آگاهی از این استراتژی‌ها، در برابر آن‌ها مقاومت کنند و به حفظ و تقویت جامعه خود کمک کنند.

۴-۱-۱۱- چالش‌های هویتی زنان ایرانی

هویت که برداشت هر فرد از خود در جامعه است، در برهه‌هایی در معرض برخی چالش‌ها قرار می‌گیرد. بحران هویت در واقع بحران رابطه «من» با «غیر من» است. چالش‌های هویتی زنان ایرانی به مجموعه‌ای از مسائل و مشکلاتی اشاره دارد که باعث ایجاد ابهام، تردید و تضاد در هویت فردی و اجتماعی زنان می‌شود (بیگی ملک‌آبادی، ۱۴۰۰). این چالش‌ها می‌توانند ناشی از عوامل مختلفی مانند تغییرات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و همچنین تأثیرات جنگ شناختی دشمنان باشند.

۱. **تبعیض (Discrimination):** اولین و مهم‌ترین چالش هویتی زنان در زیست‌جهان فرهنگی جامعه ایرانی حضور دوگانه هویتی و یا تبعیض میان زن و مرد است. تبعیض به معنای رفتار ناعادلانه و نامساوی با افراد یا گروه‌ها بر اساس ویژگی‌های خاصی مانند جنسیت، نژاد، مذهب و غیره است. تبعیض می‌تواند به صورت مستقیم (قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز) یا غیرمستقیم (نگرش‌ها و رفتارهای تبعیض‌آمیز) اعمال شود. ردپای این دوگانه در بسیاری از سیاست‌گذاری‌های کلان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اوقات فراغت، ورزش و حتی مسائل خصوصی زنان قابل ردیابی است. مسائلی همچون قوانین مرتبط با ازدواج و طلاق، محدودیت‌های شغلی، مشکلات خانوادگی، نگاه غیراصیل به زنان از نمونه‌های چالشی در حوزه زنان که هنوز مرتفع نشده و نیازمند گفتمان‌سازی در این عرصه است. نتیجه چالش تبعیض و دوگانگی هویتی می‌تواند باعث کاهش اعتماد به نفس، احساس ناتوانی و محدودیت در زنان شود و در نهایت به تضعیف هویت فردی و اجتماعی آن‌ها منجر شود (زکایی و صدیقی، ۱۳۹۴).

۲. **تجرد و خانواده:** چالش هویتی دیگری که در میزان قابل توجهی از دختران ایرانی با آن درگیر هستند مسئله تجرد و عدم توان تشکیل خانواده بر اساس مشکلات فرهنگی و یا اقتصادی است. ریشه این مشکل از زوایای متعدد قابل بررسی بوده اما مهم نتیجه مشترک آن است که امید به زندگی را در این گروه از زنان تحت تأثیر قرار داده است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶).

۳. **اشتغال زن:** این چالش موافقان و مخالفانی با توجه به بافت جمعیتی زنان دارد؛ زیرا که حضور زنان همان‌طور که در برخی از مشاغل دور از جایگاه آن است، همچنین می‌تواند در بسیاری از موقعیت‌های شغلی در جامعه اسلامی لازم باشد؛ اما این مسیر دارای تهدیداتی همچون توجه به تعارض کار و نقش مادری، محور و کانون خانواده و همچنین تهدید نگاه ابزارگونه به زنان همچون نگاه غربی است که باعث برخی از شتاب‌زدگی‌های نهادی فرهنگی و اجتماعی شده است که نتیجه آن چالش هویتی زنان شده است. (صادقی و شهابی، ۱۳۹۸). عدم حل تعارض نقش زنان شاغل منجر به خستگی و کاهش آسایش و راحتی و خشم روانی می‌شود که می‌تواند در نظریه قطره‌های عصبانی مؤثر واقع شود؛ زیرا که شغل جانشین وظیفه اصلی زنان در خانه نمی‌شود و مسئولیت‌های کاری و خانوادگی باعث تعارضات و تناقضاتی برای زنان می‌شود (کریمی و کریمی، ۱۳۹۳).

۴. **پوشش زنان:** نگرانی اجتماعی دیگری که به عنوان چالش هویتی از آن یاد می‌شود نحوه پوشش و آرایش زنان در فضای عمومی جامعه است. پوشش در ایران که برخاسته از فرهنگ دینی و ملی نشئت می‌گیرد باعث ایجاد هنجارهای پوشش شده است که در آشوب‌های سال ۱۴۰۱ این چالش با محوریت سوژه‌هایی همچون گشت ارشاد، دختران میدان انقلاب و... به اوج خود رسید (کلاتری، ۱۴۰۳).

۴-۱-۱۲- فرصت‌های مقاومت اجتماعی در برابر راهبرد دشمنان

مقاومت اجتماعی در معنای مثبت خود، به معنای ایستادگی و مقابله با تهدیدات و چالش‌هایی است که از سوی دشمنان متوجه جامعه می‌شود. این مقاومت می‌تواند در ابعاد مختلفی از جمله فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی صورت گیرد. در جامعه ایران، زنان به عنوان یکی از گروه‌های هدف اصلی دشمنان، نقش مهمی در مقاومت اجتماعی ایفا می‌کنند. در این راستا، برخی از فرصت‌های مهم برای مقاومت اجتماعی بدین شرح است:

۱. **تأکید بر نقش مادری:** نقش مادری به عنوان یکی از مهم‌ترین نقش‌های زنان در جامعه، دارای ابعاد مختلفی از جمله تربیت فرزندان، حفظ و انتقال ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی و ایجاد محیطی امن و آرام برای خانواده است. مادران می‌توانند با تربیت فرزندان متعهد، مسئولیت‌پذیر و آگاه به مسائل جامعه، نسلی مقاوم در برابر تهدیدات دشمنان تربیت کنند. همچنین، مادران می‌توانند با انتقال ارزش‌های دینی و ملی به فرزندان خود، هویت آن‌ها را تقویت کرده و آن‌ها را در برابر جنگ نرم دشمنان واکنش‌ناپذیر کنند. مادران شهدا و جانبازان، به عنوان الگوهای مقاومت و ایثار، نقش مهمی در حفظ و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در جامعه ایران ایفا می‌کنند (هاشمی، ۱۳۸۶). از این رو، می‌توان با ارائه آموزش‌های مناسب به مادران در زمینه تربیت فرزندان و آشنایی با تهدیدات دشمنان، حمایت از مادران در زمینه‌های مختلف از جمله اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ترویج الگوهای موفق مادری در رسانه‌ها و فضای مجازی، این نقش را تقویت کرد.

۲. **ارزش‌گذاری خانواده:** خانواده به عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی، نقش اساسی در شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی، انتقال ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و ایجاد امنیت روانی و اجتماعی دارد. ارزش‌گذاری خانواده به معنای تأکید بر اهمیت و جایگاه این نهاد در جامعه و تلاش برای حفظ و تقویت آن است. خانواده مستحکم و سالم می‌تواند به عنوان یک سد در برابر تهدیدات فرهنگی و اجتماعی دشمنان عمل کند (ابطحی، ۱۳۸۱). والدینی که به ارزش‌های دینی و ملی پایبند هستند، می‌توانند فرزندان تربیت کنند که در برابر جنگ نرم دشمنان مقاوم باشند. تأکید بر اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده در فرهنگ ایرانی، یکی از عوامل مهم در حفظ و تقویت این نهاد در جامعه است. همچنین، حمایت‌های دولتی و مردمی از خانواده‌های جوان و کم‌درآمد، نقش مهمی در تحکیم بنیان خانواده دارد.

۳. **تقویت هویت ملی:** هویت ملی به مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، نمادها و سنت‌هایی اشاره دارد که یک ملت را از سایر ملت‌ها متمایز می‌کند. تقویت هویت ملی به معنای تلاش برای حفظ، ترویج و پاسداری از این ارزش‌ها و نمادها است. هویت ملی قوی می‌تواند به عنوان یک سپر در برابر تهدیدات فرهنگی و اجتماعی دشمنان عمل کند. (همان) افرادی که هویت ملی قوی دارند، در برابر تبلیغات و القانات دشمنان مقاوم‌تر هستند و به راحتی تحت تأثیر آن‌ها قرار نمی‌گیرند. تأکید بر زبان فارسی، تاریخ و فرهنگ ایران و ارزش‌های اسلامی، از جمله عوامل مهم در تقویت هویت ملی در جامعه ایران است. همچنین، برگزاری مراسم و جشن‌های ملی و مذهبی، نقش مهمی در انتقال این ارزش‌ها به نسل‌های جوان دارد.

۴. **آگاهی‌بخشی:** به معنای افزایش دانش و اطلاعات افراد درباره مسائل مختلف جامعه و همچنین تقویت قدرت تحلیل و تفکر انتقادی آن‌ها است. افرادی که آگاهی کافی از مسائل جامعه دارند و می‌توانند به درستی تحلیل کنند، در برابر تبلیغات و القانات دشمنان مقاوم‌تر هستند و به راحتی فریب نمی‌خورند (اسلومن و فرنیخ، ۱۳۹۸). برگزاری دوره‌های آموزشی، کارگاه‌ها و سمینارهای مختلف در زمینه سواد رسانه‌ای، تفکر انتقادی و آشنایی با تهدیدات دشمنان، از جمله تلاش‌ها برای آگاهی‌بخشی به مردم در جامعه ایران است.

۵. **ترویج الگوی سوم زنان:** ارائه الگوهای موفق زنانه به معنای گفتمان سازی در معرفی الگوی سوم زنان در مقابل الگوی شرقی و غربی آن است که از سوی مقام معظم رهبری در طی سالیان اخیر مطرح شده است. همچنین ارائه الگو به معنای معرفی زنانی است که در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، هنری، ورزشی، سیاسی و اجتماعی، به موفقیت‌های چشمگیری دست یافته‌اند و می‌توانند به عنوان الگو برای سایر زنان جامعه باشند (افروغ، ۱۴۰۲).

۵- بحث و نتیجه‌گیری

مقوله زنان به عنوان نقطه تمرکز دشمن، نشان‌دهنده اهمیت این گروه در استراتژی مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران است. هدف دشمن، ایجاد عصبانیت و نارضایتی در این گروه از طریق القای تبعیض، ناکارآمدی اقتصادی و تضعیف ارزش‌های فرهنگی است که بتواند حداقل نیمی از جامعه را در برابر نظام حاکم قرار دهد. با این حال، با بررسی دقیق‌تر، مشخص می‌شود که بسیاری از ادعاها و سوژه‌های مطرح شده توسط دشمن، با واقعیت‌های جامعه ایران همخوانی ندارد و بیشتر جنبه تبلیغاتی و جنگ روانی علیه گروه‌های جامعه هدف در ایران را دارد. از این رو معرفی سوژه‌هایی همچون چالش تحصیل، اشتغال، ورزش، نشاط، کرامت و پوشش زنان از محورهای جنگ شناختی علیه زنان است که سعی دارند با تئوری‌هایی همچون آشوب خیابانی، ناجنبش اجتماعی، قطره‌های عصبانی و پیشروی آرام آن را در افکار عمومی مهندسی اجتماعی کنند. بر این اساس، لازم است برای مقابله با راهبرد دشمن از راهبردهایی همچون تقویت کنش جمعی زنان، تأکید به همگرایی، تقویت هویت ملی و تکریم زنان استفاده کرد. با اتخاذ این رویکرد، می‌توان در برابر جنگ شناختی دشمنان ایستادگی کرد و از هویت و ارزش‌های خود محافظت نمود.

۶- منابع

- ۱- آرنه، هانا (۱۳۹۵). خشونت و اندیشه‌هایی درباره سیاست و انقلاب. ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- ۲- ابطحی، سیدنعمت‌الله (۱۳۸۱). نقش خانواده در هویت‌یابی نوجوانان و جوانان. آموزش و ارزشیابی، ۹، ۱۶-۱۸.
- ۳- اسلومن، استیو؛ و فرنباخ، فلیپ (۱۳۹۸). توهم آگاهی: چرا هیچ‌گاه در اندیشیدن تنها نیستیم؟. ترجمه مینا تربتی و محسن فشی، تهران: انتشارات کوله‌پشتی.
- ۴- افروغ، محسن؛ و باغستانی، سعید (۱۴۰۲). ارائه الگوی جایگاه زن در حکمرانی جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زنان، ۳(۵)، ۱۷-۳۱.
- ۵- آزادارمکی، تفی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، تهران: انتشارات سمت.
- ۶- بابایی زاده، مرضیه (۱۳۹۷). بررسی آسیب‌شناسی وضعیت کنونی هویت در بین نسل هزاره سوم، یزد: اولین همایش ملی هویت کودکان ایران اسلامی در دوره پیش‌دستانی.
- ۷- بیات، آصف (۱۳۹۰). زندگی همچون سیاست: چگونه مردم عادی خاورمیانه را تغییر می‌دهند. ترجمه فاطمه صادقی، آمستردام: دانشگاه آمستردام.
- ۸- بیات، آصف (۱۳۹۱). سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران. ترجمه اسدالله نبوی‌چاشمی، تهران: انتشارات شیرازه کتاب ما.

- ۹- بیگی ملک‌آباد، هادی؛ و بیگی ملک‌آباد، بانو (۱۴۰۰). زن معاصر ایرانی و تبیین برخی عوامل زمینه‌ساز چالش‌های هویتی و پیامدها. معرفت فرهنگی اجتماعی، ۱۲(۳)، ۱۰۳-۱۲۰.
- ۱۰- پرتویی، اصغر (۱۳۹۶). چالش‌های هویت ملی در ایران معاصر، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۱۱- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۶). خیابان و سیاست؛ تجربه سیاستی از جنس بازیگوشی در ایران امروز. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۳(۴)، ۳۳۲-۷۴.
- ۱۲- جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۵). چهار ارزیابی جامعه‌شناختی از موقعیت زنان ایران (۱۳۷۶-۸۴). رفاه اجتماعی، ۵(۲۱)، ص ۳۹-۷۱.
- ۱۳- جوانی، محمد (۱۴۰۱). علوم شناختی در جنگ شناختی، تهران: نواندیشان دنیای کتاب.
- ۱۴- حاجی‌زاده، سیروس (۱۴۰۱). تبیین زمینه‌ای، نظری، مفهومی و کاربردی جنگ شناختی. فصلنامه بازی جنگ، ۵(۱۰)، ۱۰۳-۱۴۳.
- ۱۵- حاجی‌زاده، سیروس (۱۳۹۶). چالش‌های نظری عمق‌بخشی در محیط پیرامون. نشریه سیاست دفاعی، ۲۶(۱۰۱).
- ۱۶- خطیب‌زاده، سمیرا (۱۳۹۵). در سایه غفلت مسئولان نفوذ در حوزه زنان و خانواده چگونه اتفاق افتاده است؟. کیهان. <https://kayhan.ir/000JER>
- ۱۷- خلیلی، زهرا؛ جعفری، فائزه؛ و خلیلی، سعید (۱۴۰۲). خیزش زنان در اغتشاشات ۱۴۰۱: تحلیلی مبتنی بر نظریه‌های آصف بیات. مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، ۶(۲۵)، ۶۳-۷۴.
- ۱۸- خوزین، حسن (۱۴۰۰). مبانی جنگ‌شناختی (تهدیدات نوین علیه ج.ا.ایران)، تهران: آرمان پژوهان.
- ۱۹- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۰- ذوالفقاری، حسین (۱۳۸۵). موانع و مشکلات ناجا در کنترل بدحجابی. نشریه مطالعات مدیریت نظامی، ۱(۱).
- ۲۱- رالز، جان (۱۳۸۷). نظریه عدالت. ترجمه سیدمحمد کمال سروریان و مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۲۲- رفعت‌جابه، مریم؛ و خیرخواه، فاطمه (۱۳۹۲). مسائل و چالش‌های اشتغال زنان در ایران از دیدگاه شاغلان پست‌های مدیریتی. مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی، ۱(۲)، ۱۳۰-۱۵۶.
- ۲۳- زکایی، محمدسعید؛ و صدیقی، سعیده (۱۳۹۴). «زنانگی و ورزش». نشریه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱۳(۲)، ۶۷-۹۲. doi:10.22051/jwsp.2015.2050.92
- ۲۴- صادقی، رسول؛ و شهابی، زهرا (۱۳۹۸). تعارض کار و مادری، تجربه گذار به مادری زنان شاغل در تهران. نشریه جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۰(۷۳)، ۹۱-۱۰۴. doi:10.22108/jas.2018.106988.1197.104-91
- ۲۵- عراقی، عبدالله؛ بیدگلی، محمد؛ و رجبی‌ده‌برزویی، اصغر (۱۴۰۱). واکاوی اهداف جنگ شناختی دشمن و راهکارهای تاب‌آوری مقابله با آن با تأکید بر آموزه‌های قرآن. نشریه مطالعات دفاع مقدس، ۸(۴۱)، ۱۴۳-۱۶۲. dor:20.1001.1.25883674.1401.8.4.7.6
- ۲۶- فرنچ، مارلین (۱۳۷۳). جنگ علیه زنان. مترجم توراندخت تمدن‌مالکی، تهران: انتشارات علمی.
- ۲۷- فروم، اریک (۱۴۰۲). سخنی در نافرمانی. ترجمه محمدرضا مکوندی، تهران: انتشارات مروارید.
- ۲۸- فوقی، سمانه؛ آقارب پرست، محمدرضا؛ و باقی، عبدالرضا (۱۴۰۲). تهاجم فرهنگی و آسیب‌های آن به بنیان خانواده ایرانی؛ تحلیل دیدگاه مقام معظم رهبری. خانواده‌درمانی کاربردی، ۴(۲)، ۶۶۳-۶۶۶.
- ۲۹- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۹). عصر اطلاعات. ترجمه افشین خاکبار و احد علیقلیان، تهران: طرح نو.

- ۳۰- کرمی، محمدتقی؛ و کرمی، فیروزه (۱۳۹۳). بررسی تعارضات نقش‌های خانوادگی و اجتماعی بانوان و ارائه الگوی مناسب برای زندگی خانوادگی زنان شاغل. مطالعات راهبردی زنان، ۱۶(۶۴)، ۷-۴۶.
- doi:20.1001.1.20082827.1393.16.64.2.8**
- ۳۱- کلانتری، اسماعیل (۱۴۰۳). شناسایی و تبیین گفتمان‌های ناظر بر اغتشاشات پاییز ۱۴۰۱ در جمهوری اسلامی ایران از منظر اندیشمندان انقلاب اسلامی. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۵(۱)، ۵۱-۸۱.
- ۳۲- محمدی‌نجم، سیدحسین (۱۳۹۵). جنگ شناختی؛ بعد پنجم جنگ. تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- ۳۳- مرتجی، فاطمه (۱۳۹۸). مخاطرات امنیت ملی جمهوری اسلامی در حکمرانی بر زنان در گام دوم انقلاب. تهران: همایش ملی حکمرانی.
- ۳۴- معین، محمد (۱۳۷۹). فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- ۳۵- نفیو، ریچارد (۱۳۹۹). هنر تحریم‌ها؛ نگاهی از درون میدان. ترجمه سیدعلی صادقی، تهران: پیام محراب.
- ۳۶- نیک‌پی، امیر؛ و مدنی، زرین (۱۳۹۹). نافرمانی مدنی در جوامع و نظام‌های حقوقی-سیاسی باز و بسته (بررسی نظریه‌های جان رالز و هانا آرنه). تحقیقات حقوقی، ۲۳(۹۱)، ۲۷۷-۳۰۲.
- ۳۷- هاشمی، حسین (۱۳۸۶). قرآن و نقش تربیتی مادر در خانواده. پژوهش‌های قرآنی، ۳۵-۵۰.
- ۳۸- هربرت مید، جورج (۱۴۰۰). ذهن، خود و جامعه. ترجمه محمد صفار و علیرضا محسنی تبریزی، تهران: سمت.
- ۳۹- هرمیداس باوند، داود (۱۳۷۷). چالش‌های برون‌مرزی و هویت ایرانی در طول تاریخ. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۲۹ و ۱۳۰.

- 40- da Gama, M. V. M. S. (2021). *Gender Biases in Fake News: How is Gender Employed in Fake News Against Female Candidates?* (Master's thesis, Universidade Catolica Portuguesa (Portugal)).
- 41- Erikson, E. H. (1968). *Identity youth and crisis* (No. 7). WW Norton & company.
- 42- Kristof, N. D., & WuDunn, S. (2010). *Half the sky: Turning oppression into opportunity for women worldwide*. Vintage.
- 43- Sharp, G. (1973). *The politics of nonviolent action*, 3 vols. Boston: Porter Sargent, 2.

Cognitive Warfare Patterns in Confrontation with Iranian Women: Identity Challenges and Strategies for Social Resistance

Mohsen Afrough^{1*}

1-PhD in Political Science, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran.
(Corresponding Author)

afroughmohsen@yahoo.com

Abstract

This article examines cognitive patterns and influential discourses shaping women's identity in the Islamic Republic of Iran. In certain media and promotional spaces, efforts to redefine women's social roles are observed, potentially leading to identity challenges. These challenges primarily manifest in areas such as education, employment, sports, social dignity, and dress codes. Adopting a descriptive-analytical approach, this research analyzes these discourses and their impacts on Iranian women by examining documentary evidence and media data. The findings indicate that some narratives presented in media spaces do not fully align with social realities, and societal responses to these issues exhibit diverse patterns. Meanwhile, opportunities arise to strengthen women's social identity, enhance awareness, introduce successful role models, and emphasize women's diverse roles in society, all contributing to social stability. This article provides an in-depth analysis of these trends and offers strategies for better understanding social transformations and addressing related challenges.

Keywords: Cognitive Patterns, Women's Identity, Social Discourses, Cultural Transformations, Social Resistance.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)

بررسی تأثیر مشاوره راه‌حل‌مدار بر فرزند‌پروری مادران پس از طلاق

رقیه امامی^۱، نرگس عرب‌مقدم^{۲*}

۱- دانشجوی ارشد روانشناسی مثبت‌گرا، جهاد دانشگاهی، شیراز، فارس، ایران.

rqyh83282@gmail.com

۲- استادیار، گروه روانشناسی، جهاد دانشگاهی فارس، شیراز، فارس، ایران. (نویسنده مسئول)

narabmoghaddam@yahoo.com

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۳/۱۲/۹]

تاریخ دریافت: [۱۴۰۳/۱۰/۱۶]

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر مشاوره راه‌حل‌مدار بر احساس شایستگی و فرزند‌پروری مادران پس از طلاق دانش‌آموزان دانش‌آموزان انجام گرفته است. این پژوهش از لحاظ هدف کاربردی و از نظر شیوه اجرا نیمه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون همراه با گروه کنترل بود؛ که جامعه آماری شامل مادران مطلقه دارای فرزند در شهر شیراز بود که به‌طور تصادفی انتخاب شدند. گروه آزمایش تحت مشاوره راه‌حل‌مدار، شامل ۱۰ جلسه آموزشی قرار گرفتند و گروه کنترل هیچ‌گونه مداخله‌ای دریافت نکرد. نتایج این تحقیق نشان داده است که مشاوره راه‌حل‌مدار موجب بهبود مهارت‌های فرزند‌پروری، افزایش کیفیت ارتباطات عاطفی و کاهش استرس و اضطراب مادران شد. همچنین، مشاوره راه‌حل‌مدار می‌تواند به عنوان یک ابزار مؤثر برای بهبود فرزند‌پروری و کیفیت روابط مادران مطلقه با فرزندان مورد استفاده قرار گیرد و بر اهمیت حمایت‌های روانی و اجتماعی در این دوران تأکید می‌کند. در نهایت، گسترش برنامه‌های مشاوره‌ای مشابه و ارتقاء دوره‌های آموزشی مستمر برای مادران مطلقه پیشنهاد می‌شود تا به بهبود شرایط زندگی آن‌ها و فرزندانشان کمک کند.

واژگان کلیدی: مشاوره راه‌حل‌مدار، فرزند‌پروری، طلاق، مادران.

۱- مقدمه

با توجه به تغییرات اجتماعی و افزایش آمار طلاق در جامعه، یکی از چالش‌های مهمی که مادران به ویژه در پس از طلاق با آن مواجه هستند، مدیریت فرزندپروری و تأثیرات روانی آن بر کودکان است. طلاق می‌تواند نه تنها بر سلامت روانی مادران تأثیر بگذارد، بلکه بر نحوه فرزندپروری آن‌ها نیز تأثیرگذار باشد. در این راستا، مشاوره راه‌حل‌مدار به عنوان یک رویکرد درمانی می‌تواند به مادران در غلبه بر چالش‌ها و مشکلات فرزندپروری کمک کند. خانواده، به‌عنوان کانون حفظ سلامت و بهداشت روانی نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری شخصیت و هماهنگی عاطفی افراد دارد. این مکان نه تنها به نیازهای عاطفی، تکاملی، مادی و معنوی اعضای خود کمک می‌کند بلکه فضایی برای بروز عواطف و مرکزی برای صمیمی‌ترین روابط و تعاملات بین فردی نیز به شمار می‌رود (فاضل حق شناس و کشاورز، ۱۳۹۰).

طلاق را می‌توان به‌عنوان فروپاشی یکی از مهم‌ترین نهاد در نظر گرفت که نه تنها به‌عنوان مشکل فردی مطرح می‌شود بلکه یک پروسه چندمرحله‌ای است که از یک‌سو بر نحوه ارتباط افراد خانواده تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر کل پیکره جامعه را دستخوش مشکلات جدی می‌کند (Kalmijien & Dronkers, 2015). در این میان طلاق والدین از مهم‌ترین رویدادهای استرس‌زایی هستند که فرزندان با آن روبرو می‌شوند و می‌تواند اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت، عاطفی، هیجانی و اقتصادی بر روی آن‌ها و همچنین بزرگسالان داشته باشد. از آنجا که کودکان طلاق به خاطر سن کم و مهارت‌های ناکافی خود بیشتر از دیگران این آسیب‌ها را متحمل می‌شوند (Weaver & Schofield, 2015). پژوهش‌ها نشان می‌دهد در خانواده‌های تک والدی کیفیت فرزند پروری به‌ویژه در زمینه کنترل و نظارت رفتار کودکان کاهش می‌یابد (Sterinberg, 2014)؛ زیرا پس از طلاق، والدین بر مشکلات عاطفی خود می‌پردازند و توجه به کودکان به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد (Motataianu, 2015).

یکی از شیوه‌های مناسب مشاوره در آموزش و پرورش مشاوره راه‌حل‌مدار است. درمان کوتاه‌مدت راه‌حل - محور از تلاش عمده استیو (شیزر) اینسوکیم برگ و کولگاس^۱ در مرکز خانواده‌درمانی کوتاه‌مدت (BFTC) در میلواکی شکل گرفت درمان راه‌حل‌مدار کوتاه‌مدت با دوری جستن از گذشته به نفع زمان حال و آینده با درمان‌های سنتی تفاوت دارد. این درمان به قدری روی آنچه امکان‌پذیر است تمرکز دارد که به کسب آگاهی از مشکل علاقه‌ای ندارد، زیرا از نظر آن‌ها بین مشکلات و راه‌حل‌های آن‌ها رابطه‌ی ضروری وجود ندارد (Zandiyeh, Yousefi, 2014). درمان راه‌حل‌مدار شامل فرض‌های نیروبخشی است افراد سالم هستند، افراد با کفایت هستند آن‌ها از توانایی ایجاد کردن راه‌حل‌هایی که می‌تواند زندگی آن‌ها را بهتر کند، برخوردارند (Hogendoorn, Bram, Leopold, Thomas & Thijs Bol, 2019) فلسفه زیر بنایی رویکرد راه‌حل‌مدار محور بر پایه این فکر بنا شده است که تغییر مداوم و اجتناب‌ناپذیر است لذا در درمان، بر چیزی که ممکن است تأکید می‌شود این مدل بر برداشتن قدم‌های کوچک برای شروع تغییر تأکید دارد (Kruk, 1993) مشاوره راه‌حل‌مدار محور بر این فرض مبتنی است که فرصت‌های مشاوره اندک است. بدین ترتیب این مدل با زمان موجود در مشاوره مدرسه که ناچار به استفاده از زمان اندک است هماهنگی دارد. از آنجا که در آن تمرکز بر راه‌حل‌هاست و کمتر به کاستی‌ها و نقایصی پرداخته می‌شود این روش در کار بادانش آموزان خود ارجاع و نیز مراجعین فاقد انگیزه بسیار سودمند و نافع است و در نهایت چون این مشاوره، مبتنی بر به‌کارگیری نقاط قوت و توانایی‌های مراجع است به‌وضوح به شیوه مدارس که مبتنی بر یادگیری است هماهنگی دارد (Nielsen, 2014). در همین راستا، تأثیر مشاوره راه‌حل‌مدار بر عملکرد تحصیلی دانش آموزان را بررسی کردند که نتایج نشان داد گروه آزمایش بعد از اینکه تحت فرآیند مشاوره قرار گرفتند عملکرد تحصیلی بهتری از خود نشان دادند، شرکت در جلسات مشاوره گروهی با رویکرد راه‌حل‌مدار به‌طور معنادار بر افزایش انگیزه پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پسر مؤثر بوده است (Haimi & Lerner, 2014).

طلاق یکی از چالش‌های اجتماعی و روانی مهم در جوامع معاصر به شمار می‌رود که پیامدهای عمیق و گسترده‌ای بر زندگی خانواده‌ها و به‌ویژه بر فرزندان دارد. در واقع، طلاق نه تنها بر روابط میان زوجین تأثیر می‌گذارد، بلکه اثرات منفی بر سلامت روانی مادران و فرزندان نیز برجای می‌گذارد. مادران بعد از طلاق معمولاً در مواجهه با فشارهای روانی، مالی و اجتماعی قرار دارند و این چالش‌ها می‌تواند به شکلی عمیق بر روش‌های فرزندپروری آن‌ها تأثیر بگذارد. در این بین، فرزندپروری به معنی توانایی والدین در تربیت و حمایت از فرزندان‌شان فعالیتی پیچیده و حساس است که نیازمند استراتژی‌های مؤثر و حمایت‌های روانی است. در این راستا، مشاوره راه‌حل‌مدار به‌عنوان یک رویکرد نوین درمانی، به مادران مطلقه کمک می‌کند تا به شیوه‌های مؤثرتر فرزندپروری دست یابند. این نوع مشاوره بر شناسایی و تقویت نقاط قوت و توانمندی‌های فردی تمرکز دارد و به مادران یاد می‌دهد که چگونه با چالش‌های پس از طلاق مواجه شوند و روابط بهتری با فرزندان خود برقرار کنند. استفاده از مشاوره راه‌حل‌مدار می‌تواند به کاهش استرس و نگرانی‌های روانی مادران کمک کند و آن‌ها را در فرآیند فرزندپروری توانمندتر سازد. آمار طلاق در ایران، به‌ویژه در شهرهای بزرگ مانند شیراز، نشان‌دهنده‌ی نیاز فوری به توجه به سلامت روان مادران و نیازهای فرزندان آن‌هاست. با توجه به این مهم، بررسی تأثیر مشاوره راه‌حل‌مدار بر فرزندپروری مادران پس از طلاق، می‌تواند نقشی کلیدی در شناسایی روش‌های مؤثر برای حمایت از این گروه اجتماعی داشته باشد. مادری کردن به‌عنوان یک زن مجرد یکی از چالش‌های عمده برای زنان طلاق گرفته است که فرزند دارند. این مادران مطلقه با مشکلاتی همچون چالش‌های تربیت فرزند، درگیری‌های شخصی، احساس شرم اجتماعی و تعارض با خانواده‌های خودشان روبه‌رو هستند. معمولاً پس از طلاق مادران به خاطر جدایی از همسر به‌طور هم‌زمان نقش‌های پدر و مادری را به عهده می‌گیرند و این وضعیت منجر به افزایش مسئولیت‌ها و فشار بیشتری بر آن‌ها می‌شود (Siti rafiah & sakinan, 2013).

آسیب‌های متعددی، از مشکلات اقتصادی گرفته تا کاهش سلامت روانی برای زنان مطلقه دارای فرزند، تجربه‌ای بسیار دشوار و طاقت‌فرسا بوده و این مشکلات احتمال بروز ناسازگاری در فرزندان‌شان را افزایش می‌دهد این ناسازگاری‌ها ممکن است تمایل به خشونت، اختلالات روان‌شناختی و افت تحصیلی باشد (Tyler & Conger, 2017). در دنیای امروز نگاه مثبتی نسبت به زنان مطلقه وجود ندارد. در بسیاری از جوامع ای به‌عنوان، قربانیان طلاق شناخته می‌شوند، زیرا جامعه بر این باور است که یک زن نمی‌تواند بدون نقش شوهر زندگی سالم و عادی را تجربه کند (Kocherkson, 2016).

بسیاری از مادران تنها، با چالش‌ها و ناملایمات فراوان روبرو هستند. این ناملایمات می‌تواند اشکال مختلفی از جمله سوءاستفاده، اعتیاد، کاهش بهداشت روانی، محدودیت در حمایت اجتماعی و محرومیت بروز پیدا کند (Darton, Zuria & Melati, 2019). برخی از مادران مجردی که با شکست مواجه می‌شوند، علیرغم شرایط پرخطر خود، پیامدهای مثبتی را تجربه می‌کنند و از تروما بهبود یابند برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که آن‌ها به‌طور مداوم با وضعی سازگار می‌شوند و به راه‌حل‌های جدید برای مدیریت چالش‌های زندگی‌شان دست می‌یابند (Kucuksen, 2016).

زنان مطلقه با چالش‌های متعددی مواجه هستند. یکی از این چالش‌ها مادری کردن بدون حضور همسر است. مادر بودن برای موفق‌ترین، تحصیل‌کرده‌ترین و توانمندترین زنان، نیز می‌تواند نقشی چالش‌برانگیز است (Luthar & Ciciolla, 2015). از دست دادن شریک زندگی می‌تواند زمینه‌ساز بروز احساس ناکامی درونی و یا حس بی‌معنایی یا به عبارتی احساس تنهایی را به همراه داشته باشد. پذیرفتن تنهایی و غرق شدن در احساسات مرتبط با آن معمولاً به احساس درماندگی و افسردگی منتهی می‌شود که آن نیز به نوبه‌ی خود به افزایش احساس انفعال و تشدید افسردگی منجر می‌گردد. زنان مطلقه‌ای که ناچارند به‌تنهایی مسئولیت فرزندان را به عهده بگیرند به دلیل فشارهای اجتماعی و اقتصادی معمولاً احساس درماندگی می‌کنند و به نظر می‌رسد که حمایت‌های مالی دولتی و

غیردولتی اغلب زندگی محدود و ناکافی دارند و ویژگی‌های منفی زندگی‌شان می‌تواند منجر به عدم شادی احساس تنهایی و احساس افسردگی آنان می‌گردد (فرزاد فر، ۱۳۸۵).

فرزند پروری پس از طلاق نیز یکی از عوامل مهم در سلامت روان‌شناختی فرزندان است، مسائل مختلفی مانند این‌که کودک نزد کدام یک از والدین زندگی کند، آیا محل زندگی او بعد از طلاق تغییر می‌کند یا نه و این‌که وضعیت مالی و تحصیلی زندگی او چگونه خواهد بود نیز بر سلامت روانی کودک پس از طلاق مؤثر است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که آسیب‌های فرزندان خانواده‌های طلاق در زمینه‌های عملکرد فردی (تحصیلی، شناختی، عاطفی، هیجانی، میان فردی و خانوادگی) بروز پیدا می‌کند (کاوسیان، خجسته کاشانی و تهامی، ۱۳۹۵).

جان بالبی^۱ (۱۹۶۹) روانشناس و نظریه‌پرداز معروف بر این باور بود که رابطه عاطفی بین کودک و مراقب اصلی، به‌ویژه مادر نقش کلیدی در رشد عاطفی و اجتماعی کودک دارد. بالبی بیان می‌کرد که دل‌بستگی ایمن به والدین می‌تواند به کودک کمک کند در آینده روابط سالم‌تری داشته باشند و احساس امنیت و اعتماد به نفس بیشتری داشته باشند ولی در مقابل دل‌بستگی نایمن می‌تواند به مشکلات عاطفی و اجتماعی در بزرگسالی منجر شود. نظریه بالبی همچنین به والدین توصیه می‌کند که با فراهم کردن محیط امن و حمایتگر، نیازهای عاطفی و کودکان را تأمین کنند. او معتقد بود که پاسخگویی به نیازهای کودک و ایجاد ارتباط عاطفی قوی می‌تواند به رشد سالم و سازگاری آن‌ها کمک کند. فرزند پروری یکی از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین وظایف والدین محسوب می‌شود که می‌تواند تأثیرات عمیقی بر رشد و توسعه شخصیت کودک داشته باشد. شیوه‌های فرزند پروری به‌طور کلی به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند: شیوه‌های مستبدانه، مقتدرانه، سهل‌گیرانه. والدین مستبدانه معمولاً قواعد سخت‌گیرانه‌ای دارند و کمتر به نیازهای عاطفی کودک توجه می‌کنند. در مقابل والدین مقتدرانه با ایجاد تعادل بین کنترل و محبت فضایی امن و حمایتی برای کودکان فراهم می‌کنند. این شیوه به کودکان کمک می‌کند تا مهارت‌های اجتماعی (Akgul, Sarpkaya, 2013).

فرزندپروری فعالیت پیچیده‌ای است که شامل روش‌ها و رفتارهای ویژه است که به‌طور مجزا یا در تعامل با یکدیگر بر رشد کودک تأثیر می‌گذارد. در واقع پایه و اساس شیوه فرزند پروری مبین تلاش‌های والدین برای کنترل و اجتماعی کردن کودکانشان است (Botha, 2014). شیوه‌های فرزند پروری به‌روش‌هایی اطلاق می‌شوند که والدین برای تربیت فرزندان خود بکار می‌برند و نشان‌دهنده نگرش‌های آن‌ها نسبت به فرزندانشان است و همچنین شامل معیارها و قوانینی است که برای فرزندان خود تعیین می‌کنند. علاوه بر این شیوه‌های فرزندپروری تحت تأثیر فرهنگ، نژاد و گروه‌های اقتصادی متفاوت قرار می‌گیرد. روش‌هایی که والدین در تربیت فرزندان خود بکار می‌گیرند، نقش حیاتی در تأمین سلامت روانی فرزندان آن‌ها دارد به‌طوری که بسیاری از مشکلات رفتاری کودکان می‌تواند ناشی از شرایط پیچیده میان اعضای خانواده به‌ویژه والدین باشد: به‌عبارت‌دیگر وجود مشکلات رفتاری در کودکان نشان‌دهنده روابط معیوب بین اعضای خانواده با یکدیگر باشد و این وضعیت با شیوه‌های تربیتی نادرست والدین تعاملات معیوب آن‌ها با فرزندان ارتباط دارد (Özar & YakutÇakar, 2012).

تحقیقات نشان می‌دهند که مادران مطلقه معمولاً به حمایت‌های عاطفی و روانی بیشتری نیاز دارند و مشاوره‌های هدفمند می‌تواند به آن‌ها کمک کند تا به شیوه‌های سازنده‌تری به تربیت فرزندان خود بپردازند. این در حالی است که برخی از تحقیقات گذشته نشان داده‌اند که مادرانی که از حمایت‌های مشاوره‌ای بهره‌مند شده‌اند، توانسته‌اند روابط بهتری با فرزندان خود برقرار کنند و به‌طورکلی بهبود یافته‌اند.

در این تحقیق، سؤالات زیر مدنظر قرار گرفته است:

- مشاوره راه‌حل‌مدار چه تأثیری بر نگرش مادران نسبت به فرزندپروری پس از طلاق دارد؟
- آیا این نوع مشاوره می‌تواند به بهبود روابط مادر و فرزند کمک کند؟
- چگونه مادران پس از مشاوره می‌توانند شیوه‌های تربیتی خود را بهبود بخشند؟

این تحقیق اهداف زیر را دنبال می‌کند:

- شناسایی تأثیر مشاوره راه‌حل‌مدار بر بهبود مهارت‌های فرزندپروری مادران.
- بررسی چگونگی تغییر نگرش و رفتار مادران نسبت به فرزندپروری پس از طلاق.
- ارزیابی نقش مشاوره در کاهش استرس و اضطراب مادران و بهبود سلامت روان آن‌ها.

اهمیت و ضرورت این تحقیق در این است که می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی مادران مطلقه و فرزندانشان کمک کرده و راهکارهای مؤثری برای مراکز مشاوره و برنامه‌های حمایتی ارائه دهد. همچنین، این تحقیق می‌تواند پایه‌گذار پژوهش‌های بیشتری در این حوزه باشد و به مسئولان و سیاست‌گذاران در زمینه کمک به خانواده‌های آسیب‌دیده از طلاق یاری رساند.

در نتیجه، بررسی تأثیر مشاوره راه‌حل‌مدار بر فرزندپروری مادران پس از طلاق به‌عنوان موضوعی مهم و حائز اهمیت در تحقیقات اجتماعی و روانشناسی محسوب می‌شود و می‌تواند نتیجه‌بخش باشد. با شناخت و درک بهتر از این موضوع، می‌توان به بهبود شرایط زندگی مادران و فرزندان آن‌ها کمک کرد.

۲- مرور مبانی نظری و پیشینه

مشاوره راه‌حل‌مدار در مجموعه‌ی درمان‌های پست‌مدرن طبقه‌بندی می‌شود. مشاوران راه‌حل‌مدار از اندیشه ساخت‌گرایی مبنی بر این‌که هیچ‌چیز مطلقاً وجود ندارد هواداری می‌کنند، بنابراین مشاور نباید برداشت خود را از بهنجار به مراجع تحمیل کند بدین شکل درمان یک پدیده بسیار نسبی می‌شود مشاور فقط باید به گلایه‌هایی که افراد مطرح می‌کند اهمیت دهد و نباید ارزش‌های خودش را از طریق درخواست از مراجعان برای ارائه سایر مشکلاتی که خودشان مطرح نکرده‌اند بر آن‌ها تحمیل کند. هیکال و لاتیپون^۱ (۲۰۲۰) در پژوهش کیفی خود با عنوان تاب‌آوری زنانی که طلاق گرفته‌اند و تصمیم گرفته‌اند با فرزندان خود زندگی کنند از بین ۵ نمونه زن مطلقه به این نتیجه رسیدند که عوامل مختلفی در این فرایند تأثیرگذار هستند از جمله حمایت و پشتیبانی خانواده و اجتماع، بلوغ، استقلال، عزت‌نفس بالا و خود حضور فرزندان موجب تاب‌آوری این دسته از زنان شده است زنانی که طلاق را به دلایل مختلفی تجربه می‌کنند، نیاز به حمایت خانواده و جامعه دارند در این پژوهش نکته‌ای که مورد بررسی قرار گرفت این بود که زنان مطلقه با صبر و حوصله نسبت به شرایطی که با آنان مواجه بودند، تمایل به زندگی و دستیابی به اهدافشان را داشتند و می‌توانستند با هر چیزی که ممکن است در آینده اتفاق بیفتد روبرو شوند چون معتقد هستند که این مشکلات و ایستادگی در برابر آن‌ها باعث قوی‌تر شدن خودشان و رسیدن به آرزوهایشان می‌شود علاوه بر این محققان در این مطالعه بیان کردند که چگونه حمایت کردن زنان مطلقه از جانب خانواده از عوامل مهم در تاب‌آوری است که به ادامه دادن روند زندگی عادی فرد کمک می‌کند و همچنین امید به آینده مهم‌ترین عامل پس از مواجه شدن با مسائل ناخوشایند مانند طلاق است که همین امر تاب‌آوری زنان را بالا می‌برد. باهنر، اعتمادی و صالحی (۱۴۰۳) پژوهشی با عنوان تدوین کتابچه راهنمای آموزش - روان‌شناختی فرزند پروری پس از طلاق بر اساس فرزند پروری

مثبت و بررسی اثربخشی کتابچه راهنمای تدوین شده بر تنظیم هیجانی کودکان انجام شد که یافته‌ها نشان دادند که کتابچه راهنمای روان‌شناختی آموزشی - تجاری تدوین شده تأثیر معناداری بر تنظیم هیجان کودکان دارد؛ بنابراین می‌توان از این کتابچه برای مشکلات تنظیم هیجانی کودکان پس از آن استفاده کرد.

۳- روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نوع آزمایشی است و هدف آن بررسی تأثیر مشاوره راه‌حل‌مدار بر فرزند‌پروری مادران مطلقه در شیراز است. در این تحقیق، مادران مطلقه به دو گروه آزمایش و کنترل تقسیم می‌شوند. گروه آزمایش تحت مشاوره قرار می‌گیرد و قبل و بعد از مشاوره، ارزیابی‌های لازم صورت می‌گیرد تا تأثیر مشاوره بر مهارت‌های فرزند‌پروری آن‌ها مشخص شود. نتایج این پژوهش می‌تواند به ارائه راهکارهای مؤثر برای بهبود روابط مادر و فرزند پس از طلاق کمک کند.

۴- یافته‌ها

پس از جمع‌آوری اطلاعات، داده‌ها با استفاده روش‌های آماری مناسب (مانند آزمون t مستقل یا تحلیل واریانس) مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت. این تحلیل‌ها کمک می‌کنند تا تأثیر مشاوره بر فرزند‌پروری مادران در گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل مشخص شود (جدول ۱).

جدول ۱. جلسات مشاوره راه‌حل‌مدار

شماره جلسه	موضوع جلسه	فعالیت‌ها و محتوای جلسه	هدف جلسه
۱	معارفه و تعیین اهداف	معرفی مشاوره راه‌حل‌مدار، ایجاد یک فضای امن و دوستانه، تعیین اهداف فردی	آشنایی شرکت‌کنندگان و تعیین انتظارات از مشاوره
۲	شناسایی نقاط قوت	فعالیت گروهی برای شناسایی نقاط قوت، تبادل تجربیات موفق فرزند‌پروری	شناسایی و تقویت نقاط قوت مادران
۳	مهارت‌های ارتباطی	تمرین‌های عملی برای بهبود ارتباط، نقش بازی و بحث گروهی	تقویت مهارت‌های ارتباطی مؤثر با فرزندان
۴	مدیریت استرس	تکنیک‌های مدیریت استرس، مدیتیشن و تمرینات تنفسی، بحث و تبادل نظر	آموزش راهکارهای مدیریت استرس و فشارهای روانی
۵	حل مسئله و اتخاذ تصمیم	تکنیک‌های حل مسئله، بازیابی سناریوهای واقعی و بحث در مورد حل آن‌ها	یادگیری روش‌های حل مسائل و اتخاذ تصمیمات بهتر
۶	تقویت شیوه‌های تربیتی	بررسی روش‌های تربیتی مؤثر، تبادل تجربه و مثال‌های عملی	بهبود شیوه‌های تربیتی و رابطه با فرزندان
۷	حمایت اجتماعی	شناسایی منابع و شبکه‌های حمایتی موجود، بحث گروهی درباره روابط حمایتی	ایجاد و تقویت شبکه‌های حمایتی فردی
۸	تبیین توقعات و مرزگذاری	فعالیت‌های عملی برای تعیین مرزها و توقعات، بحث در مورد تأثیر در فرزند‌پروری	آموزش تعیین توقعات واقع‌بینانه و مرزگذاری با فرزندان
۹	پیگیری و ارزیابی	ارزیابی تغییرات در مهارت‌های فرزند‌پروری، تبادل تجربه درباره پیشرفت‌ها	بررسی پیشرفت و بازخورد در مورد فرزند‌پروری
۱۰	جمع‌بندی و برنامه‌ریزی آینده	مرور مباحث گذشته، تعیین برنامه‌های آینده‌ای برای استمرار تغییرات مثبت	جمع‌بندی تجربیات و برنامه‌ریزی برای آینده

۴-۱-آمار استنباطی

جدول ۲. نتایج آزمون کالموگروف-اسمیرنوف برای بررسی نرمال بودن توزیع نمرات

پس‌آزمون		پیش‌آزمون		متغیر
سطح معنی‌داری	Z کالموگروف اسمیرنوف	سطح معنی‌داری	Z کالموگروف اسمیرنوف	
۰/۹۵۸	۰/۰۸۸	۰/۷۳۰	۰/۱۲۱	فرزند پروری مادران پس از طلاق

در جدول دو، نتایج آزمون کالموگروف - اسمیرنوف جهت بررسی نرمال بودن توزیع نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون آورده شده است. بر اساس نتایج مندرج در جدول، سطح معناداری آماره محاسبه شده برای هر دو متغیر بزرگ‌تر از ۰/۰۵ است بنابراین فرض نرمال بودن توزیع نمرات پذیرفته می‌شود.

جدول ۳. نتیجه آزمون لوین برای بررسی همگنی واریانس‌ها

متغیر	F	درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲	سطح معنی‌داری
فرزند پروری مادران پس از طلاق	۰/۲۵۴	۱	۲۸	۰/۶۱۹

همان‌طور که در جدول سه، نشان داده شده است، نتایج آزمون لوین در هیچ یک از متغیرها معنی‌دار نیست. ازاین‌رو فرض صفر مبنی برای همگنی واریانس متغیرها مورد تأیید قرار می‌گیرد.

جدول ۴. نتایج تحلیل کواریانس چند متغیری برای مقایسه احساس شایستگی و فرزند پروری مادران پس از طلاق در گروه آزمایش و کنترل

اثر	آزمون‌ها	مقادیر	F	درجه آزادی اثر	درجه آزادی خطا	سطح معناداری	اندازه اثر
گروه	اثر پیلایی	۰/۶۱۰	۱۹/۵۴۶	۲	۲۵	۰/۰۰۱	۰/۶۱۰
	لامبدای ویلکز	۰/۳۹۰	۱۹/۵۴۶	۲	۲۵	۰/۰۰۱	۰/۶۱۰
	اثر هتلینگ	۱/۵۶۴	۱۹/۵۴۶	۲	۲۵	۰/۰۰۱	۰/۶۱۰
	بزرگ‌ترین ریشه روی	۱/۵۶۴	۱۹/۵۴۶	۲	۲۵	۰/۰۰۱	۰/۶۱۰

همان‌طور که مشاهده می‌گردد سطح معنی‌داری هر چهار آماره چند متغیری مربوطه یعنی اثر پیلایی، لامبدای ویلکز، اثر هتلینگ و بزرگ‌ترین ریشه روی، کوچک‌تر از ۰/۰۱ است ($p < ۰/۰۱$). بدین ترتیب فرض صفر آماری رد و مشخص می‌گردد که بین احساس شایستگی و فرزند پروری مادران پس از طلاق دو گروه آزمایش و کنترل، در پس‌آزمون تفاوت معناداری وجود دارد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت مشاوره راه‌حل مدار بر فرزند پروری مادران پس از طلاق مؤثر بوده است. به‌منظور بررسی تفاوت دو گروه آزمایش و کنترل در شیوه فرزند پروری مادران پس از طلاق، آزمون اثرات بین آزمودنی مورد استفاده قرار گرفت که نتایج حاصل در ادامه ارائه شده است.

جدول ۵. آزمون اثرات بین آزمودنی برای مقایسه احساس شایستگی و فرزند پروری مادران پس از طلاق گروه آزمایش و کنترل در پس‌آزمون

متغیر	منبع	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری	اندازه اثر
فرزند پروری مادران پس از طلاق	بین گروهی	۳۷۳/۹۰۴	۱	۳۷۳/۹۰۴	۲۱/۸۶۵	۰/۰۰۱	۰/۴۵۷
	خطا	۴۴۴/۶۱۹	۲۶	۱۷/۱۰۱			

در جدول پنج، نتایج آزمون اثرات بین آزمودنی برای مقایسه فرزند پروری مادران پس از طلاق در افراد گروه‌های آزمایش و کنترل در مرحله پس‌آزمون نشان داده شده است. با توجه به نتایج ارائه شده در جدول، مقدار F به دست آمده، برای متغیر در سطح آلفای ۰/۰۱ معنی‌دار است ($p < ۰/۰۱$)؛ بنابراین فرض صفر رد و فرض پژوهش مورد تأیید قرار می‌گیرد. با توجه به بالاتر بودن میانگین نمرات گروه آزمایش در مرحله پس‌آزمون در مقایسه با افراد گروه کنترل، نتیجه گرفته می‌شود که مشاوره راه‌حل مدار مؤثر بوده و موجب تأثیر مثبت بر فرزندپروری مادران پس از طلاق می‌شود.

۴-۲- فرضیه‌های پژوهش

فرضیه کلی: مشاوره راه‌حل مدار تأثیر مثبتی بر فرزند پروری مادران پس از طلاق تأثیر دارد. به منظور بررسی اثربخشی مشاوره راه‌حل مدار بر فرزندپروری مادران پس از طلاق از آزمون تحلیل کواریانس چند متغیره (MANCOVA) استفاده شد. نتایج مربوط به اجرای این آزمون و بررسی مفروضه‌های آن در ادامه ارائه شده است.

جدول ۶. نتیجه آزمون همسانی ماتریس کواریانس‌ها (باکس)

Box's	F	df1	df2	سطح معناداری
۵/۶۲۳	۱/۷۲۹	۳	۱۴۱۱۲۰	۰/۱۵۹

همان‌طور که در جدول شش، مشاهده می‌گردد، سطح معناداری آزمون باکس برابر با ۰/۱۵۹ است. از آنجایی که این مقدار، بزرگ‌تر از سطح معناداری (۰/۰۵) مورد نیاز برای رد فرض صفر می‌باشد، فرض صفر مبنی بر همسانی ماتریس کواریانس‌ها مورد تأیید قرار می‌گیرد.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی تأثیر مشاوره راه‌حل مدار بر فرزندپروری مادران پس از طلاق پرداخته و نتایج نشان‌دهنده اهمیت و ضرورت استفاده از این رویکرد درمانی برای بهبود شرایط زندگی و روابط مادران و فرزندان است. با توجه به پیچیدگی‌های روانی و اجتماعی ناشی از طلاق، مادران نیازمند حمایت‌های مؤثر و علمی برای مقابله با چالش‌ها و بهبود کیفیت فرزندپروری خود هستند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که مشاوره راه‌حل مدار تأثیر مثبتی بر توانایی‌های فرزندپروری مادران داشته است (Andre, Dewilde & Muffels,)

2019). این نوع مشاوره، با تمرکز بر شناسایی نقاط قوت و توانایی‌های ویژه مادران، به آن‌ها کمک کرده تا از مشکلات پیش روی خود در تربیت فرزندان به نحو مؤثری عبور کنند. همچنین، بررسی پیش‌آزمون و پس‌آزمون نشان می‌دهد که مشاوره به کاهش استرس و اضطراب مادران و افزایش رضایت آن‌ها از روابطشان با فرزندان منجر شده است. مطالعات نشان داده است که محیط خانواده و ارتباط بین والدین بعد از طلاق به ویژه تعارضات والدین بر سازگاری کودکان تأثیر دارد. از این رو کودکان در خانواده‌های طلاق نسبت به خانواده‌های غیر طلاق، اختلالات رفتاری بیشتری از جمله مشکلات رفتاری درونی شده و بیرونی شده مانند افسردگی، اضطراب و شکایت جسمی را گزارش می‌کنند (Raley, Sweeney & Megan, 2020).

همچنین مطالعات نشان داده که طلاق می‌تواند روابط والدین با یکدیگر را تحت تأثیر قرار بدهد، منجر به کاهش اتحاد بین والدین و افزایش تعارضات بین والدین، عدم پاسخگویی و نظارت و کنترل، عدم همکاری مشترک در فرزند پروری با حذف والد دیگر، تضاد و مزاحمت در فرزند پروری شود. علاوه بر این، افزایش مهارت‌های ارتباطی مادران با فرزندان نیز یکی دیگر از دستاوردهای مشاوره بوده است. مادرانی که در جلسات شرکت کردند، توانستند روش‌های مؤثری برای برقراری ارتباط با فرزندان خود بیاموزند و در نتیجه کیفیت تعاملات عاطفی و کلامی خود را بهبود بخشند. این موضوع نه تنها به بهبود فرزندپروری بلکه به تقویت پیوند عاطفی مادر و فرزند کمک کرده است (Lin & Brown, 2020).

به‌علاوه، پژوهش نشان داد که مدیریت استرس یکی از مزایای مهم مشاوره راه‌حل‌مدار بوده است. مادران با یادگیری تکنیک‌های مدیریت استرس توانستند احساسات و هیجانات خود را بهتر کنترل کرده و این مسئله با بهبود روش‌های تربیتی آن‌ها پیوند خورده است. مادرانی که موفق به کاهش استرس خود شدند، با آرامش بیشتری به فرزندان خود توجه کرده و زمینه‌ای برای رشد و ترقی آن‌ها فراهم آوردند. شایان ذکر است که وجود شبکه‌های حمایتی قوی و مؤثر نیز در موفقیت فرزندپروری بعد از طلاق نقش بسزایی دارد. با تشویق مادران به برقراری ارتباط با یکدیگر و ایجاد شبکه‌های حمایت اجتماعی، آن‌ها توانستند تجربیات و راهکارهای مطلوب را با یکدیگر به اشتراک گذاشته و از حمایت‌های عاطفی بهره‌مند شوند (Lynn, 2018).

در نهایت، با توجه به نتایج به دست آمده، پیشنهاد می‌شود برنامه‌های مشاوره‌ای مشابه در مراکز اجتماعی و خدمات مشاوره‌ای گسترش یابند تا به مادران مطلقه بیشتری ارائه شوند. همچنین برگزاری دوره‌های آموزشی مستمر برای مادران مطلقه به منظور ارتقاء مهارت‌های فرزندپروری و مدیریت استرس می‌تواند تأثیر مثبتی بر کیفیت زندگی آن‌ها و فرزندان‌شان داشته باشد. انجام تحقیقات بیشتر در این زمینه، به ویژه در مناطق مختلف، می‌تواند به شناسایی نیازها و چالش‌های خاص مادران و فرزندان کمک کند و اطلاعات بیشتری درباره تأثیرات طولانی‌مدت مشاوره فراهم آورد.

به‌طورکلی، این پژوهش نشان می‌دهد که مشاوره راه‌حل‌مدار می‌تواند به‌عنوان ابزاری مؤثر برای حمایت از مادران مطلقه در بهبود فرزندپروری و کیفیت روابط عاطفی آن‌ها با فرزندان تلقی شود. این رویکرد با تأکید بر روش‌های مثبت و توانمندسازی مادران، به آن‌ها این امکان را می‌دهد که به شیوه‌ای مؤثرتر و سازنده‌تر به تربیت فرزندان خود پردازند و در مواجهه با چالش‌های پس از طلاق موفق‌تر عمل کنند.

۶- منابع

- ۱- باهنر، فهیمه؛ اعتمادی، عذرا؛ و صالحی، کیوان (۲۰۲۳). تدوین بسته آموزشی-مشاوره‌ای پیش از ازدواج برای دختران در آستانه ازدواج دارای طلاق والدینی بر اساس فرهنگ ایرانی. *پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری*، ۱۳(۱)، ۷۱-۹۲.

doi:10.22108/cbs.2023.137162.1750

- ۲- فاضل، امین‌الله؛ حق‌شناس، حسن؛ و کشاورز، زهرا (۱۳۹۰). قدرت پیش‌بینی ویژگی‌های شخصیتی و سبک زندگی بر رضایت‌مندی زوجی زنان پرستار شهر شیراز. فصلنامه‌ی علمی، پژوهش‌های جامعه‌شناسان زنان، ۲(۳).
- doi:20.1001.1.20088566.1390.2.7.8.1**
- ۳- فرزاد فر، منیره (۱۳۸۵). تأثیر آموزش شادمانی به شیوه فورادیس بر کاهش افسردگی زنان بی‌سرپرست شهر اصفهان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- ۴- کاوسیان، مینا؛ کاشانی، امیر؛ و تهامی، الهام (۱۳۹۵). کمک‌های اولیه روان‌شناختی برای کودکان طلاق: یک مطالعه مروری. نشریه علمی رویش روان‌شناسی، ۵(۳)، ۱۸۵-۲۰۲.
- doi: 20.1001.1.2383353.1395.5.3.11.0**
- 5- Akgul, Sarpkaya. (2013). Bosanmis Kadinlarda toplumsal baskiya direnme stratejileri: Van ornegi. *The Journal of International Social Research*, 6(26), 29-50. **doi:10.18026/cbayarsos.1514930**
- 6- Andre, Dewilde C., & Muffels, R. (2019). What do housing wealth and tenure have to do with it? Changes in wellbeing of men and women after divorce using Australian panel data. *Social science Research*. 1(78):104-18. **doi:10.1016/j.ssresearch.2018.12.017**
- 7- Botha, S. J. (2014). Exploring the needs of adolescents in divorced families in a South African in Military context. Dissertation (article format) submitted in fulfilment of the requirements for the degree Magister in Social Work at the Potchefstroom Campus of North-West University.
- 8- Dharatun, N., Zuria, M., & Melati, S. (2019). Self-Resilience evolvment among Widowed Mothers in Malaysia. *Religacion. Revista de Ciencias Sociales y humanidades*, 4(18), 127-133.
- 9- Haikal, M., & Latipun, L. (2020). The Resilience of Women Who Are Divorced and Choose to Live with Their Children. *Psychology and Behavioral Science* 9 (4), 44-499 (4). **doi:10.11648/j.pbs.20200904.12**
- 10- Haimi, M., & Lerner, A. (2014). The impact of parental separation and divorce on the health status of children, and the ways to improve it. *Journal of Clinical & Medical Genomics*, 3-7. **doi:10.4172/jcmg.1000137**
- 11- Hogendoorn, Bram, Leopold, Thomas and Thijs Bol (2019). Divorce and Diverging Poverty Rates: A Risk-and-Vulnerability Approach. *Journal of Marriage and Family*. **doi:10.1111/jomf.12629**.
- 12- Jackson, L. (2015). The Impact of Parental Divorce on Children's Confidence Levels in Young adulthood. Theses Dissertations, Professional Papers, and Capstones. *University of Nevada, Las Vegas*. **doi.org/10.34917/8220109**
- 13- Jaffe, W. (2011). Top ten reasons marriage fail. From: divorce.com. *Journal of Educational Research and Essays Vol. 1(1), pp. 5-8*.
- 14- Kalmijn, M., & Dronkers, J. (2015). Lean on me? The influence of parental separation and divorce on children's support networks in four European countries. Sonderheft- *Journal of Family Research*, 10(2), 21-42. **doi:10.2307/j.ctvddzmht.5**
- 15- Kruk, E. (1993). Promoting cooperative parenting after separation: a therapeutic/interventionist model of family mediation. *Journal of Family Therapy*, 15(3), 235-261.
- 16- Kucuksen, K. (2016). Being a divorced woman in a Patriarchal society: example of Konya, *Necmettin Erbakan Universitesi*, 9 (44). **doi:10.17719/jisr.20164420152**
- 17- Lin, I. F., & Brown, S. L. (2020). The Economic Consequences of Gray Divorce for Women and Men. *The Journals of Gerontology: Series*. **doi:10.1093/geronb/gbaa157**
- 18- Luthar, S. S., & Ciciolla, L. (2015). Who mothers mommy? Factors that contribute mommy? Factors that contribute to mothers well-being *Developmental Psychology*, 51, 1812-1823 **doi:10.1037/dev00000051**.
- 19- Lynn H. (2018). Concerns of the divorced women and impact on open health access, *Florida Atlantic University*, (1), pp. 2-5.
- 20- Miles, N. J., & Servaty-Seib, H. L. (2010). *Parental marital status and young adult*.
- 21- Motaitaianu, I. r. (2015). The relation between Anger and Emotional Synchronization in children from Divorced families. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 203,158-162.
- 22- Nielsen, L. (2014). Shared Physical Custody: Summary of 40 Studies on Outcomes for Children, *Journal of Divorce & Remarriage*, 55(8),613-635.

- 23- Özar, Ş., & Yakut-Çakar, B. (2012). Aile, devlet ve piyasa kısılacında boşanmış kadınlar. *Kültür ve Siyasette Feminist Yaklaşımlar*, 16, 1-12.
- 24- Raley, R. Kelly; Sweeney, Megan M. (2020). Divorce, Repartnering, and Stepfamilies: A Decade in Review. *Journal of Marriage and Family*, 82(1), 81–99. doi:10.1111/jomf.12651
- 25- Siti Rafiah, A. H., & Sakinah, S. (2013). Exploring single parenting process Malaysia: Issues and coping strategies. *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 84, 1154-1159.
- 26- Steinberg, L. (2014). Family Structure, Parenting Practices, and Adolescent Adjustment: An Ecological Examination. *Coping With Divorce, Single Parenting, and Remarriage: A Risk and Resiliency Perspective*, 65.
- 27- Taylor, Z. E., & Conger, R. D. (2017). Promoting strengths and resilience in single- mother families. *Child development*, 88(2), 350-358. doi:10.1111/cdev.12741
- 28- Warshak, R. (2014). Social science and parenting plans for young children *Psychology, Public Policy and Law*, 20(1),46.
- 29- Weaver, J. M., & Schofield, T. J. (2015). Mediation and moderation of divorce effects on children's behavior problems. *Journal of Family Psychology*, 29(1), 39.
- 30- Zandiyeh, Z., Yousefi, H. (2014). Woman's experiences of applying for divorce. *Iranian. journal of Nursing and Midwifery Research. Vol. 19. Issue 2.168-172.*

The Effect of Solution-Focused Counseling on Parenting Among Divorced Mothers

Roghieh Emami¹, Narges Arab Moghaddam^{2*}

1-M.A. Student in Positive Psychology, Jihad University, Shiraz, Fars, Iran.
rqyh83282@gmail.com

2-Assistant Professor, Department of Psychology, Jihad University of Fars, Shiraz, Fars, Iran.
(Corresponding Author)

narabmoghaddam@yahoo.com

Abstract

The present study aimed to investigate the effect of solution-focused counseling on perceived competence and parenting among divorced mothers of schoolchildren. This research is applied in terms of purpose and quasi-experimental in terms of methodology, utilizing a pre-test-post-test design with a control group. The statistical population consisted of divorced mothers with children in Shiraz, who were randomly selected. The experimental group participated in 10 educational sessions of solution-focused counseling, while the control group received no intervention. The results indicated that solution-focused counseling improved parenting skills, enhanced emotional communication quality, and reduced stress and anxiety among mothers. Furthermore, solution-focused counseling can serve as an effective tool for improving parenting and the quality of mother-child relationships among divorced women, highlighting the importance of psychological and social support during this period. Ultimately, expanding similar counseling programs and promoting continuous educational courses for divorced mothers is recommended to help improve their and their children's living conditions.

Keywords: Solution-Focused Counseling, Parenting, Divorce, Mothers.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)

تحول یادگیری در عصر دیجیتال و تأثیر آن بر آموزش دختران

اعظم محمدی^{۱*}، مهسا پناهی کازرونی^۲، محمدمهدی ریحانی^۳، سید مجتبی جمیله^۴، علی‌رضا اسدالله‌زاده^۵

۱- مربی، کارشناسی ارشد روان‌شناسی اجتماعی، دبستان شهید شریف اشرف، شیراز، فارس، ایران. (نویسنده مسئول)

A.mohammadipsy@gmail.com

۲- مربی، لیسانس، گروه گیاه‌پزشکی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

panahim901@gmail.com

۳- ارشد بیوفیزیک، گروه پزشکی هسته‌ای، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، بیمارستان امام سجاد، یاسوج، ایران.

mohammadmahdireyhani@gmail.com

۴- کارشناسی، کامپیوتر، دانشگاه شیراز، شیراز، فارس، ایران.

mojtaba-jamileh@aransc.com

۵- کارشناسی مدیریت بازرگانی، دانشگاه غیرانتفاعی زند، شیراز، فارس، ایران.

Alirezaasadollahzade91@gmail.com

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۳/۱۱/۲]

تاریخ دریافت: [۱۴۰۳/۸/۲۴]

چکیده

مسیر تحول‌آفرین آموزش در چهارمین انقلاب صنعتی بر نقش حیاتی ادغام فناوری و آموزش تأکید دارد. این حوزه میان‌رشته‌ای با رویکردهای فعال و مسئله‌محور مانند یادگیری مبتنی بر بازی، یادگیری ترکیبی و رویکردهای یادگیری مبتنی بر پروژه مشخص می‌شود که در مواجهه با تغییرات ناشی از همگرایی فناوری‌های پیشرفته، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این میان، توسعه ابزارهای دیجیتال و هوش مصنوعی، فرصت‌های بی‌سابقه‌ای برای بهبود یادگیری شخصی‌سازی‌شده و تعامل‌محور ایجاد کرده است. با این حال، ادغام فناوری اطلاعات و ارتباطات در کشورهای درحال توسعه، از جمله ایران، با چالش‌های قابل توجهی روبه‌رو بوده و بحث‌هایی پیرامون تأثیر آن در کاهش تجربیات عملی و تعامل کاربردی در محیط‌های آموزشی مطرح شده است. علاوه بر این، مقاومت معلمان در برابر تغییرات فن‌آورانه، کمبود منابع مالی و محدودیت‌های زیرساختی از دیگر موانع پیش روی این تحول محسوب می‌شود. با توجه به اهمیت روزافزون محتوای آموزشی دیجیتال، این مطالعه با استفاده از مرور نظام‌مند، به بررسی میزان اثربخشی و نحوه اجرای یادگیری دیجیتال در دختران و زنان می‌پردازد. این مقاله از رویکردی نظام‌مند برای گردآوری داده‌های اولیه استفاده کرده است. در این جستجو، ۱۶ مقاله شناسایی شد، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که یادگیری دیجیتال تأثیر مثبتی بر افزایش تعامل دختران و زنان، بهبود عملکرد تحصیلی و تقویت علاقه به موضوعات علمی دارد. همچنین، بهره‌گیری از روش‌های یادگیری ترکیبی و ابزارهای چندرسانه‌ای می‌تواند باعث تقویت تفکر انتقادی می‌شود. با این حال، موفقیت این برنامه‌ها مستلزم آموزش و حمایت مستمر و تدوین سیاست‌های آموزشی انعطاف‌پذیر است.

واژگان کلیدی: یادگیری دیجیتال، آموزش در ایران، دختران، پذیرش فناوری در آموزش.

۱- مقدمه

ادغام فناوری در آموزش تغییرات چشمگیری در روش‌های سنتی تدریس ایجاد کرده و فرصت‌های جدیدی را برای جذب دانش‌آموزان و غنی‌سازی تجربه‌های یادگیری آن‌ها فراهم آورده است. استفاده از روش‌های یادگیری دیجیتال در آموزش درسی، در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است. آموزش علوم و فناوری نقش کلیدی در تقویت تفکر انتقادی، مهارت‌های حل مسئله و سواد فناوری دارد که همگی برای موفقیت در دنیای دیجیتال ضروری‌اند. با این حال، روش‌های تدریس سنتی اغلب در جلب توجه و ایجاد درک عمیق از مفاهیم پیچیده علمی با دشواری‌هایی روبه‌رو هستند. این مسئله در کشورهایمانند ایران که هنوز در مسیر گسترش فناوری‌های آموزشی قرار دارند، چالش‌های بیشتری را ایجاد می‌کند. یادگیری دیجیتال که شامل طیف وسیعی از ابزارها و منابع مبتنی بر فناوری است، رویکردهای جایگزینی را برای تدریس و یادگیری ارائه می‌دهد که می‌توانند این چالش‌ها را برطرف و توجه دانش‌آموزان و دانشجویان را به خود جلب کنند (Ghasab, Heydari & Arab, 2025).

در پرتو انقلاب دیجیتال، فرآیندهای آموزشی دچار دگردیسی بنیادین شده‌اند، به گونه‌ای که دانشگاه‌ها برای بهره‌مندی از ظرفیت‌های نوین، نیازمند مواجهه‌ای راهبردی با محرک‌های اساسی هستند که به تسریع رقابت، شکل‌گیری رفتارهای دیجیتال، تغییرات در ساختارهای اشتغال، تحرک جهانی، یادگیری مستمر و بازتعریف مرزهای معرفتی منجر می‌شود. در این راستا، فناوری‌های نوین نه تنها موجبات نوآوری آموزشی و ارتقای کیفیت فرآیندهای یادگیری را فراهم آورده‌اند، بلکه به تقویت شبکه‌های تحقیقاتی و تغییر الگوهای تولید دانش نیز انجامیده‌اند. این دگردیسی، فراتر از صرفاً یک تحول تکنولوژیک، مستلزم بازاندیشی در اطلاعات، فرایندها، فناوری‌ها و ابعاد انسانی دانشگاه‌ها است، امری که پیامدهای گسترده‌ای برای ساختارهای سازمانی، چشم‌اندازهای آموزشی و پیکره‌بندی‌های معرفتی دانشگاه‌ها دارد. در چنین بستری، حرکت به سوی پارادایم‌های نوین آموزشی نه تنها یک ضرورت بلکه الزام راهبردی است که دانشگاه‌های پیشرو را وادار به بازتعریف نقش و عملکرد خود در زیست‌بوم جهانی آموزش عالی کرده است (مصطفایی، عماری و بیگ زاده، ۱۴۰۳).

به‌کارگیری یادگیری دیجیتال در آموزش علوم و فناوری مزایای متعددی دارد. نخست، این روش تجربه‌های تعاملی و فراگیر را فراهم می‌آورد که می‌تواند انگیزه و مشارکت را افزایش دهد (Hechter, Phyfe & Vermette, 2012). از طریق شبیه‌سازی‌های دیجیتال، آزمایشگاه‌های مجازی و منابع چندرسانه‌ای تعاملی، زنان و دختران می‌توانند پدیده‌های علمی و اصول مهندسی را به‌صورت عملی بررسی کنند که این امر منجر به درک عمیق‌تر مفاهیم علمی و افزایش علاقه به این حوزه‌ها می‌شود. دوم، یادگیری دیجیتال امکان آموزش شخصی‌سازی‌شده و تطبیقی را فراهم می‌کند. سامانه‌های آموزشی هوشمند و تحلیل داده‌های یادگیری به معلمان این امکان را می‌دهند که آموزش را بر اساس نیازهای فردی هر دانش‌آموز تنظیم کرده و بازخورد هدفمندی ارائه دهند. این روش موجب یادگیری با سرعت فردی و تطابق با سبک‌های یادگیری متنوع شده و در نهایت به افزایش یادگیری و بهبود عملکرد تحصیلی منجر می‌شود. علاوه بر این، یادگیری دیجیتال تعاملات گروهی و یادگیری اجتماعی را تسهیل می‌کند. سامانه‌های آموزشی برخط، تالارهای گفت‌وگو و ابزارهای ارتباط تصویری به زنان و دختران این امکان را می‌دهند که با همسالان، مربیان و متخصصان در سراسر جهان همکاری کنند. این فرایند به توسعه مهارت‌های کار گروهی، ارتباط مؤثر و حل مسئله کمک می‌کند که همگی برای موفقیت در علوم و فناوری و بازار کار امروزی ضروری‌اند (Yoshida, Kitamura, Razquin & Tanaka, 2020).

این تعاملات برای دختران و زنان که ممکن است به دلیل محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی فرصت‌های کمتری برای مشارکت در برنامه‌های آموزشی گروهی داشته باشند، فرصتی ارزشمند برای گسترش دانش و مهارت‌های حرفه‌ای فراهم می‌کند. تحول دیجیتال در آموزش هم فرصت‌ها و هم چالش‌هایی را به همراه دارد، به‌ویژه برای دختران و گروه‌های حاشیه‌نشین. پژوهش‌ها بر لزوم پرداختن به شکاف جنسیتی دیجیتال تأکید دارند، شکافی که شامل مسائل مربوط به دسترسی، توانمندی و پیامدهای آموزشی می‌شود. برای توانمندسازی خلاقیت و مشارکت دختران در حوزه فناوری، برنامه‌های آموزشی هدفمندی در حال توسعه هستند. همچنین، همه‌گیری

کووید-۱۹ نابرابری‌های موجود را تشدید کرده و موجب شده است که دختران با محدودیت‌های بیشتری در محیط‌های یادگیری آنلاین مواجه شوند. برای دستیابی به آموزش فراگیر، فرآیندهای آموزشی تحول‌آفرین که فراتر از نظام‌های آموزشی سنتی حرکت کنند، ضروری هستند. در بسیاری از جوامع مثل افغانستان و هند، دختران به دلیل ملاحظات فرهنگی یا شرایط اقتصادی، دسترسی کمتری به دستگاه‌های دیجیتال و اینترنت دارند (Khalid, 2020). در خانواده‌هایی که امکان تهیه تنها یک دستگاه دیجیتال وجود دارد، معمولاً اولویت استفاده از آن به برادران داده می‌شود که این امر می‌تواند شکاف جنسیتی در بهره‌مندی از آموزش دیجیتال را افزایش دهد. علاوه بر این، نگرانی‌های امنیتی و خطر آزار و اذیت آنلاین یکی دیگر از موانع مهم برای دختران در فضای دیجیتال است. تجربه‌های منفی در فضای مجازی، از جمله آزارهای کلامی، مزاحمت‌های سایبری و تهدیدهای امنیتی، می‌تواند احساس ناامنی را در آن‌ها تقویت کند و موجب شود که حضورشان در محیط‌های آموزشی آنلاین کاهش یابد. این امر به‌ویژه در جوامعی که هنجارهای فرهنگی سخت‌گیرانه‌تری نسبت به فعالیت‌های آنلاین دختران دارند، تأثیر بیشتری دارد (Mathrani, Sarvesh & Mathrani, 2020).

همچنین، انتظارات فرهنگی و فشارهای اجتماعی می‌تواند نقش بازدارنده‌ای در یادگیری دیجیتال دختران ایفا کند. در برخی جوامع، از دختران انتظار می‌رود که زمان بیشتری را صرف امور خانه و مراقبت از اعضای خانواده کنند. این مسئولیت‌ها موجب می‌شود که آن‌ها فرصت کمتری برای شرکت در کلاس‌های آنلاین داشته باشند یا نتوانند به‌طور مؤثر در محیط‌های یادگیری دیجیتال مشارکت کنند (Tagoe, 2012). تفاوت‌های جنسیتی در استفاده از فناوری نیز یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار است. مطالعات نشان داده‌اند که دختران و پسران به شیوه‌های متفاوتی با فناوری تعامل دارند. در حالی که پسران بیشتر به بازی‌های دیجیتال و برنامه‌های نرم‌افزاری پیچیده گرایش دارند، دختران ممکن است کمتر به استفاده از فناوری‌های پیشرفته ترغیب شوند. این امر می‌تواند دسترسی آن‌ها را به مهارت‌های دیجیتال و حوزه‌های مرتبط با فناوری محدود کند و باعث شود که در مقایسه با هم‌تایان مرد خود، فرصت‌های کمتری برای رشد حرفه‌ای در آینده داشته باشند. علاوه بر این، چالش‌های روان‌شناختی ناشی از حضور در فضای مجازی می‌تواند یادگیری دیجیتال را برای دختران دشوارتر کند. برخی مطالعات نشان داده‌اند که دختران بیشتر از پسران تحت تأثیر اثرات منفی فضای مجازی، از جمله اضطراب و افسردگی، قرار می‌گیرند. این مسائل می‌تواند بر تمرکز، انگیزه و عملکرد تحصیلی آن‌ها تأثیر منفی بگذارد (Quendler & Lamb, 2019).

با وجود مزایای فراوان یادگیری دیجیتال در آموزش علوم و فناوری، چالش‌هایی نیز وجود دارد که باید برطرف شوند. یکی از موانع مهم، نابرابری در دسترسی به فناوری و اینترنت است که مانعی جدی برای مشارکت برابر در برنامه‌های یادگیری دیجیتال محسوب می‌شود. این مسئله در کشورهای کم‌درآمد، به‌ویژه برای دانش‌آموزان دختر در مناطق کمتر برخوردار، به شکل ملموس‌تری وجود دارد. علاوه بر این، ادغام مؤثر فناوری در کلاس‌های آموزشی نیازمند آن است که معلمان مهارت‌های کافی در زمینه فناوری و دانش آموزشی مرتبط داشته باشند؛ بنابراین، توسعه حرفه‌ای و حمایت مستمر از معلمان برای اطمینان از استفاده مؤثر از ابزارها و منابع دیجیتال در راستای ارتقای یادگیری دختران و زنان، امری ضروری محسوب می‌شود (Hakimi, Fazil, Khaliqyar, Quchi & Sajid, 2024).

در مجموع، یادگیری دیجیتال ظرفیت بالایی برای متحول‌سازی آموزش علوم و فناوری دارد، زیرا امکان یادگیری تعاملی، شخصی‌سازی‌شده و گروهی را فراهم می‌آورد. این مرور نظام‌مند به بررسی پژوهش‌های موجود در زمینه یادگیری دیجیتال در این حوزه پرداخته و تأثیر آن بر عملکرد زنان و دختران، چالش‌ها و فرصت‌های آن و پیامدهایش را برای پژوهش‌های آینده و سیاست‌های آموزشی تحلیل می‌کند. از آنجا که آموزش و ارتقای علمی دختران نقش اساسی در توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور دارد، این پژوهش با هدف شناسایی بهترین شیوه‌های ادغام یادگیری دیجیتال در آموزش علوم و فناوری، به ارائه بینش‌هایی برای معلمان، سیاست‌گذاران و پژوهشگران پرداخته است.

۲- مرور مبانی نظری و پیشینه

بناگر، آقایی و سعیدی رامیانی ۲۰۲۱، با گسترش فناوری و افزایش استفاده از اینترنت، روش‌های آموزش الکترونیکی به‌عنوان یک نوآوری آموزشی مورد توجه قرار گرفته‌اند. با این حال، نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که علی‌رغم آشنایی عمومی با اینترنت، یادگیری آنلاین همچنان چالش‌هایی را به همراه دارد. مشکلاتی نظیر درک مطالب مفهومی، محدودیت در تعامل با استاد و دشواری در طرح سؤالات از جمله مسائلی هستند که یادگیری الکترونیکی را برای برخی افراد پیچیده کرده است. بر اساس نتایج مطالعه بناگر و همکاران (۲۰۲۱)، سیستم آموزش الکترونیکی، با نقش میانجی علاقه به یادگیری، تأثیر معناداری بر مهارت تفکر سطح بالا و یادگیری خودتنظیمی دانش‌آموزان دارد. این یافته‌ها بر اهمیت علاقه به یادگیری به‌عنوان عاملی تسهیل‌کننده در آموزش الکترونیکی تأکید دارند. زراعتی، زکی پور و آقابراریان ۲۰۱۵، در پژوهش خود نشان دادند که آموزش الکترونیکی و حضوری در یادگیری دانشجویان تأثیری نسبتاً مشابه دارند. با این وجود، استفاده از روش‌های خلاقانه، بازنگری در ارائه مطالب و افزودن جلوه‌های بصری می‌تواند میزان موفقیت در آموزش الکترونیکی را افزایش دهد. این پژوهش همچنین تأکید کرده است که دسترسی به رایانه شخصی و مهارت استفاده از فناوری، نقش کلیدی در عملکرد دانشجویان در یادگیری از راه دور دارد. در مطالعات پیشین، نقش تسهیلات آموزشی و تعامل استاد و دانشجو به‌عنوان عوامل مؤثر در بهبود یادگیری الکترونیکی مطرح شده است. به علاوه، تفاوت‌های جنسیتی در میزان موفقیت این روش آموزشی کمتر مورد تأیید قرار گرفته و موفقیت در این روش به‌طور عمده به تجربه و مهارت استفاده از فناوری وابسته است. نتایج مطالعات مذکور نشان می‌دهد که برای ارتقای کیفیت آموزش الکترونیکی، تجهیز زیرساخت‌ها، آموزش مهارت‌های فناوری اطلاعات به دانشجویان و اساتید و افزایش تعاملات آموزشی در فضای مجازی ضروری است. این موارد می‌توانند از چالش‌های مرتبط با این نوع آموزش کاسته و اثربخشی آن را در یادگیری بهبود بخشند. در مجموع، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که سیستم آموزش الکترونیکی، به شرط فراهم‌سازی شرایط مطلوب نظیر تجهیزات مناسب، آموزش مهارت‌های لازم و ایجاد تعامل مؤثر میان استاد و دانشجو، می‌تواند تأثیرات مثبت و معناداری بر یادگیری و ارتقای مهارت‌های تفکر و خودتنظیمی داشته باشد.

۳- روش‌شناسی

فرایند انتخاب مقالات مرتبط برای این مطالعه شامل سه مرحله اصلی در مرور سیستماتیک است: شناسایی، غربالگری و ارزیابی واجد شرایط بودن. در مرحله شناسایی، کلمات کلیدی با استفاده از منابعی مانند فرهنگ‌نامه‌ها، دیکشنری‌ها، دانشنامه‌ها و تحقیقات قبلی شناسایی شدند. پس از تعیین کلمات کلیدی مرتبط، رشته‌های جستجو برای استفاده در پایگاه‌های داده مانند Scopus، Web of Science، Google Scholar، SID و SAGE طراحی شدند (جدول ۱ را مشاهده کنید). در مرحله اول مرور، مطالعه موفق به دریافت ۵۷ مقاله از این پایگاه‌ها شد. در مرحله بعد، ۲۱ مقاله بر اساس معیارهای مختلف شمول و حذف محققان از بررسی خارج شدند. مقالات پژوهشی به‌عنوان اولویت اصلی در نظر گرفته شده و طبق اولین معیار انتخاب شدند. همچنین، مرورهای سیستماتیک، بررسی‌ها، متاسنتزها، فراتحلیل‌ها، مونوگراف‌ها، مجموعه کتاب‌ها، فصول کتاب و مجموعه مقالات کنفرانس‌ها از جدیدترین مطالعات حذف شدند. علاوه بر این، دامنه مرور به مقالات به زبان‌های انگلیسی و فارسی محدود شد. این مطالعه همچنین به سال‌های (۲۰۲۰-۲۰۲۴) محدود بود. در نهایت، پس از اعمال معیارهای از پیش تعیین‌شده، ۱۶ مقاله نهایی استخراج شدند.

جدول ۱. معیارهای انتخاب مقالات

معیار	ورودی	خروجی یا حذف
زبان	فارسی و انگلیسی	غیرفارسی و انگلیسی
بازه زمانی	۲۰۲۰-۲۰۲۴	مقالات قبل ۲۰۲۰
نوع مقالات	علمی پژوهشی	کنفرانسی و وبلاگی

۴- یافته‌ها**۴-۱- سواد دیجیتال**

توانمندسازی اطلاعات سلامت و تصمیم‌گیری کلی بررسی‌های انجام‌شده نشان داده‌اند که استفاده از سواد دیجیتال در زمینه دسترسی به اطلاعات سلامت و تصمیم‌گیری‌های مرتبط با مراقبت‌های بهداشتی به‌عنوان یکی از ابزارهای نوین توانمندسازی افراد، به ویژه در جوامع با امکانات محدود، رو به گسترش است. در برخی مناطق جهان، نوجوانان به طور گسترده‌ای از اینترنت برای دسترسی به منابع اطلاعاتی مرتبط با سلامت استفاده می‌کنند. این روند به‌ویژه در میان دختران که ممکن است با موانع فرهنگی و اجتماعی بیشتری مواجه باشند، اهمیت ویژه‌ای دارد (Akpuokwe, Chikwe & Eneh, 2024). رسانه‌های دیجیتال، از تلویزیون و رادیو گرفته تا اینترنت و تلفن همراه، نقشی محوری در ایجاد دسترسی به این اطلاعات ایفا می‌کنند و به عنوان ابزاری برای افزایش آگاهی عمومی و تقویت توانایی تصمیم‌گیری در حوزه مراقبت‌های بهداشتی عمل می‌کنند. در برخی جوامع، ایجاد مراکز اطلاعاتی چندمنظوره که امکان دسترسی به منابع دیجیتال و غیر دیجیتال را فراهم می‌کنند، تحولی بنیادین در افزایش دسترسی به اطلاعات سلامت به وجود آورده است. این مراکز نه تنها ابزارهایی برای رفع نیازهای اطلاعاتی اولیه در اختیار زنان قرار می‌دهند، بلکه به عنوان بستری برای ارتقای آگاهی‌های تخصصی‌تر عمل می‌کنند. این دسترسی به اطلاعات، توانایی زنان در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با سلامت فردی و خانوادگی، از جمله مسائل مرتبط با سلامت باروری، پیشگیری از بیماری‌ها و بهبود رفتارهای بهداشتی را به طور چشمگیری افزایش داده است (Valentina, Gioconda, Eglantina & Mansi, 2024). توانمندسازی اجتماعی و آموزشی نقش سواد دیجیتال فراتر از مسائل مرتبط با سلامت بوده و ابعاد اجتماعی و آموزشی را نیز شامل می‌شود. بررسی‌ها حاکی از آن است که دسترسی به اینترنت و ابزارهای دیجیتال می‌تواند به ارتقای ویژگی‌های روانی-اجتماعی و تحصیلی نوجوانان کمک کند. برای مثال، کودکانی که از خانواده‌های کم‌درآمد بوده و به اینترنت دسترسی ندارند، در زمینه‌هایی همچون عملکرد تحصیلی، اعتماد به نفس، آرزوها، خودکارآمدی و کیفیت روابط اجتماعی امتیازات پایین‌تری را تجربه می‌کنند. این در حالی است که دسترسی به اینترنت می‌تواند تا حد زیادی این شکاف‌ها را کاهش داده و موجب تقویت این ابعاد شود. سواد دیجیتال، همچنین، نقشی کلیدی در ایجاد فرصت‌های برابر برای نوجوانان در حوزه‌های آموزشی ایفا می‌کند. با افزایش دسترسی به ابزارهای دیجیتال، امکان استفاده از منابع آموزشی متنوع‌تر و همچنین برقراری ارتباط با شبکه‌های اجتماعی و آموزشی تقویت می‌شود. این امر به افزایش عزت‌نفس، ارتقای عملکرد تحصیلی و بهبود روابط اجتماعی نوجوانان کمک شایانی می‌کند. با این حال، تفاوت در دسترسی به فناوری و اینترنت همچنان به عنوان مانعی برای بهره‌مندی کامل از این فرصت‌ها مطرح است و نیازمند سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های جامع برای رفع این چالش‌هاست (Meherali, Rahim, Campbell & Lassi, 2021).

۴-۱-۱- انجمن‌های آنلاین در عصر دیجیتال برای زنان

اعلامیه جهانی حقوق بشر تأکید دارد که آموزش حق اساسی هر انسان است. با این حال، به دلیل تعصبات فرهنگی در کشورهایمانند افغانستان، اشکال سنتی آموزش زنان ممنوع است. طالبان تحصیل دختران را ممنوع اعلام کرده‌اند. آموزش آنلاین به‌عنوان یکی از جایگزین‌های بالقوه‌ای شناخته می‌شود که می‌تواند به‌طور ایمن روند آموزش زنان را تسهیل کند. با وجود استفاده روزافزون از آموزش مبتنی بر دیجیتال، تحقیقات نشان داده‌اند که بسیاری از مشکلات با مشارکت در انجمن‌های آنلاین مرتبط است، مانند دسترسی کم و کمبود علاقه به مشارکت و تعامل در بین دانش‌آموزان. با این حال، مطالعات کمی به بررسی کارایی این روش‌ها در افزایش دسترسی به یادگیری شخصی و تسهیل محیط‌های یادگیری باز، به‌ویژه برای آموزش زنان در افغانستان پرداخته‌اند (Sener, 2021).

در جوامع پشتون، اصول بنیادین سازمان ملل و وعده‌های توسعه پایدار برای سال ۲۰۳۰ که بر اصل «هیچ‌کس را جا نگذارید» تأکید دارند، توسط طالبان افغانستان رعایت نشده است. برای تحقق این اصل، تمام کشورهای عضو سازمان ملل باید تلاش کنند تا تبعیض را از بین ببرند و نابرابری‌هایی که مانع دسترسی افراد به فرصت‌های برابر می‌شود، به‌ویژه در افغانستان، کاهش دهند. برای بومی‌سازی

اهداف توسعه پایدار، به تأمین فرصت‌های آموزشی فراگیر و عادلانه برای همه تأکید دارد؛ بنابراین، یافتن روش‌هایی که نه تنها ارزش‌های بنیادین سازمان ملل را به‌طور ایمن تحول دهند، بلکه کرامت و حقوق برابر برای همه انسان‌ها فراهم کنند، امری حیاتی است. آموزش آنلاین به‌عنوان روشی جایگزین برای تسهیل آموزش دختران در افغانستان و تحقق وعده «هیچ‌کس را جا نگذارید» در نظر گرفته می‌شود. انجمن‌های آنلاین به دلیل توانایی‌شان در ارتقای یادگیری شخصی‌شده و ایجاد محیط‌هایی که می‌توانند اصل «هیچ‌کس را جا نگذارید» را در مقیاس بزرگ تحقق بخشند، به‌عنوان نسل بعدی ابزارهای آموزشی مطرح هستند. این فناوری‌ها به‌عنوان ابزارهایی حمایتی برای افزایش مشارکت آنلاین در دوران بحران یا همه‌گیری‌ها به کار می‌روند و می‌توانند در تصمیم‌گیری مبتنی بر اطلاعات نقش مؤثری ایفا کنند. این ابزارها به‌عنوان ابزاری برای ارتقای همکاری‌های آکادمیک و حمایتی در سطوح بالاتر به کار گرفته می‌شوند. باوجود استفاده فزاینده از آموزش دیجیتال، تحقیقات نشان داده‌اند که مشکلاتی همچنان در مشارکت در انجمن‌های آنلاین وجود دارد، از جمله محدودیت دسترسی، کمبود علاقه برای مشارکت و تعامل ناکافی میان دانش‌آموزان. با این حال، مطالعات کمی به بررسی کارایی این فناوری‌ها در بهبود دسترسی به یادگیری شخصی‌شده و ایجاد محیط‌های یادگیری باز، به‌ویژه در افغانستان، پرداخته‌اند (Haqbeen, Sahab & Ito, 2023).

۴-۲- مزایای گسترده فناوری برای زنان

مطالعات نشان داده‌اند که زنان و دخترانی که دسترسی به فناوری دارند، از استفاده از آن به‌طور بیشتری نسبت به هم‌تایان مرد خود بهره‌مند می‌شوند، فناوری پتانسیل توانمندسازی برای گروه‌های محروم به‌طور کلی و پتانسیل برابری برای زنان به‌ویژه دارد. این یافته بر اساس تحلیل جنسیتی جوانان مسلمان در هند بود، جایی که متوجه شدند که تفاوت جنسیتی مستمری وجود داشت — در تمام موارد، زنان بیشتر از مردان توانمندسازی را تجربه کردند. علاوه بر این، مطالعه آن‌ها نشان داد که زنان همچنان از دسترسی به فناوری به‌طور نامتناسبی بهره‌مند می‌شوند حتی در شرایطی که هر دو جنس به‌طور برابر به فناوری دسترسی دارند. دسترسی به آموزش از طریق فناوری همچنین باعث شده است که زنان بتوانند به‌طور مستقل خود را بیشتر آموزش دهند. در یک مرور ادبیات اولیه از یادگیری موبایلی و جنسیت در سراسر آفریقا، به مزیت قابل توجهی در یادگیری سواد به کمک موبایل برای زنان و دختران اشاره کرد که به آن‌ها دسترسی و درک محتوای آنلاین به زبان‌هایی که ممکن است قبلاً سواد در آن زبان‌ها نداشته باشند را می‌دهد.

مزایای فناوری برای دختران و زنان فراتر از حوزه آموزش رسمی است (Hazudin, Sabri, Kader & Ishak, 2021). توانمندسازی به‌طور جامع شامل مزایای روان‌شناختی، اجتماعی، آموزشی و اقتصادی برای زنان است. در پروژه‌ای که در هند، پاکستان و بنگلادش تحت عنوان «دختران الهام‌بخش»^۱ انجام شد، زنان از استفاده از یادگیری آنلاین و از راه دور در آموزش‌های متوسطه و مهارت‌محور بهره‌های فراوانی بردند. اکثریت زیادی از زنانی که در این پروژه شرکت کردند، اظهار داشتند که این آموزش‌ها تأثیر مثبتی بر «دسترسی به فرصت‌های اقتصادی» آن‌ها داشته و همچنین گزارش دادند که توانایی آن‌ها برای «تصمیم‌گیری در مورد مسائل بهداشتی خود» افزایش یافته است. علاوه بر این، این زنان از دسترسی به منابع بیشتر و درک بهتری از حقوق اجتماعی خود بهره‌مند شده‌اند (Webb, Barringer, Torrance & Mitchell, 2020).

۴-۳- تعصبات نگرشی در کشورهای با درآمد پایین

اکثر مطالعات بررسی شده اذعان دارند که در کشورهای با درآمد پایین شکاف دیجیتال جنسیتی قابل توجهی وجود دارد که باعث می‌شود دختران دسترسی کمتری به فناوری داشته باشند. این نابرابری به‌طور عمده ناشی از تعصبات نگرشی جنسیتی گسترده است که

در مورد دختران و فناوری وجود دارد. چندین مطالعه اشاره کرده‌اند که دختران به دلیل ارزش‌ها و باورهای اجتماعی-فرهنگی محدودکننده در مورد نقش‌ها و علایق جنسیتی از استفاده از فناوری منصرف می‌شوند یا محدود می‌شوند. به‌طور مثال، در پژوهشی در کنیا، استفاده و مالکیت فناوری اغلب به‌عنوان ویژگی‌ای «مردانه» مطرح می‌شود. همچنین، بر اساس مطالعاتی که در کشورهای کامرون، جمهوری آفریقای مرکزی، کنگو و سوازیلند انجام شد، تعصبات جنسیتی رایج توسط والدین دختران، معلمان مدرسه و خود دانش‌آموزان تقویت شده و در نتیجه باعث می‌شود که دختران علاقه کمتری به دروس علوم و فناوری در سطح مدرسه و فراتر از آن نشان دهند (Ojo, Mafimisebi & Arndt, 2022). مطالعات بررسی شده به‌طور کلی نشان دادند که دانش‌آموزان دختر دسترسی کمتری به منابع فناوری در مدارس دارند، هرچند این مسئله به‌طور شفاف و ملموس در هیچ‌یک از مطالعات به اثبات نرسیده است. برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهند که دختران در کشورهای با درآمد پایین بیشتر از پسران از فرصت‌های دسترسی به فناوری در مدارس محروم می‌شوند، چرا که حضور مداوم آن‌ها در مدرسه کمتر از پسران است. مطالعات نشان می‌دهند که دختران معمولاً در مقایسه با پسران دسترسی کمتری به فناوری در کلاس درس دارند. با این حال، دسترسی نابرابر در مدارس بیشتر ناشی از نبود زیرساخت‌ها یا سخت‌افزارهای ضروری نیست، بلکه به‌طور عمده به فرضیات جنسیتی موجود در مورد استفاده از فناوری برمی‌گردد. معلمان نیز ممکن است تعصباتی نسبت به دختران نشان دهند و انتظارات کمتری از توانمندی‌های فناوری آن‌ها داشته باشند. به‌علاوه، معلمان ممکن است بر اساس تصورات کلیشه‌ای در مورد اینکه کدام دانش‌آموزان از استفاده از فناوری بهره‌مند خواهند شد، فناوری را تخصیص دهند. به دلیل این انتظارات آموزشی متفاوت، معلمان احتمالاً دانش‌آموزان پسر را به شرکت در دوره‌های مرتبط با کامپیوتر یا فناوری تشویق می‌کنند، درحالی‌که دختران از ثبت‌نام در این کلاس‌ها منصرف می‌شوند (Damani, Daltry, Jordan, Hills & Evans, 2022).

۴-۴- زنان و عصر دیجیتال و کارآفرینی

زنان در بسیاری از نقاط جهان به دلیل موانع نهادی، با تعصبات اجتماعی و باورهای فرهنگی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این هنجارهای اجتماعی فرهنگی نحوه رفتار زنان را تعیین می‌کند و هر گونه نافرمانی می‌تواند منجر به ناراضایتی اجتماعی یا پیامدهای منفی شود؛ بنابراین، افراد اغلب ترجیح می‌دهند با این انتظارات مطابقت کنند و از نافرمانی خودداری کنند. برای زنان، این باورهای غالب و محدودکننده می‌تواند باعث شود که آن‌ها باور کنند که توانایی، صلاحیت و اهمیت کمتری دارند. طبق نظریه هویت اجتماعی، این دیدگاه‌ها اعتمادبه‌نفس و خودکارآمدی زنان را تضعیف کرده و مشارکت آن‌ها را در فعالیت‌های تجاری محدود می‌کند. با این حال، در سال‌های اخیر، توجه علمی زیادی به پتانسیل توانمندسازی فناوری‌های دیجیتال جلب شده است. مطالعات نشان داده‌اند که گروه‌های حاشیه‌ای می‌توانند از فناوری‌های دیجیتال برای غلبه مؤثرتر بر چالش‌های مرتبط با کسب‌وکار استفاده کنند. در زمینه کارآفرینی که به‌طور سنتی یک زمینه مردانه است و غالباً به عنوان زمینه‌ای خصمانه برای زنان در نظر گرفته می‌شود، فناوری‌های دیجیتال می‌توانند نقش تحول‌آفرینی ایفا کنند (Salamzadeh, Dana, Ghaffari Feyzabadi, Hadizadeh & Eslahi Fatmesari, 2024). زنان کارآفرین می‌توانند از ابزارهای دیجیتال برای گسترش شبکه‌های خود، افزایش دانش خود، غلبه بر محدودیت‌های منابع، بهبود بهره‌وری و دسترسی به فرصت‌های متعدد بهره‌مند شوند. این امر احساس خودکارآمدی را در میان کارآفرینان زن تقویت می‌کند؛ به این معنی که آن‌ها باور دارند که می‌توانند آنچه را که قصد دارند به دست آورند، انجام دهند. این به نوبه خود احتمال مشارکت زنان در فعالیت‌های کارآفرینی را افزایش داده و قصد آن‌ها برای کارآفرینی را تقویت می‌کند که گامی حیاتی در جهت رفتار کارآفرینی است. همچنین، ارتباط مثبتی بین فناوری دیجیتال و کارآفرینی زنان پیدا کرده است که با داده‌های ۵۴ کشور آفریقایی این موضوع را تأیید کرده است. مهم است که درک کنیم توانمندسازی کارآفرینی زنان فراتر از سطح فردی است و بر کشورهای یک ملت تأثیر می‌گذارد، دولت‌ها به ویژه در کشورهای در حال توسعه باید از کارآفرینی زنان حمایت کنند. این مطالعات به مزایای اجتماعی و اقتصادی بسیاری که

کارآفرینی زنان می‌تواند به همراه داشته باشد، از جمله ایجاد شغل، رشد ثروت و کاهش فقر، اشاره دارند. با این حال، با وجود مزایای حمایت از کارآفرینی زنان، تنها ۱۳ کشور توسعه‌یافته سیاست‌هایی در جهت حمایت از زنان و رویکردهای حمایتی برای استفاده از فناوری‌های دیجیتال توسط کارآفرینان زن اتخاذ کرده‌اند. فناوری‌های دیجیتال به‌عنوان یک پتانسیل توانمندسازی و نیروی تحول‌آفرین برای کارآفرینان زن در ایران عمل می‌کنند. به عنوان مثال، ارتقای سواد دیجیتال و دسترسی به بازارهای آنلاین به زنان این امکان را می‌دهد تا پایگاه مشتریان خود را گسترش دهند و بر موانع جغرافیایی و اجتماعی فرهنگی غلبه کنند، استفاده از خدمات مالی دیجیتال و پلتفرم‌های تجارت الکترونیک به زنان کمک می‌کند تا بر موانع سنتی در دسترسی به بازارها و منابع غلبه کنند. همچنین، پلتفرم‌های توسعه مهارت به زنان کمک می‌کند تا مدل‌های کسب‌وکار خود را بهبود بخشند و تقاضای بازار را به طور مؤثرتری برآورده کنند. این مطالعات نشان می‌دهند که چگونه فناوری‌های دیجیتال به زنان کارآفرین این امکان را می‌دهند که نوآوری کنند، چالش‌های اجتماعی فرهنگی را پشت سر بگذارند و رشد پایدار کسب‌وکار خود را تحقق بخشند (Irmatova & Akbarova, 2022).

۴-۵- حمایت سیاست‌ها و مشارکت دولت

یک محیط حمایتی سیاستی و چارچوب قانونی در سطح ملی به‌عنوان یکی از عوامل مهم در موفقیت ادغام فناوری در سیستم‌های آموزشی و به‌ویژه در افزایش دسترسی دختران به آموزش شناسایی شده است. در حالی که بیشتر کشورهای قوانین، نهادها و سیاست‌هایی برای ترویج استفاده از فناوری و حذف تعصبات جنسیتی در آموزش دارند، اجرای این سیاست‌ها اغلب ضعیف است، زیرا اراده سیاسی یا مکانیسم‌های واضحی برای پیاده‌سازی مقررات قانونی جنسیتی وجود ندارد. برخی از این سیاست‌ها بیشتر برای انجام تعهدات بین‌المللی توسعه داده شده‌اند تا به‌عنوان یک اولویت اصلی دولت. به‌طور خاص، در اوگاندا علی‌رغم وجود سیاست‌ها و ابتکارات متعدد برای حمایت از آموزش دختران، تأثیر کمی در کاهش شکاف‌های جنسیتی مشاهده شده است و این کشور از نظر توانایی در مواجهه با چالش‌های آموزش دختران در زمینه اجرای سیاست‌ها و برنامه‌ها از جمله تعهدات، برنامه‌ریزی، بودجه‌ریزی، منابع، آموزش، نظارت، ارزیابی و گزارش‌دهی با مشکلاتی روبه‌رو است. در ارزیابی پروژه «یک لپ‌تاپ برای هر کودک» در غنا، گفته شده که ادغام جنسیت در سیاست‌های فناوری به دلیل نبود اراده سیاسی با مانع مواجه شده است و این سیاست‌ها «یا کنار گذاشته شده، یا با گذشت زمان فراموش شده‌اند، یا به‌طور جدی پیگیری نشده‌اند». علاوه بر فقدان اراده سیاسی، برخی مطالعات نیز به عدم هماهنگی و یکپارچگی بین بخش‌های مختلف دولتی و ذینفعان متعدد اشاره کرده‌اند که به‌عنوان یک عامل محدودکننده در استفاده از فناوری برای بهبود آموزش دختران شناخته می‌شود (Crompton, Chigona, Jordan & Myers, 2021).

۴-۶- شکاف دیجیتال

در اقتصاد دیجیتال، نیاز به حضور زنان در نقش‌های رهبری ضروری است، زیرا این حضور رویکردی جامع‌تر به ارتباطات، کار، آموزش، کسب‌وکار، مراقبت‌های بهداشتی و سیاست‌گذاری فراهم می‌آورد. زنان فعال در اقتصاد دیجیتال می‌توانند بینش‌های ارزشمندی ارائه دهند تا سیاست‌های مؤثرتری طراحی کنند که موانع خاص زنان را برطرف کند. ابتکاراتی مانند پروژه تجارت الکترونیکی برای زنان سازمان همکاری‌های تجاری و توسعه ملل متحد و پروژه مشترک اتحادیه بین‌المللی ارتباطات، صندوق سرمایه‌گذاری توسعه و مشارکت جهانی برابر به‌طور فعال مشارکت زنان در کارآفرینی دیجیتال را ترویج داده و از تغییرات سیاستی مرتبط حمایت می‌کنند. به عنوان مثال، ابتکار سازمان همکاری‌های تجاری و توسعه ملل متحد تأثیر قابل توجهی بر کسب‌وکارهای دیجیتال متعلق به زنان در بیش از ۴۰ کشور در حال توسعه داشته است (Ramos Farroñán, Arbulú Ballesteros, Mogollón, García, Heredia Llatas, Farfán Chilicaus, Guzmán Valle & Arbulú Castillo, 2024). با برجسته کردن رهبران موفق کسب‌وکارهای زنانه و ارائه حمایت‌های ویژه برای تقویت ظرفیت‌ها، این ابتکارات با به چالش کشیدن باورهای ریشه‌دار، به زنان

کمک می‌کنند تا موانع پیشرفت خود را پشت سر بگذارند. برای پیشبرد مشارکت زنان در اقتصاد دیجیتال، برطرف کردن شکاف دیجیتال ضروری است (Nahid & Amir, 2024). دولت‌ها باید اقداماتی برای بهبود اتصال دیجیتال انجام دهند و دسترسی به اینترنت ارزان را به یک حق اساسی تبدیل کنند نه یک کالای لوکس. این امر به‌ویژه در مناطقی که دسترسی به اینترنت به‌طور غیرقابل قبولی گران است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همکاری میان دولت‌ها، کسب‌وکارها و جامعه مدنی برای ارائه منابع دیجیتال، آموزش، مهارت‌ها و حمایت‌های مالی به زنان کارآفرین در کشورهای در حال توسعه ضروری است. این رویکرد چندجانبه به هدف توانمندسازی زنان برای موفقیت در اقتصاد دیجیتال و مشارکت در توسعه پایدار طراحی شده و به ایجاد یک اقتصاد جهانی فراگیرتر و عادلانه‌تر برای همه کمک می‌کند. شکاف دیجیتال جنسیتی جهانی به طور کلی به چهار حوزه اصلی تقسیم می‌شود. اولاً، شکاف قابل توجهی در دسترسی و استفاده از اینترنت وجود دارد، به طوری که زنان اغلب با فرصت‌های محدودتری برای ارتباط و بهره‌برداری از منابع آنلاین مواجه هستند. دوم، نابرابری‌هایی در مهارت‌های دیجیتال و استفاده از ابزارهای دیجیتال وجود دارد که مانع از مشارکت کامل زنان در فضای دیجیتال می‌شود. علاوه بر این، شکاف قابل توجهی در نمایندگی زنان در رشته‌های علوم، فناوری، مهندسی و ریاضی وجود دارد که تأثیرات زیادی بر نوآوری و پیشرفت دارد. در نهایت، در بخش فناوری، نابرابری جنسیتی قابل توجهی در موقعیت‌های رهبری و کارآفرینی مشاهده می‌شود که نیاز به فراگیری بیشتر و تنوع در این صنعت حیاتی را برجسته می‌کند (Felgueira, Paiva, Alves & Gomes, 2024). پر کردن این شکاف‌ها برای دستیابی به برابری جنسیتی در عصر دیجیتال و آزادسازی پتانسیل کامل زنان برای مشارکت در جامعه حیاتی است. بر اساس آخرین داده‌های اتحادیه بین‌المللی ارتباطات، حدود ۵۷ درصد از زنان در سراسر جهان از اینترنت استفاده می‌کنند، در حالی که این رقم برای مردان کمی بیشتر، معادل ۶۲ درصد است. این بدان معناست که شکاف جنسیتی جهانی در استفاده از اینترنت حدود ۸ درصد است. متأسفانه، شکاف دیجیتال جنسیتی همچنان یک مانع بزرگ برای دستیابی به مشارکت کامل و معنادار در حوزه دیجیتال است. لازم به ذکر است که بیشتر از حدود ۲/۷ میلیارد نفری که هنوز به اینترنت دسترسی ندارند، زنان هستند. این شکاف حتی در کشورهای کم‌درآمدتر بیشتر است، به طوری که تنها ۱۹ درصد از زنان در سال ۲۰۲۰ از اینترنت استفاده می‌کردند که در مقایسه با ۸۶ درصد در کشورهای توسعه‌یافته در سال ۲۰۱۹، تفاوت زیادی دارد. پر کردن این شکاف‌ها برای اطمینان از دسترسی برابر همه به منافع عصر دیجیتال حیاتی است (Abdelwahed, Bano, Al Dughan, Aljughiman, Shah & Soomro, 2024).

جدول ۱۶.۲ مقاله نهایی استخراج شده

شماره	نویسنده (ها)	سال	عنوان مقاله
۱	فلگویرا و همکاران	2024	توانمندسازی زنان در نوآوری و کارآفرینی فناوری: یک رویکرد کیفی
۲	عبدالوحد و همکاران	2024	توانمندسازی زنان از طریق فناوری دیجیتال: گشودن پیوند بین محرک‌های دیجیتال، گرایش کارآفرینی و نوآوری‌ها
۳	والنتینا و همکاران	2024	توانمندسازی زنان برای کارآفرینی فناوری: فرصت‌ها و چالش‌ها
۴	ناهد، ف. و امیر، ر. م.	2024	توانمندسازی زنان کارآفرین: افشای فرصت‌ها در صنایع غیرمتعارف از طریق فضای دیجیتال – دیدگاه‌هایی از مطالعات موردی بنگلادش
۵	اکپوکی و همکاران	2024	نوآوری در شیوه‌های کسب‌وکار: تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر ترویج برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان کارآفرین
۶	راموس فارونین و همکاران	2024	پایداری و توانمندسازی روستایی: توسعه مهارت‌های کارآفرینی زنان از طریق نوآوری
۷	اوجو و همکاران	2022	نوآوری زنان کارآفرین در اکوسیستم‌های کسب‌وکار دیجیتال

تحول یادگیری در عصر دیجیتال ...		اعظم محمدی و همکاران
۸	حضور دین و همکاران	۲۰۲۱
توانمندسازی کسب‌وکارهای متعلق به زنان در دوران تحولات دیجیتال: مروری بر فرصت‌ها و چالش‌ها		
۹	ایرما تواتو و آکباروا	۲۰۲۲
تأثیر فناوری‌های دیجیتال بر اشتغال زنان		
۱۰	سلام‌زاده و همکاران	۲۰۲۴
فناوری دیجیتال به عنوان نیروی برای باز کردن گره‌ها در کارآفرینی زنان		
۱۱	کرامپتون و همکاران	۲۰۲۱
نابرابری‌ها در فرصت‌های یادگیری دختران از طریق EdTech: رسیدگی به چالش‌های ناشی از کووید-۱۹		
۱۲	دامانی و همکاران	۲۰۲۲
EdTech برای دختران اوگاندا: امکانات فناوری‌های مختلف برای آموزش متوسطه دختران در دوران پاندمی کووید-۱۹		
۱۳	وب و همکاران	۲۰۲۰
آموزش دختران و EdTech: یک مرور شواهد سریع		
۱۴	شنر، م. ب.	۲۰۲۱
مروری بر معنای اعلامیه جهانی حقوق بشر و اهمیت آن		
۱۵	حقیقین و همکاران	۲۰۲۳
یک ابتکار دیجیتال برای رفع چالش‌های آموزش دختران در همکاری با سازمان‌های غیرانتفاعی در افغانستان پس از ۲۰۲۱		
۱۶	مهرعلی و همکاران	۲۰۲۱
آیا سواد دیجیتال دختران نوجوان در کشورهای با درآمد پایین و متوسط را توانمند می‌سازد: یک مرور سیستماتیک		

۵- بحث و نتیجه‌گیری

زنان و دخترانی که دسترسی به فناوری دارند، به‌ویژه در جوامع با موانع اجتماعی و اقتصادی، توانسته‌اند از این دسترسی برای ارتقاء آگاهی‌های خود، بهبود تصمیم‌گیری‌های مرتبط با سلامت، آموزش و کسب‌وکار استفاده کنند. زنان و دختران در جوامع مختلف، از جمله در هند، آفریقا، افغانستان و کشورهای آسیای جنوب شرقی، به‌طور گسترده از این ابزارها برای یادگیری آنلاین، دسترسی به فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی و توانمندسازی در حوزه‌های مختلف بهره‌برده‌اند. زنان در کشورهای مختلف، به‌ویژه در کشورهای با درآمد پایین و جوامع سنتی، با چالش‌های جدی برای دسترسی به فناوری مواجه هستند. این چالش‌ها به‌ویژه ناشی از تعصبات فرهنگی و نگرش‌های جنسیتی است که باعث محدودیت در دسترسی دختران به ابزارهای دیجیتال می‌شود. با این حال، دسترسی به فناوری‌ها و ابزارهای دیجیتال در این جوامع می‌تواند نقش بسیار مؤثری در کاهش شکاف‌های جنسیتی، ارتقاء موقعیت اجتماعی و افزایش مشارکت زنان و دختران در حوزه‌های آموزشی، بهداشتی، اقتصادی و اجتماعی ایفا کند. از این رو، در صورتی که دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به ارائه فرصت‌های برابر برای دسترسی به فناوری و آموزش دیجیتال به‌ویژه برای زنان و دختران توجه کنند، می‌توانند گام‌های مؤثری در راستای توانمندسازی اجتماعی، اقتصادی و آموزشی این گروه‌ها بردارند. این تغییرات نه‌تنها برای زنان و دختران مفید است، بلکه به بهبود جامعه و کاهش نابرابری‌های اجتماعی نیز کمک خواهد کرد.

در زمینه تحول نظام آموزشی ایران، کشور همواره تلاش کرده است تا توجه ویژه‌ای به زنان و دختران ایرانی معطوف داشته و مسیر یادگیری آنان را تسهیل نماید. با این حال، نیاز به بازنگری اساسی در دسترسی به ابزارهای دیجیتال و ارتقاء شایستگی‌های فن‌آورانه، به‌ویژه با تأکید بر زنان و دختران به‌عنوان سرمایه‌های ارزشمند و بنیادین آینده کشور، امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری به نظر می‌رسد. ارائه بسته‌های اینترنتی پرسرعت و ارزان می‌تواند بستری برای مشارکت گسترده‌تر این گروه‌های جمعیتی در فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی فراهم کند و همچنین از ظرفیت آنان در تربیت نسل‌های آینده بهره‌برداری کند. پیشرفت‌های فن‌آورانه همچون برنامه‌های یادگیری مبتنی بر بازی و ابزارهایی نظیر هوش مصنوعی، نقش مهمی در بهبود آموزش علوم، فن‌آورانه، مهندسی و ریاضیات ایفا می‌کنند. این نوآوری‌ها نه تنها تفکر خلاق و مهارت‌های حل مسئله را در دانش‌آموزان تقویت می‌کنند، بلکه با ایجاد جذابیت بیشتر، امکان دسترسی به این رشته‌ها را برای گروه‌های متنوع‌تری از دانش‌آموزان فراهم می‌سازند. با این حال، موانعی همچون توزیع ناعادلانه

منابع، کلیشه‌های اجتماعی و عدم دسترسی برابر به این فناوری‌ها همچنان از چالش‌های عمده در این مسیر به شمار می‌روند. بهبود سواد دیجیتال در میان معلمان و دانش‌آموزان باید به‌عنوان عنصری کلیدی در دستور کار قرار گیرد تا بتوان از پتانسیل کامل فناوری در آموزش بهره‌برداری کرد. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهند که تنها تأمین ابزارهای دیجیتال کافی نیست، بلکه سرمایه‌گذاری در توسعه حرفه‌ای معلمان برای بهره‌برداری مؤثر از این فناوری‌ها نیز ضروری است. افزون بر این، برای رفع موانع یادگیری، نیاز به رویکردی جامع وجود دارد که نه تنها بر توسعه فناوری‌های قابل دسترس و شامل‌کننده تأکید کند، بلکه به طراحی برنامه‌های درسی که از نظر فرهنگی و اجتماعی مرتبط و جذاب هستند نیز توجه داشته باشد. تحقیقات نشان داده‌اند که ادغام استراتژیک ابزارهای دیجیتال در آموزش، نتایج یادگیری را به‌طور چشمگیری بهبود می‌بخشد و می‌تواند انگیزه، مشارکت و عملکرد دانش‌آموزان را افزایش دهد. این امر، همراه با توسعه مهارت‌های کلیدی قرن بیست و یکم، نقشی تعیین‌کننده در موفقیت آموزشی ایفا می‌کند. از سوی دیگر، اطمینان از دسترسی برابر به این ابزارها و توجه به جنبه‌های اخلاقی و حفظ حریم خصوصی داده‌ها باید در طراحی سیستم‌های آموزشی آینده لحاظ شود.

در نهایت، آموزش باید بر مبنای نیازهای جهانی و فرامرزی طراحی شود تا هم به بهبود شایستگی‌های بین‌المللی کمک کند و هم چارچوبی اخلاقی و منصفانه برای همه فراهم آورد. توجه ویژه به زنان و دختران در این فرآیند، نه تنها به توانمندسازی آنان کمک می‌کند، بلکه تأثیرات مثبت عمیقی بر آینده اجتماعی و اقتصادی کشور خواهد داشت.

۶- منابع

- ۱- بناگر، آقایی؛ آقایی، هاجر؛ و سعیدی‌رامیانی، زهرا (۲۰۲۱). نقش سیستم آموزش الکترونیکی بر مهارت تفکر سطح بالا و مهارت یادگیری خودتنظیمی دانش‌آموزان با نقش میانجی علاقه به یادگیری. *دانشنامه تحول دیجیتال*، ۴(۲)، ۳۸-۲۰.
- ۲- زراعتی، محسن؛ زکی پور، مهدی؛ و آقابراریان، نبی‌اله (۲۰۱۵). مقایسه تأثیر دو شیوه آموزش سخنرانی و مبتنی بر شبکه بر ارتقای عملکرد تحصیلی دانشجویان؛ دانشگاه علوم پزشکی مازندران. *دوماهنامه علمی-پژوهشی راهب-ردهای آموزش در علوم پزشکی*، ۸(۴)، ۲۱۵-۲۲۲.
- ۳- مصطفائی، بلبک؛ عماری، حسین؛ بیگزاده، یوسف؛ و بیک زاد، جعفر (۲۰۲۴). تدوین استراتژی‌های تحول دیجیتال در دانشگاه. *نشریه مطالعات دانش‌پژوهی*، ۳(۲). doi:10.22034/jkrs.2024.61570.1083
- 4- Abdelwahed, N. A. A., Bano, S., Al Doghan, M. A., Aljughiman, A. A., Shah, N., & Soomro, B. A. (2024). Empowering women through digital technology: unraveling the nexus between digital enablers, entrepreneurial orientation and innovations. *Equality, Diversity and Inclusion: An International Journal*, (ahead-of-print).
- 5- Akpuokwe, C. U., Chikwe, C. F., & Eneh, N. E. (2024). Innovating business practices: The impact of social media on fostering gender equality and empowering women entrepreneurs. *Magna Scientia Advanced Research and Reviews*, 10(2), 032-043.
- 6- Crompton, H., Chigona, A., Jordan, K., & Myers, C. (2021). Inequalities in girls' learning opportunities via EdTech: Addressing the challenge of Covid-19. doi:10.5281/zenodo.4917252
- 7- Damani, K., Daltry, R., Jordan, K., Hills, L., & Evans, L. (2022). EdTech for Ugandan girls: Affordances of different technologies for girls' secondary education during the Covid-19 pandemic. *Development Policy Review*, 40, e12619. doi:10.1111/dpr.12619
- 8- Felgueira, T., Paiva, T., Alves, C., & Gomes, N. (2024). Empowering Women in Tech Innovation and Entrepreneurship: A Qualitative Approach. *Education Sciences*, 14(10), 1127. doi:10.3390/educsci14101127
- 9- Ghasab, A. A., Heydari, M., & Arab, M. (2025). Foresight for Internationalization of Medical Sciences Universities in Iran in the 2040 horizon. *European Journal of Futures Research*, 13(1), 2. doi:10.1186/s40309-024-00245-1
- 10- Hakimi, M., Fazil, A. W., Khaliqyar, K. Q., Quchi, M. M., & Sajid, S. (2024). Evaluating the impact of E-learning on girl's education in Afghanistan: A case study of Samangan University. *International Journal of Multidisciplinary Approach Research and Science*, 2(01), 107-120. doi:10.59653/ijmars.v2i01.368
- 11- Haqbeen, J., Sahab, S., & Ito, T. (2023). A Digital Initiative to Address Girls Education Challenges in Collaboration with NPO in Post-2021 Afghanistan. *IIAI Letters on Informatics and Interdisciplinary Research*, 4. doi:10.52731/liir.v004.176

- 12- Hazudin, S. F., Sabri, M. F., Kader, M. A. R. A., & Ishak, M. (2021). Empowering women-owned businesses in the era of digital transformation: a review of the opportunities and challenges. *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, 11(19), 1-13. doi:10.6007/IJARBS/v11-19/11731
- 13- Hechter, R. P., Phyfe, L. D., & Vermette, L. A. (2012). Integrating technology in education: Moving the TPACK framework towards practical applications. *Education Research and Perspectives (Online)*, 39, 136.
- 14- Irmatova, A. B., & Akbarova, M. I. (2022, December). Impact of digital technologies on women's employment. In *International Conference on Next Generation Wired/Wireless Networking* (pp. 290-298). Cham: Springer Nature Switzerland. doi:10.1007/978-3-031-30258-9_24
- 15- Khalid, A. H. (2020). *An exploratory qualitative study of the potential for enhanced e-learning in public higher education in Afghanistan* (Doctoral dissertation, Indiana University of Pennsylvania).
- 16- Mathrani, A., Sarvesh, T., & Mathrani, S. (2020, December). Digital gender divide in online education during COVID-19 lockdown in India. In *2020 IEEE Asia-Pacific Conference on Computer Science and Data Engineering (CSDE)* (pp. 1-6). IEEE. doi:10.1109/CSDE50874.2020.9411378
- 17- Meherali, S., Rahim, K. A., Campbell, S., & Lassi, Z. S. (2021). Does digital literacy empower adolescent girls in low-and middle-income countries: a systematic review. *Frontiers in Public Health*, 9, 761394. doi:10.3389/fpubh.2021.761394
- 18- Nahid, F., & Amir, R. M. (2024). Empowering women entrepreneurs: Unveiling the opportunities in unconventional industries through the digital space—insights from Bangladesh case studies. In *Women Entrepreneurs* (pp. 59-79). CRC Press.
- 19- Ojo, N. M. E., Mafimisebi, O. P., & Arndt, F. (2022). Female entrepreneurs innovativeness in digital business ecosystems. In *Handbook on Digital Business Ecosystems* (pp. 143-159). Edward Elgar Publishing. doi:10.4337/9781839107191.00017
- 20- Quendler, E., & Lamb, M. J. RETHINKING LEARNING IN THE LIGHT OF DIGITAL TRANSFORMATION AT THE AUSTRIAN SECONDARY COLLEGES FOR AGRICULTURE AND FORESTRY—WHY AND HOW?. doi:10.36315/2019v1end048
- 21- Ramos Farroñán, E. V., Arbulú Ballesteros, M. A., Mogollón García, F. S., Heredia Llatas, F. D., Farfán Chilicaus, G. C., Guzmán Valle, M. D. L. Á., ... & Arbulú Castillo, J. C. (2024). Sustainability and Rural Empowerment: Developing Women's Entrepreneurial Skills Through Innovation. *Sustainability*, 16(23), 10226.
- 22- Salamzadeh, A., Dana, L. P., Ghaffari Feyzabadi, J., Hadizadeh, M., & Eslahi Fatmesari, H. (2024). Digital Technology as a Disentangling Force for Women Entrepreneurs. *World*, 5(2), 346-364. doi:10.3390/world5020019
- 23- Şener, M. B. (2021). A review of the meaning and importance of the Universal Declaration of Human Rights. *Uluslararası Politik Araştırmalar Dergisi*, 7(3), 15-25. doi:10.25272/icps.962292
- 24- Tagoe, M. (2012). Students' perceptions on incorporating e-learning into teaching and learning at the University of Ghana. *International Journal of Education and Development using ICT*, 8(1), 91-103.
- 25- Valentina, N. D. O. U., Gioconda, M. E. L. E., Eglantina, H. Y. S. A., & Mansi, E. (2024, April). Empowering Women for Technology Entrepreneurship: Opportunities and Challenges. In *International Conference on Gender Research* (Vol. 7, No. 1, pp. 251-261). doi:10.34190/icgr.7.1.2064
- 26- Webb, D., Barringer, K., Torrance, R., & Mitchell, J. (2020). Girls' education and EdTech: A rapid evidence review.
- 27- Yoshida, K., Kitamura, Y., Razquin, P., & Tanaka, S. (2020). Educating girls and the marginalized in the digital and transformative innovation age: To make "Leaving no one behind" a reality. *Policy brief, Task Force*.

The Transformation of Learning in the Digital Age and Its Impact on Girls' Education

Azam Mohammadi^{1*}, Mahsa Panahi Kazerooni², Mohammad Mahdi Reyhani³, Seyed Mojtaba Jamileh⁴, Alireza Asadollahzadeh⁵

1- Instructor, M.A. in Social Psychology, Shahid Sharif Ashraf Elementary School, Shiraz, Fars, Iran. (Corresponding Author)

A.mohammadipsy@gmail.com

2- Instructor, B.Sc., Department of Plant Protection, University of Tehran, Tehran, Iran.
panahim901@gmail.com

3- M.Sc. in Biophysics, Department of Nuclear Medicine, Yasuj University of Medical Sciences, Imam Sajjad Hospital, Yasuj, Iran.

mohammadmahdireyhani@gmail.com

4- B.Sc. in Computer Science, University of Shiraz, Shiraz, Fars, Iran.
mojtaba-jamileh@aransc.com

5- B.Sc. in Business Management, Zand Non-Profit University, Shiraz, Fars, Iran.
Alirezaasadollahzade91@gmail.com

Abstract

The transformative trajectory of education in the Fourth Industrial Revolution underscores the crucial role of integrating technology and education. This interdisciplinary domain is characterized by active and problem-based approaches such as game-based learning, blended learning, and project-based learning, which are of particular significance in response to changes brought about by the convergence of advanced technologies. In this context, the development of digital tools and artificial intelligence has created unprecedented opportunities for enhancing personalized and interactive learning. However, the integration of information and communication technology (ICT) in developing countries, including Iran, has faced significant challenges, sparking debates regarding its impact on reducing hands-on experiences and practical engagement in educational settings. Furthermore, teachers' resistance to technological changes, financial constraints, and infrastructural limitations are among the major obstacles to this transformation. Given the increasing importance of digital educational content, this study systematically reviews the effectiveness and implementation of digital learning for girls and women. A systematic approach was employed to collect primary data, identifying 16 relevant studies. The findings indicate that digital learning positively influences girls' and women's engagement, enhances academic performance, and fosters interest in scientific subjects. Additionally, the use of blended learning methods and multimedia tools can strengthen critical thinking. However, the success of such programs requires continuous training, sustained support, and the development of flexible educational policies.

Keywords: Digital Learning, Education in Iran, Girls, Technology Adoption in Education.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)

بررسی سیر تحول باورهای کلیشه‌ای جنسی با نقش واسطه‌ای تحصیلات در زنان (یک مطالعه فرهنگی بین نسلی)

زهرا زارع^{*۱}

۱- مربی، ارشد روانشناسی عمومی، آموزش و پرورش، مرودشت، فارس، ایران.
zahrazare.psy@gmail.com

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۳/۸/۱۲]

تاریخ دریافت: [۱۴۰۳/۳/۲۰]

چکیده

سلامت جنسی حالت و وضعیتی فیزیکی، عاطفی، ذهنی و اجتماعی مرتبط با جنسیت و امور جنسی تعریف می‌شود و صرفاً به معنای نبود بیماری، اختلال و یا ضعف در آن امور نیست. این رفتار همانند سایر رفتارهای انسان متأثر از دانش و نگرش وی نسبت به مسائل جنسیتی و جنسی است. لازمه رفتار جنسی سالم، برخورداری از دانش جنسی صحیح، برخورداری از نگرش مناسب است چراکه افکار، نگرش و ارزش‌های افراد بخشی از مؤلفه‌های مهم رفتار جنسی هستند و منابع مهم مؤثر بر پاسخ‌دهی جنسی محسوب می‌شوند. هدف این پژوهش بررسی سیر تحول باورهای کلیشه‌ای جنسی در طول ۵ دهه گذشته بود و تأثیر تحصیلات بر میزان باورهای کلیشه‌ای جنسی زنان در طول ۵۰ سال گذشته را مورد مطالعه قرار داد. جامعه آماری تحقیق، شامل ۵ دهه از زنان متأهلی بود که در سال‌های ۱۴۰۱-۱۴۰۰ در استان فارس ساکن بودند. به روش نمونه‌گیری در دسترس ۵۰۰ نفر از زنان متأهل ساکن فارس به تکمیل پرسشنامه‌های جمعیت‌شناختی و کلیشه‌های جنسی پرداختند. تحلیل داده‌ها از طریق آزمون ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون، آزمون مانوا و واریانس با استفاده از نرم‌افزار SPSS-26 انجام گرفت. نتایج ضرایب همبستگی پیرسون مشخص کرد، بین باورهای کلیشه‌ای جنسی زنان با تحصیلات رابطه منفی وجود دارد و نتیجه تحلیل رگرسیون به صورت کلی نشان داد، مدل رگرسیون ۲۳ درصد، میزان باورهای کلیشه‌ای جنسی را تبیین می‌کند و تحصیلات به صورت معناداری قادر به پیش‌بینی میزان باورهای کلیشه‌ای است. در آخر بر اساس نتایج آزمون آماری مانوا مشخص شد، سیر تحول باورهای کلیشه‌ای جنسی در طول ۵۰ سال گذشته نزولی بوده است. با توجه به نتایج پژوهش یک بازاندیشی نسبت به تفکرات و تابوهای جنسی در بین زنان دیده می‌شود. در حالی که سطح تحصیلات و سواد زنان در طی ۵۰ سال گذشته به طور چشمگیری افزایش یافته است اما شاهد افزایش بسیار کم‌دانش جنسی زنان هستیم.

واژگان کلیدی: باورهای کلیشه‌ای جنسی، تحصیلات، زنان.

۱- مقدمه

یکی از بزرگ‌ترین مسائلی که بیش از هر چیز، زندگی فردی و اجتماعی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تمایلات جنسی^۱ است (هاشمی، خداکریمی، صدیق، علوی مجد، حسن‌زاده، ۱۳۹۱). تمایلات جنسی از دیرباز یکی از بحث‌برانگیزترین نیازهای بشر بوده و در تمام دوره‌های تاریخ، حتی زمانی که فرهنگ و تمدنی به شکل امروزی وجود نداشته، ذهن انسان را به خود مشغول کرده و بر رفتار انسان تأثیر گذاشته است (ظاهری، دولتیان، شریعتی، سیمبار، عبادی، ازغدی، ۲۰۱۶). تمایلات و رابطه جنسی^۲ بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی انسان است و از بدو تولد تا مرگ جزء لاینفک زندگی به حساب می‌آید. رابطه جنسی فرآیندی غریزی است که آموخته نیز می‌شود (Ünal Toprak & Turan, 2021)؛ در نگاه نخست، رابطه جنسی ممکن است برآیند مسائل زیستی و تغییرات فیزیولوژیکی قلمداد گردد؛ اما نگاه ژرف‌بینانه به این بعد از زندگی انسان نشان‌دهنده نقش فرآیند بالقوه، پیچیده و عمیق‌تری به نام جامعه‌پذیری جنسی^۳ است (معصومی، لمیعیان، خلج‌آبادی فراهانی، منتظری، ۱۳۹۲). جامعه‌پذیری جنسی به فرآیندی گفته می‌شود که در طی آن انسان مفاهیم، معانی، باورها، عقاید، ارزش‌ها و سمبل‌های مرتبط با دنیای جنسیت و امور جنسی را در بستر فرهنگی-اجتماعی جامعه خود فرامی‌گیرد. به دنبال این فرآیند هویت و نقش جنسیتی و جنسی، نگرش‌ها و باورهای جنسی^۴ تکوین یافته و سرانجام رفتار جنسی^۵ بروز می‌یابد (معصومی، زارعی، آذین، علمی، ۱۳۹۶).

قواعد مذهبی، تعصبات، آداب و سنن تا حدود زیادی بر رفتارهای جنسی افراد حاکم است و این عوامل مانع از شکل‌گیری دیدگاه‌های طبیعی و باز، نسبت به تمایلات جنسی که بخشی از زندگی انسان است، می‌شود (Civil & Yıldız, 2010). افکار، نگرش و ارزش‌های افراد بخش مهمی از مؤلفه‌های رفتار جنسی هستند و منابع مهم و مؤثری بر پاسخ‌دهی جنسی محسوب می‌شوند (زاهدی‌نیا، ۱۳۹۹). انواع معینی از افکار، نگرش‌ها و عقاید در مورد جنبه‌های مختلف رفتار جنسی وجود دارد که ممکن است بر نوع فعالیت جنسی که افراد درگیر آن هستند تأثیر بگذارد و پاسخ جنسی آن‌ها را برحسب میل، برانگیختگی و ارگاسم به شدت تحت تأثیر قرار دهد (دشتستان نژاد، عشقی، افخمی، ۱۳۹۳). افراد برای داشتن رفتار و تجارب جنسی سالم، ایمن و رضایت‌بخش، مستقل از خطر ابتلا به عفونت‌های مقاربتی، حاملگی ناخواسته، اجبار، تبعیض و خشونت، باید دانش کافی و دقیقی از تمایلات جنسی و سلامت جنسی^۶ داشته باشند (معصومی و همکاران، ۲۰۲۱).

در حالی که منابع دسترسی به اطلاعات دقیق و درست در مورد تمایلات جنسی بسیار محدود است، اطلاعات نادرست را تقریباً می‌توان در هر زمان و مکانی از جمله در داستان، فیلم، رسانه، محصولات مستهجن و حتی متخصصان در زمینه‌های مختلف دریافت کرد. از آنجایی که مخاطبان این منابع از طبقات مختلف اجتماعی هستند و محتوا بدون توجه به سن، جنسیت و فرهنگ ارائه می‌شود، می‌تواند بر باورهای جنسی افراد تأثیر بگذارد. رایج‌ترین نوع اطلاعات نادرست در حیطه‌ی کلیشه‌های جنسی^۷ رخ می‌دهد (Kukulu, Gürsoy & Sözer, 2009).

کلیشه‌های جنسی باورهایی در مورد تمایلات جنسی هستند که مردم فکر می‌کنند درست است، اما اغلب اغراق‌آمیز و نادرست هستند و ارزش و اعتبار علمی نیز ندارند (Evcili & Golbasi, 2017). باورهای کلیشه‌ای جنسی، جهانی هستند و مضامین مشابهی را در بر می‌گیرند. عوامل متعددی مانند فرهنگ، مذهب، قومیت و... در ایجاد کلیشه‌های جنسی دخیل هستند، اما مهم‌ترین دلیل پیدایش کلیشه‌های جنسی، پرهیز از گفتگوها یا بحث‌های باز در مورد مسائل جنسی و نبود منابع علمی کافی است (Yılmaz & Karataş, 2018). دانش جنسی و تحصیلات افراد می‌تواند نقش مستقیمی در سلامت جنسی آن‌ها داشته باشد، بنابراین کلیشه‌های جنسی می‌توانند بر سلامت

1 Sexual desires
2 Sex
3 Sexual sociability
4 Sexual attitude
5 Sexual behavior
6 Sexual health
7 Sex myths

جنسی افراد تأثیر منفی بگذارند. باورهای کلیشه‌ای جنسی با تأثیر منفی بر انتظارات افراد در مورد تمایلات جنسی باعث ایجاد احساسات منفی مانند ترس، شکست و بی‌کفایتی در افراد می‌شوند. در نهایت با نگرستن به زمینه‌های فرهنگی موجود درباره رابطه جنسی و به‌خصوص نقش زنان در این رابطه می‌توان گفت زنان با دشواری‌های بیشتری روبرو هستند (دمیرچی، پرزور، اسماعیلی، ۱۳۹۵)؛ زیرا وجود اسطوره‌ها و باورهای منفی در میان زنان درباره تمایلات و روابط جنسی ریشه در فرهنگ و اجتماع دارند؛ در اجتماعات مردسالار چنین باورهای نادرستی در زنان نهادینه شده است، به‌طوری است که زنان قادر نیستند به‌گونه‌ای مناسب تمایلات جنسی مشروع خود را در روابط زناشویی بیان نمایند و دچار خلل در حق جنسی خود می‌شوند (بهرامی، توسلی، ۱۳۹۹). در حالی که زندگی جنسی سالم و رضایت‌بخش یکی از عناصر مهم رفاه و کیفیت زندگی در زنان است.

همواره جوامع، الگوهای فکری و باورهایی را که در طول زمان به بلوغ می‌رسند را به نسل‌های بعدی منتقل می‌کنند؛ به عبارت دیگر، هیچ یک از ما بدون باورهای کلیشه‌ای نیستیم (Serwet, Şahin & Gülay, 2019)؛ بنابراین با توجه به تأثیر مستقیم این باورها و دانش جنسی سلامت جنسی زنان و اهمیت آن‌ها در حفظ و تحکیم بنیان خانواده و همچنین تأثیر آن بر ارتقا سلامت جامعه، در این پژوهش به بررسی سیر تحول باورهای کلیشه‌ای جنسی در طول ۵ دهه گذشته تا به حال و تأثیر تحصیلات بر آن پرداختیم.

۲- مرور مبانی نظری و پیشینه

رفتار جنسی یکی از ابعاد اساسی زندگی انسان است که نه تنها بر سلامت فردی بلکه بر سلامت اجتماعی و پایداری نهاد خانواده نیز تأثیرگذار است. مطالعات مختلف نشان داده‌اند که نگرش‌ها و دانش جنسی افراد تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و آموزشی قرار دارد و در طول زمان دستخوش تغییر می‌شود (معصومی و همکاران، ۲۰۱۸).

مطالعات مروری انجام‌شده در ایران و سایر کشورها نشان داده‌اند که پژوهش‌های مرتبط با رفتار جنسی عمدتاً در سه حوزه زیست‌پزشکی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی دسته‌بندی می‌شوند. به‌عنوان مثال، در پژوهشی که بر تحلیل مقالات منتشرشده در بازه زمانی ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۵ متمرکز بوده، مشخص شد که بیشتر مطالعات در ایران بر ابعاد زیست‌پزشکی (۴۸۱ مقاله) و روان‌شناختی (۳۴۷ مقاله) تمرکز داشته‌اند، در حالی که تعداد محدودی از پژوهش‌ها (۱۲۳ مقاله) به جنبه‌های جامعه‌شناختی رفتار جنسی پرداخته‌اند. این موضوع نشان‌دهنده خلأ پژوهشی در بررسی ابعاد فرهنگی و اجتماعی رفتار جنسی است.

مطالعات متعددی نشان داده‌اند که افزایش سطح تحصیلات می‌تواند در تغییر نگرش‌های کلیشه‌ای مرتبط با جنسیت و رفتار جنسی مؤثر باشد. به‌عنوان مثال، پژوهش‌ها نشان داد که در پنج دهه‌ی اخیر، باورهای کلیشه‌ای جنسی در میان زنان روندی کاهشی داشته است و تحصیلات یکی از مهم‌ترین متغیرهای پیش‌بینی‌کننده در کاهش این باورها محسوب می‌شود. نتایج این مطالعه نشان داد که بین تحصیلات و باورهای کلیشه‌ای جنسی رابطه‌ای منفی وجود دارد و افزایش سطح سواد زنان تأثیر معناداری در بازاندیشی نسبت به تابوهای جنسی داشته است (بهرامی و همکاران، ۲۰۲۰).

۳- روش‌شناسی

طرح پژوهش حاضر، توصیفی از نوع همبستگی بوده که در چارچوب آن، روابط مفروض میان متغیرهای پژوهش بررسی شد. جامعه آماری شامل زنان متأهل دهه‌های ۳۰ تا ۷۰ (از هر دهه، ۱۰۰ نفر) بود که در طول ۶ ماه گذشته، رابطه جنسی داشته‌اند. حجم نمونه به این صورت بود که به ازای هر دهه، ۱۰۰ نفر انتخاب شد، بنابراین ۵۰۰ نفر از زنان متأهل ساکن فارس، به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و سپس پرسشنامه‌ها توسط شرکت‌کنندگان تکمیل شد. ابزار مورد استفاده در این پژوهش پرسشنامه‌های جمعیت‌شناختی و کلیشه‌های جنسی^۱ بود.

در پژوهش حاضر برخی از شاخص‌های پرسشنامه کلیشه‌های جنسی توسط پژوهشگر استخراج شد. نخست پس از کسب مجوز از نویسنده مسئول نسخه انگلیسی پرسشنامه تهیه شد. سپس از طریق ترجمه معکوس به فارسی برگردانده شد. نسخه تهیه شده در اختیار ۵ نفر از متخصصین و اساتید روانشناسی و مشاوره جهت بررسی روایی صورتی قرار گرفت. بعد از تأیید روایی صورتی به منظور بررسی روایی محتوایی از متخصصین درخواست شد تا نظر خود را در مورد گویه‌ها مبنی بر اینکه قابل فهم، ضروری و مهم هستند در یک دامنه‌ی ۵ گزینه‌ای مشخص کنند. روایی محتوایی غیر کمی مورد تأیید قرار گرفت، همچنین مقادیر همسانی آلفای کرونباخ و ضریب دومینه سازی برای پرسشنامه به ترتیب معادل ۰/۹۱ و ۰/۸۹ شد. پرسشنامه هنجار شده دارای ۳۹ گویه می‌باشد. طیف نمره‌گذاری پرسشنامه بر اساس طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای است که حداکثر نمره آزمون ۱۹۵ و حداقل نمره آزمون ۳۹ است. در پژوهش حاضر برای تجزیه و تحلیل اطلاعات و جهت بررسی اهداف و فرضیه‌های پژوهش، از نرم‌افزار SPSS۲۶ استفاده شد. در ابتدا شاخص‌های آماری توصیفی محاسبه شد. در ادامه جهت بررسی رابطه، آزمون ضریب همبستگی پیرسون مورد استفاده قرار گرفت ($p < 0/05$).

۴- یافته‌ها

از میان ۶۰۰ پرسشنامه‌ی توزیع شده، ۹۹ نفر به صورت آنلاین و ۵۰۱ نفر به صورت مداد-کاغذی به پرسشنامه‌ها جواب دادند؛ از میان ۶۰۰ پرسشنامه‌ی توزیع شده، ۱۶۳ پرسشنامه بنا به دلایلی نظیر ناقص پاسخ دادن، پاسخ‌های تصادفی و عدم همکاری صحیح، قابل استفاده نبود و حذف گردید؛ در نهایت جامعه آماری پژوهش شامل ۴۳۳ نفر است که میانگین رده سنی آنان ۴۲/۱۶ سال بود و میانگین سن ازدواج ۲۰/۴۷ بود (جدول ۱).

جدول ۱. اطلاعات جمعیت شناختی

تعداد	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار
سن	۲۱	۷۰	۴۲/۱۶	۱۳/۰۴
سن ازدواج	۱۱	۴۲	۲۰/۴۷	۴/۹

سطح تحصیلات ۶۴/۱ درصد افراد مورد مطالعه در رده بی‌سواد تا دیپلم قرار داشت (جدول ۲).

جدول ۲. توزیع فراوانی و درصد سطح تحصیلات افراد مورد مطالعه

تحصیلات	فراوانی	درصد
زیر سیکل	۹۵	۲۱/۹
سیکل	۶۴	۱۵/۹
دیپلم	۱۱۴	۲۶/۳
فوق دیپلم	۹	۲/۱
لیسانس	۲۶	۶
فوق لیسانس	۸۳	۱۹/۲
دکتری	۲۵	۸/۱
بدون ذکر تحصیلات	۲	۰/۵
کل	۴۳۳	۱۰۰

شاخص باورهای کلیشه‌ای جنسی نشان داد که میزان باورهای کلیشه‌ای جنسی ۳۳/۶۹ درصد افراد در سطح بسیار پایین و پایین، میزان باورهای ۴۸/۴۹ درصد افراد در سطح متوسط و میزان باورهای کلیشه‌ای ۱۶/۸۵ درصد افراد نیز در سطح بالا و بسیار بالا قرار دارد (جدول ۳).

جدول ۳. توزیع فراوانی و درصد میزان باورهای کلیشه‌ای جنسی در نمونه مورد مطالعه

میزان باورهای کلیشه‌ای جنسی	فراوانی	درصد
بسیار پایین	۳۲	۷/۳۹
پایین	۱۱۴	۲۶/۳
متوسط	۲۱۰	۴۸/۴۹
بالا	۶۸	۱۵/۷
بسیار بالا	۵	۱/۱۵

ضریب همبستگی پیرسون نشان داد که بین باورهای کلیشه‌ای و تحصیلات رابطه منفی معنادار وجود دارد؛ به این معنا که هرچه قدر میزان تحصیلات در زنان بالاتر باشد، شاهد سطح پایین‌تر باورهای کلیشه‌ای جنسی در زنان خواهیم بود (جدول ۴).

جدول ۴. رابطه بین سطح تحصیلات و متغیر مورد نظر: تحلیل با استفاده از ضریب پیرسون

متغیر	ضریب پیرسون	معناداری	رابطه	تعداد
تحصیلات	-.۰/۴۸۸**	۰/۰۰۰۱	رابطه منفی دارد	۴۲۴

** معناداری کمتر از ۰/۰۱

* معناداری کمتر از ۰/۰۵

در ادامه به منظور تعیین قدرت تحصیلات در پیش‌بینی میزان باورهای کلیشه‌ای جنسی، از ضریب رگرسیون استفاده شد. با توجه به ضرایب استاندارد و غیراستاندارد عامل تحصیلات به صورت معناداری قادر به پیش‌بینی میزان باورهای کلیشه‌ای جنسی است ($P < ۰/۰۵$) و مدل رگرسیون در کل ۲۳ درصد، میزان باورهای کلیشه‌ای جنسی را تبیین می‌کند (جدول ۵).

جدول ۵. تحلیل رگرسیونی تأثیر سطح تحصیلات بر متغیر وابسته: بررسی ضرایب استاندارد و غیر استاندارد

مدل	SS	Df	ms	F	P
رگرسیون	۵۶۵۲۰/۱۳۲	۱	۵۶۵۲۰/۱۳۲	۱۳۱/۷۹۵	۰/۰۰۰۱
باقی‌مانده	۱۸۰۹۷۴/۶۷۴	۴۲۲	۷۵/۲۴۹	-	-
کل	۲۳۷۴۹۴/۸۰۶	۴۲۳	-	-	-
	R	R ²	ARS		
	۰/۴۸۸	۰/۲۳۸	۰/۲۳۶		
	T	ضرایب غیر استاندارد	ضرایب استاندارد	P	
		B	SE	BETA	
عدد ثابت	-	۱۳۲/۲۱۹	۲/۱۴۹	-	۰/۰۶۸
تحصیلات	-	-۷/۰۱۴	۰/۶۱۱	-۰/۴۸۸	۰/۰۰۰۱

همان‌طور که آزمون تحلیل واریانس تک‌متغیره نشان می‌دهد از لحاظ متغیر باورهای کلیشه‌ای جنسی بین گروه‌ها تفاوت معنادار وجود دارد ($P < ۰/۰۰۱$) (جدول ۶).

جدول ۶. بررسی تأثیر رده سنی بر باورهای کلیشه‌ای جنسی: تحلیل واریانس و شاخص‌های آماری

متغیر وابسته	مجموع مجذورات	DF	میانگین مجذورات	F	P	اتا	توان
رده سنی	۴۱۹۹۲/۳۱۴	۴	۱۰۴۹۸/۰۷۸	۲۱/۷۸۹	۰/۰۰۰۱	۰/۱۶۹	۱
خطا	۲۰۶۲۰۹/۶۸۱	۴۲۸	۴۸۱/۷۹۸	-	-	-	-
کل	۵۴۷۴۷۶۳/۴۲۲	۴۳۳	-	-	-	-	-

همان‌طور که آزمون تحلیل واریانس تک‌متغیره نشان می‌دهد از لحاظ متغیر باورهای کلیشه‌ای جنسی بین دهه ۳۰ با ۴۰، ۵۰، ۶۰، ۷۰ تفاوت معنادار وجود دارد ($P < ۰/۰۰۱$). همچنین آزمون تحلیل واریانس تک‌متغیره نشان می‌دهد از لحاظ متغیر باورهای کلیشه‌ای جنسی بین گروه‌های دهه ۴۰ با ۶۰، ۷۰ تفاوت معنادار وجود دارد ($P < ۰/۰۰۱$) (جدول ۷).

جدول ۷. تجزیه و تحلیل تفاوت‌های میانگین باورهای کلیشه‌ای جنسی بر اساس رده سنی: نتایج آزمون‌های پس‌آزان

رده سنی ۱	رده سنی ۲	میانگین تفاوت‌ها	خطا انحراف معیار	P
متولدین دهه ۳۰	دهه ۴۰	۱۲/۶۶	۳/۷۸۷	۰/۰۰۱
	دهه ۵۰	۲۲/۶۵۶	۳/۷۱۳	۰/۰۰۰۱
	دهه ۶۰	۲۶/۹۴۱	۳/۶۶۴	۰/۰۰۰۱
	دهه ۷۰	۲۹/۸۴۰	۳/۶۶۴	۰/۰۰۰۱
متولدین دهه ۴۰	دهه ۵۰	۹/۹۹	۳/۳۰۴	۰/۰۰۳
	دهه ۶۰	۱۴/۲۷۵	۳/۲۴۹	۰/۰۰۰۱
	دهه ۷۰	۱۷/۱۷۴	۳/۲۴۹	۰/۰۰۰۱
متولدین دهه ۵۰	دهه ۶۰	۴/۲۸۵	۳/۱۶۲	۰/۱۷۶
	دهه ۷۰	۷/۱۸۴	۳/۱۶۲	۰/۰۲۴
متولدین دهه ۶۰	دهه ۷۰	۲/۸۹۹	۳/۱۰۴	۰/۳۵۱

۵- بحث و نتیجه‌گیری

رویکرد زیستی- روانی- اجتماعی معتقد است که تفاوت‌های زیستی بنیادی به تفاوت‌های فرهنگ محور و اجتماعی بیشتر منتهی می‌شوند. این نظریه تصدیق می‌کند که عوامل زیستی و فرهنگی بر رفتار جنسی تأثیر دارند. در فرهنگ ایرانی، پسران در رابطه با مسائل جنسی، شامل آموزش‌ها، بازخوردها و رفتارها و تجربه‌های جنسی آزادتر هستند، در حالی که دختران در رابطه با همین مسائل با محدودیت‌های بیشتری مواجه هستند. وقتی کنجکاوای ها و تلاش دختران برای افزایش آگاهی و کسب اطلاعات جنسی با تابو و ممنوعیت همراه می‌شود (بشارت، رنجبر کلاگری، ۱۳۹۲)، بسیار طبیعی است که شاهد قرارگیری میزان دانش جنسی ۷۷ درصد نمونه آماری این پژوهش در سطح متوسط و پایین باشیم. این‌گونه به نظر می‌رسد، زنانی که از سطح پایینی از دانش جنسی برخوردار هستند، درک بسیار کمی نسبت به رضایت جنسی داشته باشند.

طیف گسترده و متنوعی از قوانین و محدودیت‌ها در مورد رابطه جنسی و چگونگی عملکردی جنسی برای زنان وجود دارد که اغلب رفتار جنسی زنان را به شدت محدود می‌کند. این قوانین به صورت باورهای کلیشه‌ای درآمده‌اند و نسل به نسل در حال انتقال است، به حدی که رابطه و عملکرد جنسی در میان زنان به یک تابو تبدیل شده است. در واقع همراه با واژه‌ی تابو، نوعی مفهوم منع همراه است. اساساً تابو در ممنوعیت‌ها تجلی پیدا می‌کند. همان‌گونه که فروید می‌گوید: ممنوعیت‌های تابویی بر هیچ استدلالی استوار نیستند. تابوهای جنسی نیز مانند بسیاری از تابوهای دیگر، از هیچ دلیل عقلی سرچشمه نمی‌گیرد. به همین دلیل نحوه‌ی بروز تابوها به دلیل تنوع در

بافت‌های مذهبی، فرهنگی و اجتماعی دارای چندین بیان است (MacLean, Hearle & Ruwanpura, 2020)؛ که بر اساس دین، فرهنگ، قومیت و اعتقادات دیرینه هدایت می‌شود (Kumar & Srivastava, 2011)؛ و زنان را طوری تربیت می‌کند تا به‌صراحت در مورد رابطه جنسی صحبت نکنند. هم‌زمان با عدم امکان صحبت آشکار در مورد رابطه و عملکردی جنسی، تابوهای مرتبط با آن مکانیزمی را تقویت می‌کنند که مانعی برای داشتن یک پایگاه اطلاعاتی دقیق در مورد عملکرد جنسی می‌شود و دانش زنان را در این باره به خطر می‌اندازد؛ این مسئله منتهی به تداوم باورهای کلیشه‌ای جنسی در زنان می‌شود و زنان ناخواسته و ناآگاهانه با این باورها رشد می‌کنند، آنان را می‌پذیرند و در زندگی جنسی خود جاری می‌سازند. به طوری که همیشه احساس شرم و حتی گناه نسبت به مسائل جنسی، سراسر وجود آنان را فرا می‌گیرد و آنان را به سمت انفعال و فرمان‌برداری در حین رابطه جنسی می‌کشاند.

همان‌طور که در این پژوهش بر اساس آزمون ضریب پیرسون مشخص شد که باورهای کلیشه‌ای جنسی با تحصیلات رابطه منفی معنادار دارد؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت با حرکت به سمت دهه ۷۰ و افزایش تحصیلات، میزان باورهای کلیشه‌ای جنسی کاهش می‌یابد. در ادامه، نتایج رگرسیون نشان داد، تحصیلات ۲۳ درصد سطح باورهای کلیشه‌ای جنسی را تبیین می‌کند. باورهای کلیشه‌ای و تابویی جنسی در بین زنان دهه ۳۰ تا ۷۰ سیری نزولی داشته و باورهای کلیشه‌ای کاهش پیدا کرده است و هر چقدر به سمت دهه ۷۰ حرکت می‌کنیم، زنان باورهای کلیشه‌ای و تابویی کمتری پیرامون مسائل جنسی دارند. در جامعه مدرن، بازاندیشی دربرگیرنده این واقعیت است که عملکردهای اجتماعی، پیوسته بازسنجی می‌شوند و در پرتو اطلاعات تازه درباره‌ی خود آن‌ها، اصلاح و پیوسته دگرگون می‌شوند و تنها در عصر مدرنیته است که تجدیدنظر در عرف در همه‌ی جنبه‌های زندگی انسان صورت می‌گیرد (فرهمند، جواهرچیان، هانفی‌راد، ۱۳۹۳).

با بررسی سیر تحول باورهای کلیشه‌ای جنسی زنان و تأثیر تحصیلات بر آن در طی ۵ دهه گذشته، یک بازاندیشی نسبت به تفکرات و تابوهای جنسی دیده می‌شود؛ اما با توجه به فرهنگ جهانی تفاوت فاحشی میان سطح دانش جنسی و میزان باورهای کلیشه‌ای جنسی زنان در ایران (استان فارس) با میانگین جهانی وجود دارد که دلایل آن را می‌توان چند فرهنگی بودن جامعه ایرانی، کمبود منابع صحیح آموزش جنسی، کمبود اطلاعات خانواده‌ها در تربیت درست جنسی فرزندان و ممنوع بودن صحبت پیرامون مسائل جنسی در کانون خانواده دانست.

همچنین علیرغم وجود رسانه‌های مختلف و منابع آموزشی صحیح و در دسترس، با توجه به میانگین افزایش دانش جنسی در ۵ دهه گذشته، شاهد افزایش بسیار کم دانش جنسی زنان هستیم زیرا درصد زیادی از زنان (۳۴/۹) هیچ منبعی برای کسب اطلاعات در اختیار ندارند و با هیچ‌کس پیرامون مسائل جنسی صحبت نمی‌کنند (۳۵/۳)، در حالی که سطح تحصیلات و سواد زنان در طی ۵۰ سال گذشته به طور چشمگیری افزایش یافته است اما شاهد رشد کمی در سطح سواد و دانش جنسی آنان هستیم.

نتایج نشان داد که با گذر و حرکت از دهه ۳۰ به سمت دهه ۷۰، سن ازدواج، سطح تحصیلات، سطح تحصیلات پدر و مادر و حتی اشتغال به کار در زنان افزایش داشته است و در کنار این موارد میزان باروری و فرزندآوری رو به کاهش قرار گرفته است؛ که تمامی این موارد منجر به تغییر جایگاه زنان در خانواده و به طبع در جامعه شده است. زنان در تلاش هستند تا جایگاه واقعی خودشان را در زمینه‌های مختلف پیدا کنند. آنان از دیرباز با ممنوعیت‌هایی دست و پنجه نرم می‌کرده‌اند که ناشی از مردسالاری‌ها، آداب و رسوم و فرهنگ هر جامعه بوده است. رفتار جنسی یکی از مسائلی است که تمامی انسان‌ها آن را تجربه می‌کنند و به صورت غریزی آن را انجام می‌دهند؛ اما زنان در برخورد با رفتار جنسی همیشه با ممنوعیت‌هایی روبرو بوده‌اند که در گذر زمان به قانون نانوشته و تابو تبدیل شده است. قوانین نانوشته‌ای مثل زنان نباید شروع کننده رابطه جنسی باشند، نباید در مورد رابطه جنسی صحبت کنند، باید حین رابطه جنسی ساکت باشند، در زمان رابطه جنسی باید منفعل و فرمان‌بردار همسر یا پارتنرشان باشند و.....

بنابراین زنان همیشه پیرو باورهای کلیشه‌ای و ناکارآمد نسل‌های پیشین خودشان بوده‌اند و کمتر ممکن است به درستی یا نادرستی این باورها فکر کنند و درصدد کسب اطلاعات برآیند؛ زیرا همان باورهای پیشین، آن‌ها را از صحبت یا پرسش پیرامون مسائل جنسی منع کرده است چراکه هرگونه صحبت پیرامون این مسائل خجالت‌آور یا مایه شرمندگی است؛ بنابراین تبدیل رفتار جنسی به موضوعی

شرم‌آور منجر شده تا زنان منابع صحیحی برای دریافت اطلاعات جنسی در دسترسشان نباشد. پس خیلی دور از ذهن نیست در این جامعه‌ی مدرن شاهد زنانی باشیم که با سطح تحصیلات بالا، رفتار و رابطه جنسی‌شان را با باورهای نسل‌های پیشین خود مدیریت کنند و دانشی در مورد حقوق جنسی خود، خواسته‌ها و تمایلات جنسی‌شان نداشته باشند؛ بنابراین، این زنان هر شکلی از رابطه جنسی را رضایت‌بخش تلقی می‌کنند و درکی از رفاه جنسی و رابطه جنسی رضایت‌بخش ندارند. زنان به مرحله‌ای می‌رسند که دیدگاهشان از رابطه جنسی، صرفاً رابطه‌ای یک‌طرفه برای کسب لذت همسرانشان است و آن‌ها تنها وسیله‌ای برای رفع نیاز جنسی همسرانشان هستند. پس عملکرد جنسی در نبود دانش شخصی و سلامت جنسی خدشه‌دار خواهد شد و زنان دچار اختلال و بدعملکردی خواهند شد. در آخر باید گفت بهترین راه برای قطع کردن این زنجیره‌ی آسیب‌زا، ایجاد زمینه‌هایی مناسب برای آموزش و ارائه اطلاعات صحیح جنسی متناسب با موازین و فرهنگ جامعه در سنین کودکی است تا از ادامه‌دار شدن باورهای کلیشه‌ای ناکارآمد جلوگیری کنیم؛ دختران و زنان را با حقوق جنسی‌شان آشنا کنیم تا به درک صحیحی از دانش شخصی و سلامت جنسی برسند و بتوانند عملکرد جنسی مطلوب و رابطه جنسی رضایت‌بخشی داشته باشند تا به طبع کانون خانواده گرم‌تر و روابط زوجین مستحکم‌تر گردد.

۶- منابع

- ۱- بشارت، محمدعلی؛ و رنجبر کلاگری، الهه (۲۰۱۳). ساخت و اعتباریابی مقیاس دانش و نگرش جنسی. *روانشناسی معاصر. دوفصلنامه انجمن روانشناسی ایران*، ۸(۱)، ۲۱-۳۲.
- ۲- بهرامی، لیلا؛ و توسلی، افسانه (۲۰۲۰). مطالعه کیفی تابوها در نارضایتی جنسی زنان متقاضی طلاق. *پژوهش‌نامه زنان*، ۱۱(۳۳)، ۶۹-۹۰. doi:10.30465/ws.2020.5253
- ۳- دشتستان نژاد، آمنه؛ عشقی، روناک؛ و افخمی، ایمانه (۲۰۱۵). بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های جنسی بر باورهای ناکارآمد جنسی زوجین در شرف ازدواج شهر اصفهان، ۴(۲)، ۱۴-۲۲.
- ۴- زاهدی نیا، حمیدرضا (۱۳۹۹). سهم دانش و نگرش جنسی در پیش‌بینی میزان صمیمیت و رضایت جنسی زوجین. *مجله اصول بهداشت روانی*، ۲۲(۴)، ۲۳۹-۲۴۵.
- ۵- صدری دمیرچی، اسماعیل، پرزور، پرویز؛ و اسماعیلی قاضی‌لوثی، فریبا (۲۰۱۷). تأثیر آموزش مهارت‌های جنسی بر دانش و نگرش جنسی زنان متأهل. *مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۶(۱)، ۱-۱۵.
- ۶- فرهمند، مهناز؛ جواهرچیان، ندا؛ و هاتفی‌راد، لیلا (۲۰۱۴). جهانی شدن فرهنگ و بازناندیشی تعاملات جنسی (مورد مطالعه، جوانان شهر یزد). *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۵(۱۴)، ۱۷۵-۲۰۴.
- ۷- معصومی، راضیه؛ زارعی، فاطمه؛ آذین، سیدعلی؛ و علمی، سپیده (۲۰۱۸). روند پژوهش رفتار جنسی در ایران: مروری بر متون، ۱۷(۱)، ۲۱-۳۲.
- ۸- معصومی، راضیه؛ لمیعیان می، نور؛ خلیج‌آبادی فراهانی، فریده؛ و منتظری، علی (۲۰۱۳). درک زنان از جامعه‌پذیری جنسی در ایران: یک مطالعه کیفی، ۲(۳)، ۲۲۱-۲۳۳.
- ۹- هاشمی، سمیه؛ خداکریمی، ناهید؛ صدیق، صدیقه؛ علوی مجد، حمید؛ و حسن‌زاده، سید مهدی (۲۰۱۲). بررسی الگوی رفتارهای جنسی در زنان متأهل. *پایش*، ۱۱(۴)، ۵۵۵-۵۵۹. doi:20.1001.1.16807626.1391.11.4.17.5
- 10- Civil, B., & Yıldız, H. (2010). Erkek öğrencilerin cinsel deneyimleri ve toplumdaki cinsel tabulara yönelik görüşleri.
- 11- Evcili, F., & Golbasi, Z. (2017). Sexual myths and sexual health knowledge levels of Turkish university students. *Sexuality & Culture*, 21, 976-990. doi:10.1007/s12119-017-9436-8
- 12- Kukulcu, K., Gürsoy, E., & Sözer, G. A. (2009). Turkish university students' beliefs in sexual myths. *Sexuality and Disability*, 27, 49-59. doi:10.1007/s11195-009-9108-1
- 13- Kumar, A., & Srivastava, K. (2011). Cultural and social practices regarding menstruation among adolescent girls. *Social work in public health*, 26(6), 594-604

- 14-MacLean, K., Hearle, C., & Ruwanpura, K. N. (2020, January). Stigma of staining? Negotiating menstrual taboos amongst young women in Kenya. In *Women's Studies International Forum* (Vol. 78, p. 102290). Pergamon.
- 15- Servet, A. K. E. R., Şahin, M. K., & Gülay, O. Ğ. U. Z. (2019). Sexual myth beliefs and associated factors in university students. *Turkish Journal of Family Medicine and Primary Care*, 13(4), 472-480.
- 16- Ünal Toprak, F., & Turan, Z. (2021). The effect of sexual health courses on the level of nursing students' sexual/reproductive health knowledge and sexual myths beliefs in Turkey: A pretest-posttest control group design. *Perspectives in Psychiatric Care*, 57(2), 667-674.
- 17- Yılmaz, M., & Karataş, B. (2018). Opinions of student nurses on sexual myths; a phenomenological study. *Sexuality and Disability*, 36, 277-289.
- 18- Zaheri, F., Dolatian, M., Shariati, M., Simbar, M., Ebadi, A., & Azghadi, S. B. H. (2016). Effective factors in marital satisfaction in perspective of Iranian women and men: A systematic review. *Electronic physician*, 8(12), 3369.

Examining the Evolution of Gender Stereotypical Beliefs with the Mediating Role of Education in Women: A Cross-Generational Cultural Study

Zahra Zare^{1*}

1- Instructor, M.A. in General Psychology, Education Department, Marvdasht, Fars, Iran.
zahrazare.psy@gmail.com

Abstract

Sexual health is defined as a physical, emotional, mental, and social state related to sexuality and sexual matters, and it is not merely the absence of disease, disorder, or dysfunction. Like other human behaviors, sexual behavior is influenced by an individual's knowledge and attitude toward gender and sexual issues. A prerequisite for healthy sexual behavior is having accurate sexual knowledge and an appropriate attitude, as thoughts, attitudes, and values constitute essential components of sexual behavior and serve as key factors affecting sexual responses. This study aimed to examine the evolution of gender stereotypical beliefs over the past five decades and investigate the impact of education on the level of such beliefs among women over the last 50 years. The statistical population consisted of five generations of married women residing in Fars Province between 2021 and 2022. Using convenience sampling, 500 married women from Fars participated by completing demographic and gender stereotype questionnaires. Data analysis was conducted using Pearson correlation, regression analysis, MANOVA, and ANOVA in SPSS-26. The Pearson correlation coefficient results indicated a negative relationship between women's gender stereotypical beliefs and education. The regression analysis showed that the regression model explained 23% of the variance in gender stereotypical beliefs, with education being a significant predictor. Additionally, MANOVA results demonstrated a downward trend in gender stereotypical beliefs over the past 50 years. The findings suggest a shift in women's perspectives and attitudes toward gender-related taboos. While women's education levels have significantly increased over the past five decades, their sexual knowledge has shown only a minimal rise.

Keywords: Gender Stereotypical Beliefs, Education, Women.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)